



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

در آمدی بر

تاریخ قرآن (معارف)

مجید معارف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)

نویسنده:

مجید معارف

ناشر چاپی:

نبا

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	فهرست مطالب
۱۸	مقدمه
۱۹	۱ تأملی بر اصطلاح تاریخ قرآن و پیشینه تاریخی آن
۱۹	تاریخ قرآن، پیدایش اصطلاح و سوابق
۲۱	زوایای بحث در تاریخ قرآن
۲۱	منابع مطالعه علمی تاریخ قرآن
۲۱	اشاره
۲۱	۱- منابع قرآنی، تفسیری
۲۲	۲- منابع تاریخی، روایی
۲۳	۳- منابع مدون علوم قرآنی
۲۴	۴- منابع خاص تاریخ قرآن در دوره معاصر
۲۵	۵- سخنی درباره کتاب حاضر
۲۷	۲ وحی و نزول قرآن
۲۷	کلیاتی درباره وحی از نظر قرآن
۲۹	بررسی نخستین نزول وحی در روایات فریقین «۴»
۲۹	الف- روایات اهل سنت
۲۹	اشاره
۳۰	۱- بررسی سند روایات
۳۱	۲- بررسی متن و محتوی روایات
۳۲	۳- نقد قرآن از روایات مذکور

۳۳	ب- روایات اهل بیت علیهم السلام
۳۴	۳ آشنایی با فضای نزول قرآن
۳۵	مقدمه
۳۵	اشاره
۳۵	۱- نظام اجتماعی و سیاسی
۳۵	۲- نظام اعتقادی
۳۵	۳- نظام اخلاقی
۳۶	۴- نظام اقتصادی
۳۷	۵- نظام علمی و فرهنگی
۳۸	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۳۸	۴ قرآن در مکه (مواجهه ابتدایی با قرآن)
۳۸	تمهید بحث
۳۸	اشاره
۳۹	۱- خصوصیت ادبی، بلاغی سوره‌های مکی «۲»
۳۹	اشاره
۴۰	اسماع قرآن در مکه و تأثیر آن بر قریش
۴۱	۲- خصوصیت فکری سوره‌های مکی
۴۲	نکته
۴۲	تلاش قریش برای مقابله با اثر فکری قرآن
۴۴	ادعاهای قریش در تحلیل قرآن «۲»
۴۴	اشاره
۴۴	۱- بیانات ساحرانه
۴۵	۲- عبارات شاعرانه
۴۵	۳- افسانه‌های قدیمی

- ۴- سخنان کاهنانه ۴۵
- ۵- امکان نظیرآوری از سوی مردم ۴۵
- ۶- امکان نظیرآوری توسط پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم ۴۶
- ۷- سخنان پریشان یک مجنون ۴۷
- ۸- القائنات شیاطین ۴۷
- ۹- کلام ساختگی به دلیل وقوع نسخ ۴۷
- نقد قرآن نسبت به ادعاهای مشرکان ۴۸
- ۵ برنامه پیامبر (ص) در عرضه قرآن در مکه ۴۹
- مقدمه ۴۹
- معناشناسی اقراء ۴۹
- کیفیت اقراء ۴۹
- اشاره ۵۰
- الف- اقرای خداوند برای پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم ۵۰
- ب- اقرای پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم برای مردم ۵۱
- ج- اقرای مؤمنان نسبت به هم ۵۲
- ۶ جمع قرآن در زمان رسول خدا (ص) ۵۲
- اشاره ۵۲
- مقدمه ۵۲
- بررسی معانی جمع قرآن ۵۳
- انگیزه‌های حفظ قرآن در مکه ۵۵
- اشاره ۵۵
- ۱- بلاغت قرآن ۵۵
- ۲- علاقه و اهتمام پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به حفظ قرآن ۵۶
- ۳- حفظ قرآن موجب تکریم شخصیت بود ۵۶

- ۴- اجر و ثواب خواننده و حافظ قرآن ۵۶
- ۵- نیاز مسلمانان به قرائت سوره‌هایی از قرآن در نماز ۵۶
- ۶- تأثیر روحی و معنوی قرآن ۵۶
- نتیجه ۵۷
- کتابت قرآن در مکه ۵۷
- اشاره ۵۷
- ۱- وجود نویسندگان ۵۷
- ۲- ابزار نگارش ۵۷
- اشاره ۵۸
- الف- نخستین پیام ۵۸
- ب- سوره عبس آیات ۱۱ تا ۱۶ ۵۸
- ج- سوره فرقان آیه ۵ ۵۸
- د- سوره بینه آیات ۲ و ۳ ۵۸
- ه- سوره اسراء، ۹۳ ۵۹
- و- سوره انعام آیه ۷ ۵۹
- ز- سوره انبیاء آیه ۱۰۰ ۵۹
- ط- سوره اعراف آیه ۱۴۵ ۵۹
- ی- سوره طور ۱-۳ ۵۹
- ۳- انگیزه نوشتن قرآن ۵۹
- ۷ بررسی اخبار قرآنی در مدینه ۶۰
- مقدمه: محتوای سوره‌های مدنی ۶۰
- اشاره ۶۰
- الف- قبل از هجرت، پیشقراولان آموزش قرآن ۶۱
- ب- نظام پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در تعلیم قرآن ۶۲

- ۶۲ اشاره
- ۶۲ ۱- تعلیم ده آیه ده آیه قرآن
- ۶۳ ۲- تعلیم قرآن به قصد قرب الی الله
- ۶۳ ۳- تعلیم معانی و تفسیر آیات قرآن
- ۶۴ ۴- تعلیم قرآن توسط معلمان قرآن
- ۶۵ ۵- صدور تعلیمات قرآن با مسافرت به قبایل
- ۶۵ ۶- اعطای امتیاز به افراد براساس دانش قرآنی «۲»
- ۶۵ اشاره
- ۶۶ ۶- (۱) تعیین امام جماعت براساس حفظ یا اقرار بودن قاری
- ۶۶ ۶- (۲) امارت و فرماندهی براساس دانش قرآنی بیشتر
- ۶۷ ۶- (۳) امتیاز بعد از وفات و در قبر
- ۶۷ ۶- (۴) امتیاز قرآنی در قیامت
- ۶۷ ۶- (۵) امتیاز براساس قرآن در بهشت
- ۶۸ ۶- (۶) برتری مطلق اهل قرآن
- ۶۸ ۷- غنیمت شمردن فرصتها برای نشر قرآن در سیره پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم
- ۶۸ هشدار از فراموشی
- ۶۹ آهنگ تدوین قرآن
- ۶۹ الف- اهتمام پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نسبت به سوره‌های طولانی
- ۷۱ ب- قاریان و کاتبان قرآن در مدینه
- ۷۳ ۸ تدوین قرآن در مدینه
- ۷۳ مقدمه: سابقه کتابت در مدینه قبل از اسلام
- ۷۳ کتابت در مدینه بعد از اسلام
- ۷۴ اهتمام پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نسبت به تعلیم کتابت در میان مسلمین:
- ۷۴ آموختن کتابت یهود

- ۷۴ شماری از کاتبان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
- ۷۵ نقدی بر نظریه واقدی
- ۷۷ تعداد کاتبان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و نوع کتابت آنان
- ۷۷ ابزارهای نگارش
- ۷۷ ساختار قرآن به‌عنوان یک کتاب در عهد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
- ۷۸ الف- شکل‌گیری سوره‌ها
- ۷۹ ب- نامگذاری سوره‌ها
- ۸۰ ج- تعیین مکان آیات در سوره‌ها
- ۸۱ دلایل تدوین قرآن در زمان حیات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
- ۸۱ تمهید بحث
- ۸۱ اشاره
- ۸۱ الف- دلایل قرآنی
- ۸۱ الف / ۱- ذکر «کتاب»
- ۸۲ الف / ۲- اظهارات مشرکان
- ۸۲ الف / ۳- آیات تحدی
- ۸۲ ب- دلایل روایی
- ۸۲ ب / ۱- روایات دال بر وجود مصحف در زمان پیامبر (ص)
- ۸۳ ب / ۲- حدیث ثقلین
- ۸۴ ب / ۳- ختم قرآن
- ۸۵ ب / ۴- تعبیر «حسبنا کتاب الله» از سوی عمر
- ۸۵ ب / ۵- احادیث ویژه جمع قرآن در زمان پیامبر (ص)
- ۸۶ ۹ جمع قرآن پس از رحلت پیامبر (ص)
- ۸۶ مقدمه
- ۸۶ اشاره

- الف- جمع قرآن توسط امام علی علیه السلام ۸۶
- ب- جمع قرآن در زمان ابو بکر ۸۸
- اشاره ۸۸
- دیدگاه آیه الله معرفت ۹۱
- نقد و نظر ۹۲
- فلسفه جمع قرآن در دوران ابو بکر و نکات قابل تأمل در این باره ۹۳
- دلیل انتخاب زید بن ثابت چه بود؟ ۹۴
- نقدی بر قضایای جمع قرآن به وسیله زید ۹۵
- ج- جمع قرآن در دوره عثمان «۳» ۹۶
- اشاره ۹۶
- تمهید موضوع: اهمیت بحث قراءات در اسلام ۹۶
- بررسی اختلاف قرائت در عصر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم ۹۷
- خلافت عثمان و ظهور اختلاف قرائت ۱۰۰
- کمیتته یکی کردن مصاحف ۱۰۲
- تحلیلی بر اقدام عثمان، امتیازات، کاستی‌ها ۱۰۳
- اشاره ۱۰۳
- اول- ویژگی رسم الخط مصاحف عثمانی ۱۰۴
- اشاره ۱۰۴
- ۱- ابتدایی بودن خط ۱۰۴
- ۲- بی نقطه بودن حروف ۱۰۴
- ۳- خالی بودن خط از علائم و حرکات ۱۰۵
- ۴- نبودن الف در کلمات ۱۰۵
- ۵- تأثیر لهجه قبایل ۱۰۶
- دوم- اختلاف مصاحف عثمانی با یکدیگر ۱۰۶

- اصلاح رسم الخط قرآن ۱۰۸
- ۱۰ قرآن و قراءات در گذر زمان ۱۰۹
- مقدمه: مکاتب قرآنی در اسلام ۱۰۹
- شکل‌گیری قراءات سبعة با ظهور ابن مجاهد ۱۱۱
- بررسی واکنش‌ها نسبت به کار ابن مجاهد ۱۱۲
- قضاوت کلی نسبت به کار ابن مجاهد ۱۱۳
- بررسی تواتر یا عدم تواتر قراءات هفتگانه ۱۱۴
- بحثی پیرامون حجیت قراءات ۱۱۵
- ظهور قراءات برتر در قراءات سبعة ۱۱۶
- منابع ۱۱۷
- قرآن مجید ۱۱۷
- اکتب ۱۱۷
- مقالات: ۱۲۰
- برخی از منابع مؤلف القرآن الکریم و روایات المدرستین «۱» ۱۲۰
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۲۱

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)

مشخصات کتاب

نام کتاب: در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)

نویسنده: مجید معارف

موضوع: تاریخ قرآن

تاریخ وفات مؤلف: معاصر

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۱

ناشر: نبا

مکان چاپ: تهران

سال چاپ: ۱۳۸۳

نوبت چاپ: اول

فهرست مطالب

مقدمه ۱۳

فصل اول- تأملی بر اصطلاح تاریخ قرآن و پیشینه تاریخی آن ۱۷

تاریخ قرآن، پیدایش اصطلاح و سوابق ۱۹

زوایای بحث در تاریخ قرآن ۲۲

منابع مطالعه علمی تاریخ قرآن ۲۳

۱- منابع قرآنی، تفسیری ۲۳

۲- منابع تاریخی، روایی ۲۵

۳- منابع مدون علوم قرآنی ۲۶

۴- منابع خاص تاریخ قرآن در دوره معاصر ۲۹

۵- سخنی درباره کتاب حاضر ۳۱

فصل دوم- وحی و نزول قرآن ۳۵

کلیاتی درباره وحی از نظر قرآن ۳۷

بررسی نخستین نزول وحی در روایات فریقین ۴۱

الف- روایات اهل سنت ۴۱

۱- بررسی سند روایات ۴۳

۲- بررسی متن و محتوی روایات ۴۳

۳- نقد قرآن از روایات مذکور ۴۵

ب- روایات اهل بیت علیهم السلام ۴۶

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۶

فصل سوم- آشنایی با فضای نزول قرآن ۵۱

مقدمه ۵۳

۱- نظام اجتماعی و سیاسی ۵۳

۲- نظام اعتقادی ۵۴

۳- نظام اخلاقی ۵۴

۴- نظام اقتصادی ۵۵

۵- نظام علمی و فرهنگی ۵۷

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ۵۸

فصل چهارم- قرآن در مکه (مواجهه ابتدایی با قرآن) ۵۹

تمهید بحث ۶۱

۱- خصوصیت ادبی، بلاغی سوره‌های مکی ۶۱

اسماع قرآن در مکه و تأثیر آن بر قریش ۶۳

۲- خصوصیت فکری سوره‌های مکی ۶۶

نکته ۶۷

تلاش قریش برای مقابله با اثر فکری قرآن ۶۸

ادعاهای قریش در تحلیل قرآن ۷۰

۱- بیانات ساحرانه ۷۱

۲- عبارات شاعرانه ۷۲

۳- افسانه‌های قدیمی ۷۲

۴- سخنان کاهنانه ۷۳

۵- امکان نظیرآوری از سوی مردم ۷۳

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۷

۶- امکان نظیرآوری توسط پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم ۷۴

۷- سخنان پریشان یک مجنون ۷۵

۸- القائنات شیاطین ۷۶

۹- کلام ساختگی به دلیل وقوع نسخ ۷۶

نقد قرآن نسبت به ادعاهای مشرکان ۷۷

فصل پنجم- برنامه پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در عرضه قرآن در مکه ۷۹

مقدمه ۸۱

معناشناسی اقراء ۸۲

کیفیت اقراء ۸۲

الف- اقراء خداوند برای پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم ۸۲

ب- اقرای پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم برای مردم ۸۴

ج- اقرای مؤمنان نسبت به هم ۸۵

فصل ششم- جمع قرآن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم ۸۷

مقدمه ۸۹

بررسی معانی جمع قرآن ۸۹

انگیزه‌های حفظ قرآن در مکه ۹۴

۱- بلاغت قرآن ۹۴

۲- علاقه و اهتمام پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به حفظ قرآن ۹۴

۳- حفظ قرآن موجب تکریم شخصیت بود ۹۵

۴- اجر و ثواب خواننده و حافظ قرآن ۹۵

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۸

۵- نیاز مسلمانان به قرائت سوره‌هایی از قرآن در نماز ۹۵

۶- تأثیر روحی و معنوی قرآن ۹۶

نتیجه ۹۶

کتابت قرآن در مکه ۹۷

۱- وجود نویسندگان ۹۷

۲- ابزار نگارش ۹۸

۳- انگیزه نوشتن قرآن ۱۰۱

فصل هفتم- بررسی اخبار قرآنی در مدینه ۱۰۳

مقدمه: محتوای سوره‌های مدنی ۱۰۵

الف- قبل از هجرت، پیشقراولان آموزش قرآن ۱۰۶

ب- نظام پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در تعلیم قرآن ۱۰۷

۱- تعلیم ده آیه ده آیه قرآن ۱۰۷

۲- تعلیم قرآن به قصد قرب الی الله ۱۰۸

۳- تعلیم معانی و تفسیر آیات قرآن ۱۱۰

۴- تعلیم قرآن توسط معلمان قرآن ۱۱۱

۵- صدور تعلیمات قرآن با مسافرت به قبایل ۱۱۲

۶- اعطای امتیاز به افراد براساس دانش قرآنی ۱۱۳

۶-۱) تعیین امام جماعت براساس حفظ یا اقرار بودن قاری ۱۱۴

۶-۲) امارت و فرماندهی براساس دانش قرآنی بیشتر ۱۱۵

۶-۳) امتیاز بعد از وفات و در قبر ۱۱۵

۶-۴) امتیاز قرآنی در قیامت ۱۱۶

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۹

- ۵-۶) امتیاز براساس قرآن در بهشت ۱۱۶
- ۶-۶) برتری مطلق اهل قرآن ۱۱۶
- ۷- غنیمت شمردن فرصتها برای نشر قرآن در سیره پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم ۱۱۷
- نکته ۱۱۷
- هشدار از فراموشی ۱۱۷
- آهنگ تدوین قرآن ۱۱۸
- الف- اهتمام پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نسبت به سوره‌های طولانی ۱۱۸
- ب- قاریان و کاتبان قرآن در مدینه ۱۲۱
- فصل هشتم- تدوین قرآن در مدینه ۱۲۷
- مقدمه: سابقه کتابت در مدینه قبل از اسلام ۱۲۹
- کتابت در مدینه بعد از اسلام ۱۲۹
- اهتمام پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نسبت به تعلیم کتابت در میان مسلمین ۱۳۰
- آموختن کتابت یهود ۱۳۱
- شماری از کاتبان رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم ۱۳۱
- نقدی بر نظریه واقدی ۱۳۲
- تعداد کاتبان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و نوع کتابت آنان ۱۳۵
- ابزارهای نگارش ۱۳۶
- ساختار قرآن به عنوان یک کتاب در عهد پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم ۱۳۶
- الف- شکل‌گیری سوره‌ها ۱۳۶
- نکته ۱۳۸
- ب- نامگذاری سوره‌ها ۱۳۹
- در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۰
- ج- تعیین مکان آیات در سوره‌ها ۱۴۱
- دلایل تدوین قرآن در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم ۱۴۲
- تمهید بحث ۱۴۲
- الف- دلایل قرآنی ۱۴۳
- الف / ۱- ذکر «کتاب» ۱۴۳
- الف / ۲- اظهارات مشرکان ۱۴۳
- الف / ۳- آیات تحدی ۱۴۳
- ب- دلایل روایی ۱۴۴
- ب / ۱- روایات دال بر وجود مصحف در زمان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم ۱۴۴
- ب / ۲- حدیث ثقلین ۱۴۵
- ب / ۳- ختم قرآن ۱۴۶

- ب/ ۴- تعبیر «حسبنا کتاب الله» از سوی عمر ۱۴۸
- ب/ ۵- احادیث ویژه جمع قرآن در زمان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم ۱۴۹
- فصل نهم- جمع قرآن پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم ۱۵۱
- مقدمه ۱۵۳
- الف- جمع قرآن توسط امام علی علیه السلام ۱۵۳
- ب- جمع قرآن در زمان ابو بکر ۱۵۶
- دیدگاه آیه الله معرفت ۱۶۰
- نقد و نظر ۱۶۳
- فلسفه جمع قرآن در دوران ابو بکر و نکات قابل تأمل در این باره ۱۶۵
- دلیل انتخاب زید بن ثابت چه بود؟ ۱۶۷
- در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۱
- نقدی بر قضایای جمع قرآن به وسیله زید ۱۶۹
- ج- جمع قرآن در دوره عثمان ۱۷۰
- تمهید موضوع: اهمیت بحث قراءات در اسلام ۱۷۱
- بررسی اختلاف قرائت در عصر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم ۱۷۳
- خلافت عثمان و ظهور اختلاف قرائت ۱۷۷
- کمیته یکی کردن مصاحف ۱۸۱
- تحلیلی بر اقدام عثمان، امتیازات، کاستیها ۱۸۳
- اول- ویژگی رسم الخط مصاحف عثمانی ۱۸۴
- ۱- ابتدایی بودن خط ۱۸۴
- ۲- بی نقطه بودن حروف ۱۸۵
- ۳- خالی بودن خط از علائم و حرکات ۱۸۶
- ۴- نبودن الف در کلمات ۱۸۶
- ۵- تأثیر لهجه قبایل ۱۸۶
- دوم- اختلاف مصاحف عثمانی با یکدیگر ۱۸۷
- اصلاح رسم الخط قرآن ۱۹۰
- فصل دهم- قرآن و قراءات در گذر زمان ۱۹۳
- مقدمه: مکاتب قرایی در اسلام ۱۹۵
- شکل گیری قراءات سبعة با ظهور ابن مجاهد ۱۹۹
- بررسی واکنشها نسبت به کار ابن مجاهد ۲۰۱
- قضاوت کلی نسبت به کار ابن مجاهد ۲۰۳
- بررسی تواتر یا عدم تواتر قراءات هفتگانه ۲۰۴
- در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۲

بحثی پیرامون حجیت قراءات ۲۰۵

ظهور قراءات برتر در قراءات سبعة ۲۰۸

منابع ۲۱۱

منابع مؤلف القرآن الکریم و روایات المدرستین ۲۱۶

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۳

مقدمه

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (الحجر، ۹)

قرآن کریم به عنوان معجزه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلم و برنامه هدایت آدمیان از جانب پروردگار عالم نازل گردید. چنانکه خود تصریح می کند که: تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا «۱» رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم پیرو این مصلحت و به مصداق: وَأَوْحَى إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ «۲» قرآن کریم را به مردم عصر و زمان خود عرضه داشت و از این طریق حجت الهی را بر آنان تمام نمود، کما اینکه جهت حفظ قرآن برای انسانهای دوره‌های بعد برنامه‌هایی را به مرحله اجرا گذاشت.

مراجعه به منابع اسلامی خصوصاً مصادر کهن تاریخی و حدیثی، خواننده را در جریان کوشش‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم در امر آموزش قرآن، ترویج همه جانبه آن و نیز جمع و تدوین آیات الهی در قالب یک کتاب قرار می‌دهد، به طوری که اصطلاح «مصحف» اصطلاح رائجی در عهد رسالت گردید. به موجب همین منابع، پس از عصر رسالت به ویژه دوره خلفای اولیه نیز تلاشهایی در زمینه جمع و تدوین قرآن صورت پذیرفت. لذا انبوه روایات تاریخی در این موضوع، موجب شده که آشفته‌گی‌هایی در خصوص مساله جمع و تدوین قرآن در اذهان پدید آید. (۱) - الفرقان، ۱

(۲) - الانعام، ۱۹

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۴

با توجه به جاذبه قرآن برای مسلمانان و به ویژه اندیشمندان اسلامی، توجه به سرگذشت قرآن و صیانت آن از هرگونه تحریف، از مهمترین دغدغه‌های علمی بوده که در هر عصر و زمان، مفسران و دانشمندان علوم قرآنی را به بررسی و تحقیق واداشته است. حاصل آن پیدایش صدها اثر علمی در قالب تفاسیر ارزشمند و کتابهای علوم قرآنی - و در عصر حاضر کتاب‌های خاص «تاریخ قرآن» - است.

یکی از جامع‌ترین کتبی که در این زمان به بررسی و تحلیل اخبار قرآنی موجود در کتابهای شیعه و سنی پرداخته و از خلال این بررسی حقایق مهمی در حوزه تاریخ قرآن را در دسترس خوانندگان قرار می‌دهد، کتاب «القرآن الکریم و روایات المدرستین» تالیف علامه سید مرتضی عسکری است. این کتاب با فرض «شکل‌گیری کامل قرآن در عصر رسالت» طراحی و تنظیم شده و ضمن اثبات این موضوع اخبار مرتبط با جمع قرآن در دوره‌های بعد را نیز مورد نقد و تحلیل قرار می‌دهد.

با توجه به وجود مباحث اختلافی در تاریخ قرآن - خاصه موضوع جمع قرآن در دوره‌های مختلف و نیز مباحث مربوط به قراءات گوناگون قرآن و سیر تحول آنها - نگارنده این سطور، که سالها به تدریس درس تاریخ قرآن خاصه در مقطع کارشناسی ارشد اشتغال داشته، تصمیم گرفت تا بر مبنای اندیشه کتاب «القرآن الکریم و روایات المدرستین» اثری جدید در زمینه تاریخ قرآن تدوین و به جامعه علمی خصوصاً علاقمندان به رشته علوم قرآن و حدیث تقدیم کند.

می‌توان گفت که مباحث این کتاب چندین ترم مورد تدریس قرار گرفته و پس از حک و اصلاحات لازم، اینک در دسترس

علاقمندان قرار می‌گیرد. در عین حال، مؤلف اثر حاضر ادعا نمی‌کند که تمام مسائل موجود در حوزه تاریخ قرآن را مورد کنکاش قرار داده یا در زمینه مباحث طرح شده، اثر او جامع و مانع است، بلکه ویژگی کتاب حاضر،

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۵

بررسی و تحلیل چند موضوع خاص در زمینه تاریخ قرآن است. به همین سبب عنوان «درآمدی بر تاریخ قرآن» جهت نامگذاری کتاب برگزیده شد.

در پایان ضمن دعوت از خوانندگان نکته‌سنج در ارائه نظرات و پیشنهادات خود، وظیفه خویش می‌دانم که از مدیر و دست‌اندرکاران موسسه انتشارات نبأ به ویژه آقایان محمد حسین شهری، عبدالحسین طالعی و محمد رضا محمودی که با دقت و دلسوزی و پی‌گیری‌های خود زمینه انتشار این کتاب را فراهم آوردند، سپاسگزاری کنم و توفیق بیشتر این عزیزان را از درگاه احدیت مسئلت دارم.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین و من الله التوفیق مجید معارف، ۱۳۸۳

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۷

۱ تأملی بر اصطلاح تاریخ قرآن و پیشینه تاریخی آن

تاریخ قرآن، پیدایش اصطلاح و سوابق

تاریخ قرآن در اصطلاح رشته نسبتاً جدیدی است که به گفته برخی از محققان، دانش مباحث مربوط به توصیف و تحلیل سرگذشت جمع و تدوین قرآن مجید از آغاز نزول وحی تا سیر هزار چهارصد ساله کتابت و طبع آن در اعصار جدید را دربردارد. «۱» البته وقتی به منابع تاریخی و علمی مراجعه می‌کنیم درمی‌یابیم که مباحث تاریخ قرآن، مباحث جدیدی نیست. بلکه این مباحث قرن‌ها در بین دانشمندان اسلامی به ویژه مفسران و محققان علوم قرآنی مورد بحث قرار گرفته و منشأ آثار متنوعی هم شده است. اما قدمای دانشمندان همه علوم و اطلاعات مرتبط با قرآن را در ذیل «علوم قرآنی» مورد بحث قرار داده‌اند و در عصر حاضر این تلاش مدنظر قرار گرفت که بخشی از تحقیقات مربوط به قرآن با عنوان «تاریخ قرآن» مورد توجه قرار گیرد. حال مرز تمایز «علوم قرآنی» و «تاریخ قرآن» کجاست؟ این سؤال است که هنوز پاسخ دقیقی در مقابل آن وجود ندارد. زیرا در کتابهای موجود «علوم قرآنی» و «تاریخ قرآن» نوعاً مباحثی دیده می‌شود که در شمار مسائل علم و کتاب دیگر قرار دارد. البته اگر بتوان عنصر شاخصی در تمایز دو علم «تاریخ قرآن» و «علوم قرآنی» در نظر گرفت، آن عنصر علی‌القاعده عنصر زمان است. به عبارت دیگر آن دسته از مباحث مرتبط با قرآن که به نحوی با عصر و زمان خاصی ارتباط پیدا می‌کند. - از جمله تاریخ نزول وحی، جمع و تدوین قرآن در دوره‌های مختلف، رسم الخط قرآن و سیر تحول آن و ... - از موضوعات تاریخ قرآن است و آن دسته از تحقیقات (۱) - دانشنامه قرآن پژوهی، ۱ / ۴۵۸.

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۲۰

قرآنی که بدون ارتباط با زمان خاصی قابل انجام است - از جمله بحث از محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، مفهوم و منطوق، عام و خاص، دلالت قرآن، اعجاز قرآن و وجوه آن و ... - در حوزه موضوعات علوم قرآنی «۱» واقع می‌گردد.

اینکه چه کسی نخستین بار اصطلاح تاریخ قرآن را به کار گرفته جای بحث وجود دارد. «۲» به عقیده برخی از محققان: «در قرن اخیر عنوان «تاریخ قرآن» یا به تعبیر برخی از محققان ایرانی سرگذشت قرآن، برای نخستین بار توسط پرفسور نولدکه آلمانی و استاد بلاشر فرانسوی پیشنهاد شده است.» «۳» این نظر در تحقیقات دیگر مورد تأکید قرار گرفته به این صورت که:

«تاریخ قرآن نولدکه» رساله دکتری اوست که به سال ۱۸۵۸ از آن دفاع کرده است و سپس با بازنگری گسترده با همکاری یکی از شاگردانش آن را نشر داده است، چاپ دوم کتاب نولدکه به سال ۱۹۱۹ نشر یافته است. نولدکه در آن کتاب کوشیده است آیات و سوره‌های قرآنی را براساس نزول سامان دهد و چگونگی شکل‌گیری مصحفها و کتابت قرآن را بازگوید. او پس از آنکه سوره‌ها و آیه‌ها را در دو بخش کلی:

مکی و مدنی گزارش کرده، در چگونگی محتوای سوره‌ها و مراحل نزول و شکل‌گیری سوره‌ها بحث کرده است. «۴»

به عقیده برخی از محققان، به کارگیری اصطلاح تاریخ قرآن از ناحیه مستشرقان با حسن نیت همراه نبوده است و آنان با استفاده از

این عنوان می‌خواسته‌اند چنین وانمود (۱) - تعاریف مختلف علوم قرآنی را بنگرید در سیر نگارش‌های علوم قرآنی، ۷ الی ۱۲

(۲) - نمونه‌ای از بحث‌ها را بنگرید در سیر نگارش‌های علوم قرآنی، ۲۲۸ الی ۲۳۴

(۳) - تاریخ قرآن عزت دروزه، ۶ مقدمه مترجم و نیز بنگرید به دانشنامه قرآن پژوهی، ۱ / ۴۵۸

(۴) - سیر نگارش‌های علوم قرآنی، ۲۲۳. جهت اطلاع بیشتر از سابقه چاپ و انتشار این کتاب بنگرید به دانشنامه قرآن پژوهی، ۱ / ۴۵۸

نیز: مقاله «تاریخ قرآن» نولدکه - شوالی، نوشته احمد رضا رحیمی ریس در فصلنامه سفینه، شماره اول، ص ۱۶ - ۳۰

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۲۱

کنند که قرآن نیز مانند دیگر کتابهای آسمانی که فعلا موجودند - از جمله انجیل - سالها پس از وفات پیغمبر اسلام و آورنده قرآن گردآوری و تدوین شده است و از قضا هرچه بیشتر در آثار آنان سیر می‌کنیم بیشتر پی می‌بریم به این که در تحقیقات گسترده خود در رشته «تاریخ قرآن» چنین دیدگاهی نیز داشته‌اند. «۱» در مقابل این اندیشه، پژوهشگران مسلمان ضمن موضع‌گیری متفاوت در کاربرد این اصطلاح، به تدریج آن را پذیرا شده و به تدریج به تالیف کتابهایی با عنوان «تاریخ قرآن» روی آوردند - که شرح آن خواهد آمد - و برخی نیز بدون استعمال این عنوان اجمالا وجود تاریخی برای قرآن را قبول کرده و معتقد شده‌اند که این تاریخ بسیار روشن و بدون ابهام است. علامه طباطبایی می‌نویسد:

«تاریخ قرآن مجید از روز نزول تا امروز کاملا روشن است. پیوسته سور و آیات قرآنی ورد زبان مسلمانان بوده و دست به دست می‌گشته است. و همه می‌دانیم که قرآنی که در دست ماست همان قرآن است که چهارده قرن پیش به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم تدریجا نازل شده است. با این وصف نباید قرآن مجید در اعتبار و ثبوت واقعیت خود نیازمند تاریخ باشد. اگرچه تاریخش هم روشن هست، زیرا کتابی که مدعی است که کلام خداست و در این دعوی به متن خود استدلال می‌کند و به مقام تحدی برآمده و همه انس و جن را از آوردن مثل خود عاجز می‌داند، دیگر نمی‌شود در اثبات این که کلام خداست و تحریف و تغییری به آن عارض نشده و چنانکه بوده، می‌باشد، نیاز به دلیل و شاهدی غیر از خودش پیدا کند یا در ثبوت اعتبار به تصدیق و تایید شخصی یا مقامی پناهنده شود. آری روشن‌ترین برهان بر اینکه قرآنی که امروزه در دست ماست همان قرآن است که به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم نازل شده و هیچگونه تغییری و تحریفی بر نداشته همین است که اوصاف و امتیازاتی که قرآن مجید برای خود بیان نموده هنوز هم باقی است و چنانکه بوده هست.» «۲» (۱) - تاریخ قرآن عزت دروزه، ۶

(۲) - قرآن در اسلام، ۱۱۷

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۲۲

علامه سپس با استفاده از آیات قرآن به بسیاری از خصوصیات بارز کتاب الهی - که رمز جاودانگی قرآن را دربردارد - اشاره کرده «۱» و در آخر نتیجه می‌گیرد که:

«به مقتضای این آیات، قرآن مجید مخصوصا از این جهت که یادآوری خدا و راهنمای معارف حقه می‌باشد با مصونیت خدایی مصون و از گزند پیش آمده‌های تباہ کننده در پناه خدایی نگه‌دار می‌باشد و در اثر همان وعده الهی است (آیه حفظ) که قرآن مجید

که چهارده قرن از نزولش می‌گذرد با وجود صدها و هزارها و میلیونها دشمن مصون و محفوظ مانده و تنها کتاب آسمانی است که روزگاری دراز در میان بشر گذرانیده است.» (۲)

به هر جهت اصطلاح «تاریخ قرآن» در بین محققان مسلمان مقبولیت خود را پیدا کرده و به عنوان نام کتاب، جهت پاره‌ای از پژوهشهای قرآنی به کار گرفته شد و به‌طوری که خواهد آمد در قرن اخیر آثار متعددی با همین اسم از ناحیه قرآن‌پژوهان شیعه و سنی به وجود آمد.

زوایای بحث در تاریخ قرآن

پژوهشگران درباره تاریخ قرآن از دو زاویه یا منظر بحث کرده‌اند:

- ۱- عده‌ای برای تاریخ قرآن مستقلاً موضوعیت قائل شده و به صورت مفصل یا مختصر در مسائل آن به تحقیق پرداخته‌اند، این عده آثار خود را معمولاً با عناوین تاریخ قرآن، سرگذشت قرآن و گاه با عنوان مباحثی از علوم قرآن منتشر کرده‌اند. (۳)
 - ۲- برخی به صورت استطرادی و گذرا درباره پاره‌ای از مباحث تاریخ قرآن به بحث پرداخته‌اند و هدفشان در درجه نخست تاریخ قرآن نبوده است. به عنوان مثال آیت اله (۱)- جهت اطلاع بیشتر، قرآن در اسلام ص ۱۱۷ الی ۱۲۰
 - (۲)- قرآن در اسلام، ۱۲۰
 - (۳)- از این گونه کتب به زودی گزارش و فهرستی خواهد آمد.
- در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۲۳

خوبی در بحث «صیانت قرآن از تحریف»، به بررسی اخبار جمع قرآن پرداخته و از طریق نشان دادن اختلافات موجود در این روایات، جمع قرآن در دوران ابو بکر را مورد تشکیک و جمع قرآن در دوره عثمان را مورد تصدیق قرار داده است. (۱) نمونه دیگر بحث‌های جانبی مفسران در ذیل برخی از آیات قرآن است، چنانکه مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (۲) بحث مشبعی از مسائل جمع و تدوین قرآن پس از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به میان آورده و در خصوص مراحل مختلف جمع قرآن اظهار نظر کرده است. (۳) نمونه دیگر بحث‌های موجود در غالب تفاسیر قرآن پیرامون آیات ابتدایی سوره‌های «القدر» و «الدخان» یا آیه ۱۸۵ سوره البقره یعنی شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ، می‌باشد. از کتابهای مهمی که با چنین رویکردی به طرح تاریخ قرآن پرداخته می‌توان به کتابهای «القرآن الکریم و روایات المدرستین» تألیف سید مرتضی عسکری، «تدوین القرآن» تألیف علی کورانی عاملی، «حقایق هامه حول القرآن الکریم» تألیف سید جعفر مرتضی عاملی و «قرآن در اسلام» از علامه طباطبایی اشاره کرد.

منابع مطالعه علمی تاریخ قرآن

اشاره

جهت تحقیق و مطالعه تاریخ قرآن لازم است طبقه‌بندی منابع این دانش به شرح زیر مورد توجه قرار گیرد:

۱- منابع قرآنی، تفسیری

در قرآن آیات فراوانی وجود دارد که بسیاری از مباحث تاریخ قرآن با توجه به آنها مورد بحث قرار می‌گیرد. لذا از نخستین تاریخ قرآن‌نویسان - گرچه به صورت (۱)- البیان، ۲۵۷

(۲) - الحجر، ۹

(۳) - تفسیر المیزان، ۱۱۸/۱۲ الی ۱۳۲

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۲۴

غیر مستقیم - مفسران بوده‌اند. مفسران به دو شکل مسائل تاریخ قرآن را در تفاسیر خود مورد بحث قرار داده‌اند که عبارتند از:

۱- ۱. عده‌ای با نگارش مقدمه‌های علمی بر تفاسیر خود، مباحثی از تاریخ قرآن را مورد بحث و کنکاش قرار داده‌اند و بعضاً موفق به بررسی‌های مفصل در این موضوع شده‌اند. تفاسیر تبیان، مجمع البیان، الجامع لاحکام القرآن، روح الجنان و ... در عصر حاضر تفاسیر آلاء الرحمن و البیان از جمله این تفاسیرند. شاید بتوان گفت مفصل‌ترین مقدمه‌هایی که در این زمینه وجود دارد، یکی مقدمه تفسیر «المحرر الوجیز» متعلق به ابن عطیه اندلسی از مفسران قرن ششم هجری و دیگری مقدمه تفسیر «المبانی لنظم المعانی» از دانشمند کرامی مذهب قرن پنجم یعنی احمد العاصمی «۱» است. در عصر حاضر آرتور جفری این دو مقدمه را مورد تصحیح و تحقیق قرار داده و به نام «مقدمتان فی علوم القرآن» به چاپ رساند. که البته وی موفق نشد به‌طور کامل به غلطگیری متن بپردازد و اخیراً تصحیح مناسبتری از مقدمه تفسیر «المبانی لنظم المعانی» صورت پذیرفته است. «۲»

قابل ذکر است که متن «مقدمتان فی علوم القرآن» نیز در سالهای اخیر مورد ترجمه و نقد قرار گرفته است. «۳» بالاخره ذکر این نکته یاد کردنی است که کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» با تمام جامعیتی که دارد به اظهار مؤلف آن خود مقدمه تفسیر مفصلی بنام «مجمع البحرين و مطلع البدرین» «۴» بوده که البته تفسیر مذکور در دسترس نمی‌باشد.

۱- ۲. عده زیادی از مفسران - به‌طوری که اشاره شد - در ذیل آیات خاصی از قرآن (۱) - مؤلف این اثر تا این اواخر ناشناخته بود و با تحقیقات برخی از معاصران شناخته گردید جهت اطلاع بنگرید به مقاله شخصیت و آثار مؤلف تفسیر المبانی لنظم المعانی، مقالات و بررسیها دفتر ۷۱

(۲) - این تصحیح توسط آقای دکتر غلامحسین اعرابی و به عنوان رساله دکتری صورت پذیرفت.

(۳) - این ترجمه و نقد و تحقیق در قالب ۳ پایان‌نامه کارشناسی ارشد در سالهای ۱۳۶۴ الی ۱۳۶۶ در دانشگاه تربیت مدرس به وسیله آقایان مجید معارف، عبد الوهاب شاهرودی و سید محمد مهدی حاج سید ابوترابی صورت پذیرفت.

(۴) - بنگرید به الاتقان، ۴/ ۲۴۴

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۲۵

مباحثی از تاریخ قرآن را مورد بحث قرار داده‌اند. این آیات در قرآن از تنوع خاصی برخوردار است. به عنوان مثال آیاتی که حکایت از نزول قرآن - در قالب انزال یا تنزیل - می‌کند، «۱» آیاتی که درباره وحی قرآن و عوامل آن - از جمله جبرئیل یا فرشتگان الهی - بحث می‌کند، «۲» و آیاتی که از ابزارهای نگارش در عهد نزول قرآن سخن به میان آورده، همگی به نوعی به بحث جمع قرآن اشاره دارد. «۳»

۲- منابع تاریخی، روایی

بخش دیگری از منابع تاریخ قرآن، منابع تاریخی، روایی و حتی منابع سیره و رجال است. محدثان در جوامع حدیثی غالباً بخشی را تحت عنوان «کتاب القرآن» یا «کتاب فضائل القرآن» یا «کتاب فضل القرآن» گشوده و در آن مجموعه‌ای از روایات مرتبط با سرگذشت قرآن و دیگر موضوعات قرآنی را آورده‌اند که به عنوان مثال می‌توان به بخشهای قرآنی در کتابهای صحیح بخاری، «۴» صحیح مسلم، «۵» الکافی کلینی، «۶» بحار الانوار، «۷» وسائل الشیعه «۸» و ... اشاره کرد، «۹» و اینها غیر از روایاتی است که به صورت متفرق در کتب و ابواب فرعی دیگر در این جوامع وجود دارد. بخشی دیگر از مسائل تاریخ قرآن را می‌توان در کتابهای

- سیره و رجال- به ویژه کتبی که به حیات و زندگانی صحابه پرداخته‌اند- جستجو کرد. از این کتابها «سیره ابن هشام»، «طبقات ابن سعد»، (۱)- از جمله بنگرید به البقره، ۱۸۵، الدخان، ۱ تا ۴، سوره القدر، الفرقان، ۳۲، الاسراء، ۱۱۰
- (۲)- از جمله بنگرید به البقره، ۹۷، الشعراء، ۱۹۳، عبس، ۱۵
- (۳)- از جمله بنگرید به الانعام، ۷، الاعراف، ۱۵۱ و ۱۵۴، الانبیاء، ۱۰۴، الفرقان، ۵، الطور، ۳ و ۴، القلم، ۱، العلق، ۴
- (۴)- ج ۶ ص ۵۷۸ با عنوان: کتاب فضائل القرآن.
- (۵)- ج ص ۵۴۳ با عنوان: باب فضائل القرآن و ما يتعلق بها.
- (۶)- ج ۲، ص ۵۹۶ با عنوان: کتاب فضل القرآن.
- (۷)- مجلّدات ۸۹ و ۹۰ با عنوان: کتاب القرآن.
- (۸)- ج ۴ ص ۸۲۳ با عنوان: ابواب قراءة القرآن
- (۹)- منابع دیگر عبارتند از سنن نسایی، ۲ / ۱۴۹ سنن دارمی، ۲ / ۴۲۹ و سنن ترمذی، ۵ / ۱۴۳
- در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۲۶

«تاریخ طبری»، «الاصابة فی تمييز الصحابه» و «اسد الغابة فی معرفة الصحابه» در اولویت قرار دارند. به عنوان مثال روایات نخستین نزول وحی را می‌توان در کتابهای «طبقات ابن سعد» و «تاریخ طبری» مورد مطالعه قرار داد. «۱» نیز به طوری که در سیره ابن هشام آمده است، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم قبل از هجرت به مدینه، مصعب بن عمیر را برای تعلیم قرآن به مدینه فرستاد، مصعب در این شهر به تعلیم قرآن و آموزش احکام پرداخته و از این جهت اهل مدینه به او «مقری» می‌گفتند. «۲» ابن اثیر در شرح حال ابی بن کعب نوشته است:

«اول من كتب الوحى لرسول الله مقدمه المدينة ابى بن كعب الانصارى». «۳»

به همین ترتیب ذهبی در ترجمه زید بن ثابت نقل کرده است که او در بدو هجرت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم هفده سوره را که از معلمان اعزامی قرآن به مدینه آموخته بود، در محضر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم تلاوت کرد، «۴» تحلیل این اخبار به طوری که خواهد آمد نشانگر بحث‌های مهمی در حوزه تاریخ قرآن است.

۳- منابع مدون علوم قرآنی

به طوری که در ابتدای این فصل گفته شد تاریخ قرآن در عصر حاضر بخشی از علوم قرآنی به معنای پژوهش‌های گذشتگان است. از این رو جهت پی‌بردن به آراء دانشمندان اسلامی در مسائل تاریخ قرآن، مراجعه به کتب علوم قرآنی امری ضروری است. این آثار که در قرون مختلف نگارش یافته‌اند، خود از تنوع خاصی برخوردار است. به طوری که برخی در موضوع خاصی از علوم قرآنی تالیف شده و برخی دیگر کتب دائرةالمعارفی در حوزه علوم قرآن است، اهم این کتب به ترتیب دوره‌های تاریخی به شرح زیر است: «۵» (۱)- طبقات ابن سعد، ۱ / ۱۵۳، تاریخ طبری، ۲ / ۲۹۸ الی ۳۰۱

(۲)- سیره ابن هشام، ۲ / ۴۲

(۳)- اسد الغابة فی معرفة الصحابه، ۱ / ۶۲.

(۴)- تذكرة الحفاظ، ۱ / ۳۱

(۵)- جهت اطلاع کامل از آثار علوم قرآنی در دوره‌های مختلف بنگرید به التمهید فی علوم القرآن، صفحات

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۲۷ زالی به، مباحث فی علوم القرآن صبحی صالح، ۱۱۹ الی ۱۲۶، مناهل العرفان، ۱ / ۲۳ الی ۳۱ و نیز کتاب سیر نگارش‌های علوم قرآنی از محقق معاصر محمد علی مهدوی راد.

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۲۸

قابل ذکر است در بین آثار دانشمندان اسلامی، آنچه که بیش از هر اثر دیگر به بررسی مسائل تاریخ قرآن اختصاص داشته است، کتبی است که با عنوان «المصاحف» یا «اختلاف المصاحف» نگارش یافته‌اند. از این کتب می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

اختلاف مصاحف الشام و الحجاز و العراق نوشته عبد الله بن عامر م ۱۱۸

اختلاف مصاحف اهل المدینه و اهل الكوفه و اهل البصره نوشته علی بن حمزه کسایی م ۱۸۹

اختلاف مصاحف اهل الكوفه و البصره و الشام نوشته یحیی بن زیاد معروف به فراء بغدادی م ۲۰۷

اختلاف مصاحف نوشته خلف بن هشام از قراء عشره م ۲۲۹

اختلاف المصاحف و جامع القراءات نوشته مدائنی م ۲۳۱

اختلاف المصاحف نوشته ابو حاتم م ۲۴۸

المصاحف نوشته عبد الله بن ابی داود سجستانی م ۳۱۶

المصاحف نوشته ابن الانباری م ۳۲۷

المصاحف نوشته ابن اشته اصفهانی م ۳۶۰

غریب المصاحف نوشته وراق «۱»

به گفته یکی از محققان:

«آنچه از این کتابها اکنون در دست است کتاب المصاحف ابن ابی داود است که در سیستان به سال ۲۳۰ متولد شده و در نیشابور پرورش یافته است او در جوانی به خراسان، اصفهان، فارس، بصره، بغداد، کوفه، مدینه، مکه، دمشق، مصر، الجزیره و دیگر بلاد اسلامی سفر کرده و کسب علم نموده است. کتاب او نمونه‌ای است از کتابهای فراوانی که درباره تاریخ قرآن نگاشته شده است. این کتاب مدتها در دسترس نبود تا آنکه دکتر آرتور جفری شرق‌شناس و اسلام‌شناس آن را به دست آورد و (۱) - تاریخ قرآن معرفت، ۲، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۲/ ۷۴۴، تاریخ قرآن رامیار، ۳۳۳ و ۳۳۴

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۲۹

منتشر کرد و در دسترس همگانی قرار داد این کتاب بهترین و قدیمی‌ترین کتاب در این زمینه به‌شمار می‌رود.» (۱)

۴- منابع خاص تاریخ قرآن در دوره معاصر

گفته شد که دانشمندان علوم قرآنی به تدریج عنوان «تاریخ قرآن» را پذیرا شده و به تالیف کتبی در این زمینه مبادرت کردند. این که چه کسی نخستین تالیف را انجام داده دقیقاً مشخص نیست. به عقیده برخی از محققان نخستین بار در کتب اسلامی این عنوان از طرف ابو عبد الله زنجانی انتخاب شد. «۲» اما تحقیقات دیگری نشان می‌دهد که در میان مؤلفان اسلامی ترکستانی اولین کسی است که این عنوان را به کار گرفته است، کتاب وی با عنوان «تاریخ القرآن و المصاحف» اثری متعلق به سال ۱۳۲۴ است، در صورتی که تاریخ قرآن زنجانی حاصل سفر وی به قاهره در سال ۱۳۵۴ بوده است. البته اثر ترکستانی اینک در دست نیست تا بتوان درباره آن اظهار نظر نمود، «۳» اما تاریخ قرآن زنجانی با اینکه اثر نسبتاً مختصری است، در بین شیعه و سنی با حسن استقبال مواجه شده و غالباً اثرگذار بر آثار دیگری شد که در این زمینه تالیف گردیده است. به هر جهت پس از تالیف تاریخ قرآن توسط ابو عبد الله زنجانی این عنوان به‌طور چشمگیری از سوی محققان شیعه و سنی به کار گرفته شد و نتیجه آنکه در مدتی کوتاه کتب متعددی - به (۱) - تاریخ قرآن معرفت، ۳، تاریخ قرآن رامیار، ۳۳۴. برخلاف خوش‌بینی آیه الله معرفت نسبت به المصاحف ابن ابی داود سجستانی، و نیز تصحیح و تحقیق آن توسط دکتر آرتور جفری، قرآن‌شناس معاصر علامه سید مرتضی عسکری نظری به

خلاف داده‌اند، به این صورت که ایشان اولاً: شخص ابن ابی داود را- با استناد به نظر برخی از علمای رجال- عالمی موثق نمی‌دانند و تالیف کتاب المصاحف را از ناحیه او اقدام موجهی به شمار نمی‌آورند. ثانياً تصحیح و انتشار کتاب به وسیله مستشرقان را اقدامی جهت ایجاد شک و تردید نسبت به نصّ واحد قرآن و القای تفکر تعدد مصاحف قرآنی در صدر اسلام تعبیر کرده‌اند. جهت اطلاع بیشتر بنگرید به القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۲/ ۷۴۵

(۲)- تاریخ قرآن دکتر رامیار، ۱۰

(۳)- سیر نگارش‌های علوم قرآنی، ۲۳۴

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۳۰

صورت مختصر یا مفصل- با عنوان «تاریخ قرآن» یا عناوینی نزدیک به آن مورد تالیف قرار گرفت که در یک نگاه اجمالی لیستی از معروفترین این کتب از آغاز تا به امروز به قرار زیر است: «۱»

۱- تاریخ القرآن و المصاحف / موسی جار الله ترکستانی

۲- تاریخ القرآن / ابو عبد الله زنجانی

۳- تاریخ قرآن / محمود رامیار

۴- تاریخ القرآن و غرائب رسمه و حکمه / محمد طاهر بن عبد القادر کردی

۵- تاریخ القرآن / ابراهیم ایاری

۶- تاریخ القرآن / عبد الصبور شاهین

۷- تاریخ القرآن / محمد حسین علی الصغیر

۸- تاریخ قرآن / محمد عزت دروزه

۹- تاریخ القرآن الکریم / محمد سالم محسن

۱۰- بحوث فی تاریخ القرآن و علومه / ابو الفضل میر محمدی

۱۱- پژوهشی در تاریخ قرآن کریم / سید محمد باقر حجّتی

۱۲- در آمدی بر تاریخ و علوم قرآن / علی حجّتی کرمانی

۱۳- تاریخ جمع قرآن کریم / سید محمد رضا جلالی نائینی

۱۴- تاریخ قرآن / محمد هادی معرفت

۱۵- لمحات من تاریخ القرآن / محمد علی الاشیر

۱۶- سرگذشت قرآن / رجعلی مظلومی

۱۷- در آستانه قرآن / رژی بلاشر، ترجمه محمود رامیار

۱۸- پرسش و پاسخهایی در شناخت تاریخ و علوم قرآنی / مجید معارف (۱)- جهت شناخت تفصیلی برخی از این کتب بنگرید به سیر نگارش‌های علوم قرآنی، ۲۲۸ الی ۲۵۴، دانشنامه قرآن پژوهی، ۲/ ۴۵۸ الی ۴۶۷، عنوان تاریخ قرآن و نیز همین کتاب، عناوین مناسب دیگر.

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۳۱

۱۹- مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی / مجید معارف

۲۰- المدخل لدراسة القرآن الکریم / محمد بن محمد ابو شهبه

از جمله آثاری که در عصر حاضر مباحث تاریخ قرآن را به دقت مورد بررسی قرار داده، اما در عین حال عنوان «تاریخ قرآن» را بر نام خود ندارد، کتاب «القرآن الکریم و روایات المدرستین» است. این کتاب در واقع تجزیه و تحلیلی بر اخبار قرآنی موجود در منابع روایی و تاریخی شیعه و سنی است که حقایق زیادی را در اختیار طالبان فن قرار می‌دهد. کتاب در اصل به انگیزه دفاع از صیانت قرآن در مقابل شبهه تحریف و انعکاس دیدگاه‌های شیعه درباره اصالت قرآن به نگارش درآمده است. ذکر این نکته ضروری است که پس از تالیف کتاب «فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب ربّ الارباب» توسط میرزا حسین نوری، این کتاب بهانه گسترده‌ای به دست مخالفان شیعه داده و موجب پیدایش کتب و مقالات چندی شد که محتوای آنها نقد عقایدی بود که در مورد قرآن به شیعه نسبت می‌دادند. از جمله این آثار در دوره معاصر کتاب «الشیعة و القرآن» تالیف احسان الهی ظهیر است که در آن با تکیه بر کتاب «فصل الخطاب» به نقد آراء شیعه پرداخته و شیعیان را طرفدار تحریف قرآن معرفی کرده است. کتاب «القرآن الکریم و روایات المدرستین» در درجه نخست نقد و ردیه‌ای بر کتاب «الشیعة و القرآن» به شمار می‌رود و مؤلف دانشمند آن جهت نقد اصولی این کتاب در دو جلد نخست آن به‌طور مجمل و مفصل به بررسی اخبار قرآنی فریقین پرداخته و جلد سوم را اختصاص به نقد و بررسی ۱۰۶۲ حدیث داده است که مورد استشهاد میرزا حسین نوری قرار گرفته و احسان الهی ظهیر آنها را تکیه‌گاه شیعه در تحریف قرآن می‌داند. مؤلف کتاب پس از نقادی مفصل این روایات و اثبات تحریف‌ناپذیری قرآن از دیدگاه شیعه به عنوان نتیجه بحث‌های کتاب می‌نویسد:

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۳۲

«استشهد الشيخ النوری و الاستاد ظهیر علی حدّزعمها باثنتین و ستین و الف رواية تدل علی التحریف و التبدیل و النقصان فی آیات من کتاب الله العزیز الحکیم. و قمنا بفضل الله تعالی بدراستها رواية بعد روایه سندا و متنا فوجدناها جميعا لا تخلوا من احد امرین: اما ان یکون فی اسنادها غلاة کذبة و ضعفاء و مجاهیل و اما ان یکون فی متن الروایة بیانا و تفسیرا للایة الکریمه، خلافا لمازعمها بانها نص محذوف. و كثيرا ما اجتمع الامران المذكوران فی ما استدلا بها من روایة» (۱)

یعنی: شیخ (میرزا حسین) نوری و استاد (احسان الهی) ظهیر به ۱۰۶۲ حدیث استشهاد کرده‌اند که به تصور آنها بر تحریف، تبدیل و کاستی در آیات کتاب خدای عزیز حکیم دلالت دارد. ما به فضل خداوند متعال به بررسی تک تک این روایات پرداختیم و به این نتیجه رسیدیم که وضع این روایات از دو حال خارج نیست. یا در اسناد آنها غالیان دروغگو، افراد ضعیف و مجهول الحال قرار دارند یا اضافات منسوب به برخی از آیات جنبه بیان و تفسیر آیه دارد و نص محذوفی از آیه نیست، بسیاری از روایات نیز از هر دو اشکال مذکور برخوردار است.

روش علمی علامه عسکری در کتاب یاد شده آوردن همه اخبار قرآنی در مقابل یکدیگر و تجزیه و تحلیل دقیق آنها در پرتو ملاکهای قرآنی و روایی قطعی با تکیه بر فضاشناسی عصر نزول قرآن بوده است، و از طریق مقایسه اخبار قرآنی حقایق بی شماری در اختیار طالبان علوم قرآن قرار می‌گیرند. از این رو، مؤلف کتاب حاضر تصمیم گرفت تا با اتخاذ چنین روشی تأملی دوباره در خصوص مباحث تاریخ قرآن داشته باشد. در این اثر، به ویژه جلد نخست کتاب «القرآن الکریم و روایات المدرستین» به عنوان چهارچوب اصلی تالیف قرار گرفت و سیر مباحث براساس آن دنبال گردید. اما در عین حال این کتاب، ترجمه مستقیم یا غیر مستقیم «القرآن الکریم و ...» به شمار (۱) - القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۳ / ۸۴۷

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۳۳

نمی‌رود، زیرا در بسیاری از مباحث استقلال خود را حفظ کرده است. اما در مواردی که قسمتهایی از تحقیقات علامه سید مرتضی عسکری عینا نقل شده، منابع این مطالب به صورت ایتالیک در پاورقی نشان داده شده است تا نسبت به نقل آنها ادای امانت گردد.

آنچه این کتاب را از سایر کتب تاریخ قرآن متمایز می‌سازد بهره‌گیری مستقیم از آیات قرآن در طرح مسائل تاریخ قرآن و نیز تحلیل و نقد متون روایی موجود در منابع فریقین است. به طوری که در این کتاب، بسیاری از نظریه‌های موجود در کتب تاریخ و علوم قرآنی به رشته نقد کشیده شده و تلاش شده که در مقابل آنها نظریه‌های مبتنی بر حقایق اصیل تاریخی عرضه گردد. در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۳۵

۲ وحی و نزول قرآن

کلیاتی درباره وحی از نظر قرآن

یکی از مباحث مقدماتی تاریخ قرآن بحث مربوط به «وحی» است. قرآن حاصل وحی است و از عالم غیب بر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نازل شده است. اما وحی چیست؟

وحی در زبان عرب در معانی متعددی به کار رفته است که از جمله می‌توان به موارد اشاره، کتابت، پیغام، الهام، سخن پوشیده، هر مطلبی که به گونه‌ای به دیگری القا شود و نیز خط و نوشته اشاره کرد. «۱»

راغب در معنای وحی می‌نویسد: «اصل الوحی الاشارة السریعه» «۲» به این ترتیب چنانکه برخی نوشته‌اند، در تمام معانی وحی دو وجه مشترک وجود دارد که یکی آگاهی پنهانی و دیگری فوریت است، «۳» لذا پیامبران حقیقت وحی را به سرعت و پنهان از دیگران دریافت می‌کنند. «۴» اما وحی در اصطلاح به معنای ارتباط پیامبران الهی با جهان غیب است.

زرقانی می‌نویسد: «وحی در لسان شریعت به این معنی است که خدای متعال آنچه را که اراده تعلیم نموده به بندگان برگزیده‌اش اعلام می‌کند اما در خفا و پنهانی که خارج از عادات بشر است.» «۵» به عقیده شیخ محمد عبده وحی در این معنی نوعی عرفان است که شخص در نفس خود آن را می‌یابد و یقین می‌کند که از جانب خداوند است (۱) - لسان العرب، ۳۷۹ / ۱۵

(۲) - المفردات، ۵۸۶

(۳) - تاریخ قرآن رامیار، ۷۹

(۴) - الوحی المحمدی، ۳۵

(۵) - مناهل العرفان، ۱ / ۵۶

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۳۸

حال با واسطه باشد یا بدون واسطه. «۱»

اما وحی در قرآن به معنای چندی به کار رفته است که از آن جمله است: هدایت تکوینی موجودات هستی، «۲» الهام و هدایت غریزی، «۳» اشاره با جوارح و اعضاء، «۴» الهام درونی به انسان، «۵» وسوسه‌های غرور انگیز شیاطین، «۶» و وحی ویژه به پیامبران، که برخی از آن به «وحی رسالی» «۷» تعبیر کرده‌اند. این همان چیزی است که خداوند در سوره شوری به این صورت از آن خبر داده است که:

ما كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَخِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ «۸» یعنی، نسزد که خداوند با انسانی سخن گوید مگر از راه وحی یا از پشت حجابی و یا آنکه رسولی بفرستد که به فرمان او آنچه را بخواهد وحی می‌کند، خداوند بلند مرتبه و کاردان است.

مطابق این آیه وحی، به پیامبران بر سه شکل است: وحی مستقیم یا القای بدون واسطه پیام بر دل پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم، وحی با واسطه یک شی و حجاب، و وحی توسط فرشته وحی یا جبرئیل که خود مأمور خداوند در ابلاغ وحی است. مطابق پاره‌ای

از آیات و روایات نوع نخست وحی از جهت تحمل برای پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم سنگین تر بوده است، «۹» اما وحی‌های نوع دوم و سوم از جهت تحمل برای پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم راحت تر بود و به ویژه نوع سوم که در آن جبرئیل در قالب بشری متمثل شده و آیات وحی را بر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم القاء و قرائت می‌کرد. «۱۰» (۱) - نقل از الوحی المحمدی، ۳۵

(۲) - الزلزال، ۵

(۳) - النحل، ۶۸

(۴) - مریم، ۱۱

(۵) - القصص، ۷، طه، ۳۷ الی ۴۰

(۶) - الانعام، ۱۲۰

(۷) - تاریخ قرآن معرفت، ۱۰

(۸) - الشوری، ۵۲

(۹) - المزمّل، ۵، بنگرید: مباحث فی علوم القرآن، ۲۸

(۱۰) - مریم، ۱۷، الذاریات، ۲۵ الی ۲۸. و نیز بنگرید: السیره النبویه، ۳/ ۲۴۵

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۳۹

از نظر قرآن یکی از امتیازات پیامبران نسبت به دیگر انسانها، ارتباط آنان با وحی است. وحی در طول تاریخ نبوت پدیده‌ای مستمر بوده است و پیامبران الهی هر کدام به گونه‌ای مخاطب وحی واقع شده‌اند، چنانکه در سوره النساء آمده است:

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا ﴿١﴾

به این ترتیب از نظر قرآن تعجب کافران وجهی ندارد که:

أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا ... ﴿٢﴾

نکته دیگر درباره وحی آنکه: از نظر قرآن وحی در درجه نخست به خداوند نسبت پیدا می‌کند. اما مطابق پاره‌ای از آیات، فرشته یا فرشتگانی در نزول وحی دخالت دارند.

در خصوص این مطلب آیات زیر قابل توجه است

الف- خداوند عامل وحی است: إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ ... ﴿٣﴾

ب- وحی در اختیار سفرای الهی از ملائکه است: كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كِرَامٍ بَرَرَةٍ ﴿٤﴾

ج- وحی در اختیار جبرئیل قرار گرفته و او مامور نزول قرآن است: قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٥﴾

البته این آیات به راحتی قابل جمع است و تضادی بین آنها وجود ندارد. (۱) - النساء، ۱۶۳

(۲) - یونس، ۲

(۳) - النساء، ۱۶۳

(۴) - عبس، ۱۱ الی ۱۶

(۵) - البقره، ۹۷

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۴۰

اما آخرین نکته درباره وحی از نظر قرآن آنکه وحی پدیده‌ای در اختیار پیامبران نبوده است. بلکه علاوه بر انتساب به خداوند، صرفاً براساس اذن الهی بر بندگان برگزیده‌اش نازل می‌گردید. پیامبران موظف بوده‌اند که از آنچه بر آنان نازل شده، پیروی کنند. برخی از آیات قرآن، گویای صبر و انتظاری است که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نسبت به نزول وحی در پیش می‌گرفت. از جمله در آیات تغییر قبله این انتظار چنین گزارش شده است که:

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا «۱» یعنی: ما (به هر سو) گردانیدن رویت در آسمان را می‌بینیم پس به زودی تو را به قبله‌ای که بدان خشنود شوی بر گردانیم ...

شواهد دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در نزول وحی اختیاری نداشت. از جمله آنکه چون مشرکان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را جهت آوردن معجزه‌ای غیر از معجزه قرآن تحت فشار قرار دادند و یا جایگزینی پاره‌ای از آیات را به آیات دیگر پیشنهاد کردند، چنین پاسخی نازل گردید که:

... قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمَ عَظِيمٍ قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ «۲» یعنی: بگو مرا نرسد که آن (قرآن) را از پیش خود عوض کنم. جز آنچه را که به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم. اگر من پروردگارم را نافرمانی کنم از عذاب روزی بزرگ در امان نیستم. بگو: اگر خدا می‌خواست آن را بر شما نمی‌خواندم (و نیز خدا) شما را بدان آگاه نمی‌گردانید. قطعاً پیش از آوردن آن، روزگاری در میان شما به سر برده‌ام (و نظیر این آیات از من شنیده نشد) آیا نمی‌اندیشید؟

از نظر قرآن نه تنها رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نسبت به نزول وحی اختیاری نداشت، بلکه او (۱) - البقره، ۱۴۵

(۲) - یونس، ۱۵ و ۱۶

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۴۱

در حفظ و نگهداری آنچه به او وحی می‌شد نیز مؤید به یاری الهی بود و در غیر این صورت ممکن بود که هر لحظه سرمایه وحی را از دست بدهد. چنانکه خداوند می‌فرماید: وَلَئِنْ شِئْنَا لَنُدْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا «۱»

البته طبق وعده الهی که: سَتُنْقِضُكَ فَلَا تَنْسَى إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى «۲»، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم هرگز دچار فراموشی و نقصان معلومات نگشت اما طرح این مطالب در قرآن همگی از محدودیت‌های رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به عنوان یک بشر در نزول وحی و نگهداری آن حکایت دارد. «۳»

بررسی نخستین نزول وحی در روایات فریقین «۴»

الف - روایات اهل سنت

اشاره

محمد بن اسحاق که از قدیمی‌ترین سیره‌نویسان مکتب خلفا است، (م ۱۵۱ ق) با ذکر چند روایت تاریخی، حادثه بعثت و نزول نخستین پیام وحی را گزارش کرده است. این روایات از طریق ابن هشام در «السیره النبویه» آورده شده «۵» و نظیر آن را ابن سعد در کتاب «الطبقات الکبری» «۶» و طبری در تاریخ خود - موسوم به «تاریخ الامم و الملوک» «۷» - با اندکی اختلاف - درج کرده‌اند. در بین این روایات، دو روایت از اهمیت (۱) - الاسراء، ۸۶ و ۸۷

(۲) - الاعلی، ۶ و ۷

(۳) - ضمنا در سوره اعلی، استثنای «الا- ما شاء الله...» دلیل بر وقوع آن نیست، بلکه قدرت خداوند را نشان می‌دهد که اگر می‌خواست، می‌توانست پیامبر خود را که بنده برگزیده او بود، به فراموشی بکشاند. گرچه به دلیل آیات دیگر، هیچگاه چنین نکرد. ر. ک، المیزان، ۲۰/۲۶۶

(۴) - تفصیل این بحث را بنگرید در کتاب مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی از همین مؤلف، ۳۳ الی ۴۱

(۵) - السیره النبویه: ۱/ ۲۴۹-۲۷۷

(۶) - همانجا، ۱/ ۱۵۲ و ۱۵۳

(۷) - همانجا، ۱/ ۲۱۸ الی ۳۰۳

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۴۲

بیشتری برخوردار است که یکی از آنها منقول از عایشه و دیگری از عبید بن عمیر لیشی است.

در روایت منقول از عایشه که بخاری نیز آن را آورده است، ماجرای نخستین نزول وحی چنین نقل شده است:

«در ابتدای امر، وحی به صورت رؤیای صادقه بر آن حضرت پدیدار می‌شد. این رؤیاها مانند سپیده دمان روشن بود. بعدها علاقه به تنهایی و خلوت‌گزینی در پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به وجود آمد، از این رو به غار حراء می‌رفت و شبها به عبادت مشغول می‌شد. هرچند روز یک‌بار به خانه سر می‌زد و پس از تهیه زاد و توشه دوباره به غار بازمی‌گشت. روزگاری بدین منوال گذشت تا آنکه در غار حراء پیام حق در رسید، به این صورت که فرشته وحی او را برگرفت و به سختی فشار داد، به گونه‌ای که طاقتش به انتها رسید و سپس گفت بخوان. گفت: خواندن نمی‌توانم، او را برای بار دوم دربر گرفت، سپس رهایش کرد و گفت: بخوان. بار دیگر آن حضرت پاسخ داد: خواننده نیستم. برای سومین بار او را دربر گرفت و سپس رهایش ساخت و گفت: اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ «۱».

این قسمتی از روایتی بود که معمولاً در منابع حدیثی و تاریخی اهل سنت- به عنوان آغاز نزول وحی- وارد شده است. در ادامه روایت آمده است که: «رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در حالی که قلبش لرزان و مضطرب بود، به سوی خدیجه بازگشت». طبق پاره‌ای از این روایات، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نگران بود که نکند کاهن شده و یا جن و شیطانی در مشاعر او تصرف کرده است. «۲» از این جهت تصمیم گرفت که خود را از کوه پرت کند و به این وسیله آرامش خود را باز یابد، که مجددا صدای جبرئیل به گوش او رسید و وی را از این کار بازداشت. «۳» به هر جهت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم خود را به خانه رساند و ماجرا را با خدیجه در (۱) - صحیح بخاری، ۱/ ۵۹-۶۰، تاریخ طبری، ۲/ ۲۹۸

(۲) - طبقات ابن سعد، ۱/ ۱۵۳

(۳) - تاریخ طبری، ۲/ ۳۰۱

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۴۳

میان گذاشت، خدیجه به او دلداری داد و سپس هر دو به نزد ورقه بن نوفل - پسر عموی خدیجه - رفتند. ورقه بشارت داد که همان موجودی که قبلا بر موسی علیه السلام نازل شده، اینک بر محمد صلی الله علیه و اله و سلم نازل شده است. «۱» اما با دقت در روایات موجود اشکالاتی به چشم می‌خورد که می‌توان آنها را در دو ناحیه به شرح زیر بررسی کرد:

۱- بررسی سند روایات

روایات یاد شده غالباً توسط یکی از این پنج نفر یعنی عایشه، عبد الله بن عباس، عروه بن زبیر، عبد الله بن شداد لیشی و عبید بن

عمیر نقل شده است. از این عده هیچکدام در زمان بعثت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نبوده‌اند و در نتیجه نمی‌توانند شاهد واقعه بعثت تلقی شوند، عایشه و ابن عباس، گرچه در شمار صحابه بوده‌اند، اما در سال بعثت هنوز به دنیا نیامده بودند. ضمناً آنان ماجرای بعثت را نیز با استناد به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم روایت نکرده‌اند. سایر راویان نیز در طبقه تابعین بوده و بدون ذکر واسطه به نقل ماجرای بعثت اقدام کرده‌اند. با توجه به این مطلب- و با اغماض از مشکلات دیگری که از جهت ضعف راویان در سند این روایات وجود دارد «۲»- روایات بعثت جملگی مرسل بوده «۳» و حدیث مرسل از اقسام حدیث ضعیف به شمار می‌رود و از اعتبار لازم برخوردار نیست. «۴»

۲- بررسی متن و محتوی روایات

مشکل دیگری که در روایات بعثت جلب نظر می‌کند، اختلافاتی است که در متن (۱)- صحیح بخاری، ۱/ ۶۰، تاریخ طبری ۲/ ۳۰۲ (۲)- جهت اطلاع از این اشکالات ر. ک. الصحیح من سیره النبی الاعظم، ۱/ ۲۲۱. (۳)- جهت اطلاع بیشتر از وضعیت ارسال و نیز اشکالات دیگر این روایات بنگرید به: نقش ائمه در احیاء دین، ۴/ ۱۲، علوم قرآنی معرفت، ۳۵.

(۴)- شهید ثانی در کتاب «الدرایه» ص ۴۸ می‌نویسد: «و المرسل لیس بحجّه مطلقاً»

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۴۴

روایات وجود دارد. «۱»

پاره‌ای از روایات از آرامش و طمأنینه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به هنگام بعثت حکایت می‌کند، در صورتی که پاره‌ای دیگر از وجود شک و اضطراب در وجود پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم خبر می‌دهد، از جمله در این روایات آمده بود که: رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم ترسید که نکند او کاهن شده، یا پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نگران بود که جن یا شیطانی در او اثر گذاشته است، یا آن حضرت تصمیم گرفت به جهت خلاص شدن از مشکلات، خود را از کوه پرت کند، یا خدیجه و ورقه بن نوفل به پیامبری حضرت گواهی دادند و تردید را از وی زدودند، و مطالب دیگر که نسبت بسیاری از آنها به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم غیر قابل قبول است. «۲»

با توجه به این موارد، بسیاری از محققان برای این دسته از روایات ارزشی قائل نبوده، استناد به آنها را- جز در مواردی اندک که عبارت از خبر دادن از اصل بعثت باشد- جایز نمی‌شمارند، بلکه این روایات را جعلی و خرافی می‌دانند که دشمنان اسلام به جهت تردید آفرینی در اصالت وحی و نبوت ساخته و برخی از مسلمانان نیز بدون تأمل به نقل آنها پرداخته‌اند. «۳» چنانکه برخی از اسلام‌شناسان غربی نیز که به دنبال شکستن اعتبار اسلام هستند، از این روایات چشم‌پوشی نکرده و معمولاً به دنبال نقل این روایات، به تحلیل روانشناسانه آنها پرداخته‌اند. از جمله این افراد می‌توان به مونتگمری وات، پروفیسور روم لاندو و پروفیسور کارل بروکلمان «۴» اشاره کرد. این در شرایطی است که این گروه روایات، از جهت سندی و متنی ضعیف بوده و به‌ویژه قرآن کریم- که مهمترین ملاک در سنجش روایات است- محتوای بسیاری از این روایات را تکذیب می‌کند. (۱)- نمونه‌ای از این اختلافات را بنگرید در: الصحیح من سیره النبی الاعظم، ۱/ ۲۱۷- ۲۲۰.

(۲)- المیزان، ۲۰/ ۳۲۹.

(۳)- نقل از التمهید فی علوم القرآن، ۱/ ۵۴، الصحیح من سیره النبی الاعظم، ۱/ ۲۳۲، نقش ائمه در احیاء دین، ۶/ ۳۳.

(۴)- جهت اطلاع بیشتر از آراء این عده بنگرید به نقش ائمه در احیاء دین، ۴/ ۳۳ الی ۳۵.

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۴۵

۳- نقد قرآن از روایات مذکور

به استناد برخی از آیات، مدت‌ها قبل از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم، اهل کتاب به ویژه یهودیان در انتظار بعثت و ظهور آن حضرت به سر برده، معتقد بودند که پس از ظهور پیامبر اسلام، با کمک آن حضرت بر دشمنان خود غالب خواهند شد. «۱» مطابق آیه ۱۵۷ سوره اعراف، نشانه‌های رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در تورات و انجیل مکتوب بوده، در نتیجه اهل کتاب همانطور که فرزندان خویش را می‌شناختند قادر به شناخت پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم بوده‌اند. «۲» به عقیده برخی از محققان به رغم تحریف در نسخه‌های تورات و انجیل، هنوز نیز اشارتهایی در این کتب وجود دارد که ناظر بر بعثت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم می‌باشد. «۳» افزون بر این، بعثت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم حقیقتی است که خداوند آن را با پیامبران گذشته مطرح کرده و از آنان جهت تصدیق این پیامبری و یاری رساندن به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم پیمان گرفته بود. «۴»، پیامبران نیز از طریق بشارت ظهور پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به امت خود، نقش خویش را ایفا کرده‌اند. «۵» چنانکه بشارت حضرت عیسی علیه السلام به ظهور رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به صراحت در قرآن ذکر شده است «۶». با این قرائن، آیا ممکن است که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم قبل از بعثت، نسبت به وضعیت خود ناآشنا بوده و پس از برانگیخته شدن دچار اضطراب و تردید شود؟ آن هم در شرایطی که خداوند به هنگام بعثت حضرت موسی علیه السلام با اعلام: یا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ «۷» هرگونه خوف و ترسی را از وی زایل ساخت. علامه مجلسی در مقایسه‌ای که میان شخصیت رسول (۱) - البقره، ۸۹

(۲) - البقره، ۱۴۶، الانعام، ۲۰

(۳) - نقش ائمه در احیاء دین، ۴/ ۱۱۰ الی ۱۲۸

(۴) - آل عمران، ۸۰

(۵) - قال علی علیه السلام: «ما بعث الله نبیا من الانبیاء الا اخذ علیه الميثاق لئن بعث الله محمدا و هو حی لیؤمننّ به و لینصرنّه و امره ان یأخذ الميثاق علی امته لئن بعث محمد و هم احیاء لیؤمننّ به و لینصرنّه». تفسیر القرآن العظیم، ۱/ ۳۸۶.

(۶) - الصف، ۶

(۷) - النمل، ۱۰

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۴۶

خدا صلی الله علیه و اله و سلم با حضرت عیسی علیه السلام به عمل آورده، می‌نویسد:

«اخبار فراوانی وجود دارد که از آنها این نکته به دست می‌آید که خداوند به هیچ‌یک از پیامبران کرامت، فضیلت و معجزه‌ای عطا نکرد مگر آنکه نظیر آن را به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نیز مرحمت فرمود. پس چگونه جایز است که حضرت عیسی در گهواره به نبوت رسیده باشد، اما پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم تا سن چهل سالگی پیامبر نباشد؟» «۱» علامه طباطبایی در نقدی که بر روایت بعثت وارد کرده است می‌نویسد:

«طبق این روایات، پایه تشخیص نبوت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم گواهی یک راهب نصرانی - ورقه بن نوفل - است. اما این مطلب چگونه قابل قبول است، حال آنکه خداوند در سوره انعام درباره پیامبر فرموده است: قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي «۲» یعنی «بگو من از جانب پروردگار دلیل آشکاری (همراه) دارم». آیا در سخنان ورقه چه حجت روشنی بود که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم برای آرامش خاطر به آن محتاج باشد؟ و باز در سوره یوسف آمده است که: قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي «۳» از این آیه بصیرتی خدادادی برای رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و پیروان او معلوم می‌گردد. اما آیا اعتماد کردن

به قول ورقه، عبارت از بصیرتی است که خدا وعده داده است؟ ... حق این است که نبوت و رسالت، ملازم با یقین و ایمان صد در صد شخص پیامبر و رسول است، او قبل از هر کس دیگر به نبوت خود از جانب خدای تعالی یقین دارد و باید هم چنین باشد. چنانکه روایات وارده از ائمه اهل بیت علیهم السلام هم همین را می گوید» (۴)

ب- روایات اهل بیت علیهم السلام

بنا به روایات شیعه، بعثت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم مقارن با نزول نخستین آیات سوره علق است. (۱)- بحار الانوار، ۲۹۷/۱۸

(۲)- الانعام، ۵۷

(۳)- یوسف، ۱۰۸

(۴)- المیزان، ۳۲۹/۲۰

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۴۷

در حدیثی علی بن سّری از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که:

«نخستین آیه‌ای که بر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نازل گردید بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِی خَلَقَ و آخرین آیه، إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَ الْفَتْحُ بود. (۱)»
طبرسی در تفسیر سوره علق نوشته است:

«اکثر مفسران بر این عقیده‌اند که سوره علق نخستین سوره‌ای است که بر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نازل گردید و آن در زمانی بود که جبرئیل در غار حراء با آن حضرت دیدار کرد و پنج آیه نخست را بر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نازل کرد» (۲)
شواهد دیگری نیز در روایات وجود دارد که از نزول آیات ابتدایی سوره علق در بدو بعثت حکایت دارد. (۳)

برخی از روایات نیز بر بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم در غار حراء تاکید کرده‌اند، بدون آنکه از نزول آیات خاصی بر آن حضرت خبر دهند. معروف‌ترین این روایات گزارش علی علیه السلام درباره چگونگی بعثت است که در خطبه قاصعه منعکس است. (۴) برخی از روایات نیز بر این نکته دلالت دارند که نخستین سوره‌های نازل شده سوره حمد یا مدثر بوده، که به عقیده صاحب نظران، این مطلب تناقضی با فرض نزول آیات سوره علق به هنگام بعثت ندارد. (۵)

آنچه در مقایسه روایات شیعه و اهل سنت حائز اهمیت است، توجه به موارد اتفاق و (۱)- الکافی، ۶۲۸/۲

(۲)- مجمع البیان، ۷۸۰/۱۰

(۳)- بحار الانوار: ۲۰۵/۱۸ و ۲۰۶

(۴)- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، و نیز، اعلام الوری ۱۰۲/۱

(۵)- آیه الله معرفت می نویسد: بین این روایات تعارض واقعی وجود ندارد، زیرا سه یا پنج آیه نخست سوره علق به هنگام اعلام بشارت به نبوت نازل شده و این اجماع مسلمانان است، آیات نخست سوره مدثر مطابق حدیث جابر نخستین آیاتی است که پس از فترت وحی نازل شده و سوره حمد نیز نخستین سوره کاملی است که نازل شده است. بنگرید به التمهید، ۹۶/۱.

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۴۸

اختلاف این روایات است. وجه مشترک اکثر این روایات، برانگیخته شدن رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در غار حراء و نزول آیات ابتدای سوره علق به عنوان نخستین پیام وحی بر آن بزرگوار است. در مقابل، اختلاف مهم در روایات شیعه و اهل سنت، موضوع تفکیک شؤون نبوت و رسالت در شخصیت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و نیز طمأنینه و آرامشی است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم در لحظه بعثت داشته است. این همان چیزی است که روایات شیعه بر آن اتفاق نظر دارد. طبرسی از

قول علی بن ابراهیم قمی آورده است:

«چون رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به سی و هفت سالگی رسید، مشاهده کرد که کسی در عالم رؤیا او را مورد خطاب قرار داده می‌گوید: یا رسول الله... اما مقارن با ۴۰ سالگی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم جبرئیل را در بیداری مشاهده کرد که او را به رسالت بشارت داد. سپس فرمان نماز را بر آن حضرت نازل کرد و او را بر حدود و شرایط آن واقف ساخت» (۱)

کلینی نیز در حدیثی که با سند صحیح روایت شده، از قول محمد بن نعمان آورده است:

«از ابو جعفر باقر علیه السلام درباره تفاوت‌های «رسول، نبی و محدث» سوال کردم، آن حضرت گفت: «رسول» کسی است که جبرئیل در برابر او مجسم می‌شود. او جبرئیل را می‌بیند و با او سخن می‌گوید. «نبی» آن است که حقایقی را در خواب می‌بیند، مانند خوابهایی که ابراهیم خلیل می‌دید و مانند آن خوابها که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم پیش از نزول وحی رسالت و مجسم شدن جبرئیل می‌دید، اما در آن وقت که محمد صلی الله علیه و اله و سلم صاحب هر دو مقام نبوت و رسالت گشت، جبرئیل بر او نازل شده با او رودر رو سخن گفت. برخی از پیامبران که فقط نبی بودند، در عالم رویا با جبرئیل در تماس بوده با او سخن می‌گفتند بدون آنکه فرشته وحی را در بیداری مشاهده کنند اما محدث کسی است که مورد خطاب فرشته قرار می‌گیرد و پیام او را درک می‌کند بدون آن که او را در عالم بیداری یا خواب مشاهده کند» (۲) (۱) - اعلام الوری، ۱/ ۱۰۲

(۲) - الکافی، ۱/ ۱۷۶

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۴۹

با توجه به چنین زمینه‌ای که از تفکیک دو مقام نبوت و رسالت از روایات شیعه به دست می‌آید، ممکن نیست که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در لحظه بعثت - یعنی برانگیخته شدن به مقام رسالت - دچار اضطراب شود و یا در حقانیت خود یا حقیقتی که بر او نازل شده، تردید کند. این نکته‌ای است که برخی از روایات نیز بر آن تأکید کرده‌اند. از جمله:

«زراره از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: چگونه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مطمئن گردید که آنچه به او رسیده وحی الهی است نه وسوسه‌های شیطانی؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: هرگاه خداوند بنده‌ای را به رسالت انتخاب کند آرامش و وقاری به او عطا می‌کند، به صورتی که آنچه از جانب حق به او می‌رسد، همانند چیزی خواهد بود که وی به چشم خود آن را ببیند.» (۱)

موضوع دیگر در روایات شیعه، تدارک تربیت الهی نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم حتی سالها قبل از رسیدن به مقام نبوت است. در این خصوص علی علیه السلام که خود شاهد عینی بعثت و رسالت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم است می‌فرماید: «خداوند بزرگترین فرشته خود را از خردسالی همدم و همراه پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم ساخت. این فرشته در تمام لحظات با آن حضرت بود و او را به راههای بزرگواری و اخلاق پسندیده رهبری می‌کرد... پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم هر سال مدتی مجاورت حراء را اختیار می‌کرد.

من با او بودم و کس دیگری غیر از من با او نبود، در آن زمان جز رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و خدیجه و من که سومین نفر آنها بودم، مسلمان دیگری نبود. من نور وحی و رسالت را می‌دیدم و بوی نبوت را استشمام می‌کردم، آنگاه که نخستین وحی بر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نازل گشت، ناله و فریادی شنیدم. از آن حضرت پرسیدم که این ناله چیست؟ فرمود:

این ناله شیطان است که از پرستش خود (فرمانبردار شدن) مایوس گشته است» (۲) (۱) - بحار الانوار، ۱۸/ ۲۶۲

(۲) - نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۵۱

مقدمه

اشاره

قرآن کریم در جامعه عربستان نازل گردید. عربستان به هنگام بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم و دوره نزول قرآن دارای مشخصاتی بود که امروزه شناخت این مشخصات برای درک تاریخ نزول قرآن امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. ویژگی‌های جامعه عربستان در برخی از منابع به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است، «۱» آیات قرآن نیز کم‌وبیش اطلاعات مهمی از آن جامعه به دست می‌دهد. ذیلاً اهم این ویژگی‌ها در چند محور گزارش می‌شود:

۱- نظام اجتماعی و سیاسی

جامعه عربستان در قبل از اسلام، جامعه‌ای قبائلی و بالطبع فرهنگ حاکم بر این جامعه فرهنگی قبائلی بود، مطابق این فرهنگ در هر قبیله یک نفر در رأس آن قبیله قرار داشت و نظرات و اراده او به منزله قانون تلقی می‌گشت. در چنین نظامی جان و مال افراد در صورت تعلق و تابعیت به یک قبیله محفوظ و محترم باقی می‌ماند و خروج از آن نظام موجب از بین رفتن آرامش و امنیت می‌گشت. لذا آنچه ضامن حفظ حقوق فردی و اجتماعی افراد می‌بود، پیمان‌هایی بود که بین افراد و قبایل و یا بین قبائل مختلف منعقد می‌گشت. «۲» در غیر این صورت هر لحظه امکان وقوع جنگ وجود داشت، ضمناً بین اعضای هر قبیله بستگی (۱)- از جمله بنگرید به کتاب المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام تألیف دکتر جواد علی.

(۲)- جهت اطلاع از اقسام پیمان‌های موجود در عصر جاهلیت بنگرید به کتاب یادنامه علامه امینی، ص ۳۰۹ و ۳۱۰: اقسام حلف و یا پیمانها در عصر جاهلیت

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۵۴

شدیدی وجود داشت که قرآن، آن را «حمیت جاهلی» می‌خواند. «۱»

۲- نظام اعتقادی

نظام اعتقادی عربستان- قبل از ظهور اسلام- نظامی براساس شرک و بت‌پرستی بود. اسامی برخی از بت‌ها از جمله «لات»، «عزی» و «منات» در قرآن وارد شده است. «۲» آیات قرآن در تاکید بر یگانگی خداوند و نفی شرک بیش از حد و اندازه است.

از نظر برخی از آیات هر گناهی امکان بخشش دارد به جز شرک «۳»، که امکان آمرزشی بر آن متصور نیست. از پاره‌ای از آیات به دست می‌آید که اعراب وجود «الله» را به عنوان خالق هستی باور داشته‌اند. «۴» اما در حوزه توحید ربوبی پروردگار و نیز توحید عبادی مبتلا به شرک بوده‌اند. از این رو جهت گیری آیات توحیدی قرآن بیشتر بر نفی شرک در حوزه ربوبیت و رازقیت الهی است.

«۵» چنانکه بسیاری از آیات نیز بر توحید عملی یا توحید عبادی پروردگار عالم تاکید می‌کند. «۶»

در کنار نظام غالب اعتقادی اهالی مکه که مبتنی بر شرک و بت‌پرستی بود، معدود افراد و خانواده‌هایی نیز وجود داشتند که اعتقادات توحیدی کامل داشته و به «حنفاء» معروف بودند. علاوه بر آن باید افزود که در آن روزگار طوایفی از یهود در سرزمین یمن و مدینه زندگی کرده و پاره‌ای از مسیحیان نیز در نواحی شام و یمن به سر می‌بردند که اعراب جاهلی کم‌وبیش با آنان ارتباط داشتند. «۷»

۳- نظام اخلاقی

جامعه عربستان به هنگام بعثت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم از جهت اخلاقی نظامی منحط و غیر (۱) - الفتح، ۲۶

(۲) - النجم، ۱۹ و ۲۰

(۳) - النساء، ۴۸ و ۱۱۶.

(۴) - لقمان، ۲۵

(۵) - حمد، ۲، فاطر، ۳

(۶) - الانعام، ۱۶۱ و ۱۶۲

(۷) - القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۸۱ / ۱

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۵۵

انسانی داشت. قرآن از این جامعه با تعبیر «جاهلیت» توصیف کرده است. «۱» در آن جامعه زن به عنوان نیمی از انسانیت حرمت و احترامی نداشت به طوری که در بدو تولد زنده به گور شده و یا به خواری نگهداری و بزرگ می‌شد، «۲» و در بزرگی نیز همانند یک کالا به ارث رسیده «۳» و یا بر «بغاء» وادار می‌گشت. «۴» در آن جامعه اقسام انحرافات از جمله دزدی، شرابخواری، قمار، خونریزی، دروغ و عهدشکنی رواج کامل داشت که نتیجه آن نیز از بین رفتن آرامش و امنیت فردی و اجتماعی بود. آیات قرآن در بیان مفساد موجود در عصر بعثت بسیار گویا و روشن‌گر است از جمله آیات ۳۱ الی ۳۸ سوره بنی اسرائیل تصویر روشنی از نظام اخلاقی و اجتماعی عربستان در عصر نزول قرآن را به دست می‌دهد.

۴ - نظام اقتصادی

نظام اقتصادی عصر جاهلیت به‌طور کلی بر تجارت و زراعت مبتنی بود، به این صورت که اهالی مکه - به ویژه قریش - به تجارت اشتغال داشتند. در مقابل، کار اصلی اهالی مدینه و شهرهای مجاور آن و نیز طائف و یمن و مناطق عرب‌نشین مجاور شام و عراق بر مدار زراعت و کشاورزی بود. «۵» قرآن کریم از نظام تجاری موجود در قریش به این شکل خبر می‌دهد که: لایلافِ قُرَیْشٍ اِیْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّیْفِ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي اَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ. «۶»

در این آیات مراد از ایلاف قریش، نوعی قرارداد یا ارتباط اجاره‌ای است که بزرگان (۱) - الفتح، ۲۶، الاحزاب، ۳۱

(۲) - النحل، ۵۸، الزخرف، ۱۷

(۳) - النساء، ۱۹

(۴) - بغاء عبارت از نوعی تجاوز از حد است (قاموس قرآن، ۱ / ۲۰۸). اشاره به آیه ۳۳ النور که می‌فرماید:

«وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا». در این آیه مراد از «بغاء» زنا است، زیرا حد زن آن است که زنا نکند

(۵) - القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۳۲ / ۱

(۶) - قریش، ۱ الی ۴

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۵۶

قریش با سران تجاری نواحی مختلف داشته‌اند که به موجب آن اهالی مکه با آرامش کالاهای خود را به آن نواحی حمل کرده و به فروش می‌رساندند. این موضوع از زمان عبد مناف آغاز گردید و اصحاب ایلاف هاشم و برادران او یعنی عبد شمس و مطلب و نوفل بوده‌اند. «۱» ضمناً مقصود از رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّیْفِ مسافرت زمستانی قریش به یمن و مسافرت تابستانی آنها به شام بوده است. «۲» علاوه بر مشاغل اصلی که ذکر آن گذشت، در دوران جاهلیت امور دیگری نیز وجود داشت که منشا درآمد اعراب بود و قرآن بعضاً از آن خبر داده است. در رأس این امور که غالباً کارهای ناپسندی هم بوده می‌توان از نظام رباخواری «۳»، وادار کردن

کنیزکان به زنا به قصد تحصیل درآمد «۴»، رواج زنا و فحشا در میان زنان به‌طور عام، تحصیل مال از مجرای قمار بازی و تولید شراب و مسکرات «۵»، تجاوز به اموال یکدیگر از طریق غارت و یورش به مسافران و افراد تازه وارد یاد کرد و این در شرایطی بود که اصل دزدی را عیب می‌شمردند. «۶» و دیگر رواج سحر و کهنات و فال‌زنی که در آن جامعه شایع بود. «۷» آنچه به عنوان جمع‌بندی نظام اقتصادی در دوران جاهلیت می‌توان گفت مساله نظام معیشتی ساده و پایین و توأم با فقر و فلاکت در جزیره العرب بود به طوری که در اکثر سالها قحطی و خشکسالی بر جامعه سایه افکنده و مردم با حداقل وسایل زندگی می‌کردند به طوری که در سخنان فاطمه زهرا (س) خطاب به مهاجر و انصار آمده است:

«و کنتم ... تشریبون الطرق و تفتاتون القد». «۸» که در این جمله مراد از «طرق» آبهای مجاری عمومی است که چهارپایان نیز از آن خورده، یا بعضاً در آن بول می‌کردند و (۱) - القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۳۲ و ۳۳

(۲) - المیزان، ۲۰/ ۳۶۶

(۳) - البقره، ۲۷۵ آل عمران، ۱۳۰

(۴) - النور، ۳۳

(۵) - البقره، ۲۱۷، المائده، ۹۰

(۶) - القرآن الکریم و روایات المدرستین ۱/ ۷۰

(۷) - همان، ۱/ ۵۹ الی ۶۵

(۸) - القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۳۷ به نقل از شرح نهج البلاغه

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۵۷

مقصود از «قد» پوستهای دباغی نشده حیوانات است.

۵- نظام علمی و فرهنگی

از آنچه گذشت می‌توان دریافت که نظام علمی و فرهنگی حاکم بر عربستان چگونه بوده است. اما جهت اطلاع بیشتر، به این مطلب اشاره می‌شود که قبل از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم جهل و بی‌سوادی بر جزیره العرب حاکم بود و مردمان آن سامان آشنایی چندانی با خواندن و نوشتن نداشتند. قرآن آن جامعه را با تعبیر «امیون» وصف کرده و می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» «۱»

تا آنجا که تاریخ عربستان نشان می‌دهد، در آن جامعه اثری از فرهنگ و تمدن موجود نبود. تنها چیزی که شواهد تاریخی و نیز آیات قرآن بر آن دلالت دارد، وجود شعر و شاعری و خطبه‌سرایی در جاهلیت است که آن هم معلول طبع روان و ذوق فطری آنها بوده است. البته در همین خصوص نیز باید گفت که محتوی اشعار جاهلی نوعاً در باب مفاخره، حماسه یا وصفهای شاهد و شراب است. از این جهت قرآن در سوره شعراء به مذمت شاعران پرداخته و آنها را- به جز شعرای مؤمن- مراد منحرفان اعلام می‌کند. «۲»

نکته دیگر در خصوص سطح فرهنگ اعراب، وجود طوائف اندک یهود و نصاری در سطح عربستان است که به دلیل داشتن کتاب آسمانی با مبانی توحیدی آشنا بوده‌اند. اما به طوری که گذشت، مسیحیت بیشتر در نواحی شام و یمن تمرکز داشت و اعراب کمتر با آنها در تماس بودند، اما وجود چند قبیله یهودی در مدینه و خیبر مطلبی روشن و قطعی در تاریخ اسلام است و با ارتباطاتی که بین

آنها و مشرکان مکه بوده است، «۳» گاه (۱) - الجمعة، ۲

(۲) - الشعراء، ۲۲۴ الی ۲۲۷

(۳) - بنگرید به سوره نساء، ۵۱

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۵۸

آنها سؤالاتی طرح کرده و مشرکان همان سؤالات را با مسلمانان در میان می‌گذاشتند. «۱»

این در شرایطی بود که یهودیان قبل از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در انتظار ظهور آن بزرگوار به سر برده و با امید به این ظهور، پیروزی بر مشرکان را متوقع بودند، امّا پس از بعثت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم آنها به جای تصدیق پیام آن حضرت راه کفر و عناد در پیش گرفتند. «۲» و با اتحاد با مشرکان منشأ توطئه‌هایی در تاریخ اسلام شدند که نتیجه آن برخوردهای مسلمانان با آنها در جنگهای بنی نظیر، بنی قریظه ... و در نتیجه قطع نفوذ آنها از جزیره العرب گردید. «۳»

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

آنچه در شناخت وضعیت جامعه عربستان گفته شد، بیان کوتاهی از وضعیت این جامعه قبل از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم بود. طبعاً برای اطلاع بیشتر باید به منابع تاریخی مراجعه کرد و یا در مجموع آیات قرآن که اشاره‌ای بر تاریخ جاهلیت دارد، تدبر نمود.

چنانکه دکتر جواد علی در کتاب «المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام» سیمای خوبی از این دوره به دست داده است، اما با توجه به همین اشارات کوتاه، اینک می‌توان با عصر بعثت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم آشنا شد و نزول قرآن را ابتدا در مکه و سپس در مدینه - با ویژگی‌ها و تأثیراتی که گذاشته است - مورد بررسی قرار داد، در این مسیر است که حقایق مهمی نیز در خصوص تاریخ قرآن به دست می‌آید، لذا مستند این مباحث آینده در درجه نخست آیات قرآن و سپس روایاتی است که در اطراف آنها وجود دارد. (۱) - بنگرید به آیات «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ» الاسراء، ۸۵، «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْقُرْآنِ» (الكهف، ۸۳). این سؤالات را یهودیان به مشرکان یاد داده و آنها از مسلمانان می‌پرسیده‌اند. (مجمع البیان، ۶/ ۶۷۴، تفسیر القرآن العظیم، ۳/ ۱۰۶)

(۲) - البقره، ۸۳

(۳) - گزارش اجمالی این جنگها و قطع نفوذ یهودیان از جزیره العرب را بنگرید در سوره‌های الاحزاب، ۲۶ و ۲۷، الحشر، ۲ الی ۴

تفسیر همین آیات در تفاسیر مجمع البیان و المیزان

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۵۹

۴ قرآن در مکه (مواجهه ابتدایی با قرآن)

تمهید بحث

اشاره

۸۶ سوره از سوره‌های قرآن طی ۱۳ سال در مکه نازل گردید. «۱» سوره‌های مکی غالباً کوچک و آیات آن نیز کوتاه است. در آنها مفاهیمی طرح شده که پندارهای واهی قریش نسبت به تعدد خدایان را باطل نموده و دلایل آنها در تمسک به خدایان را به‌طور محکم رد کرده است. در این سوره‌ها خداوند سؤالات و اعتراضات مشرکان را با جوابهای شافی و وافی پاسخ داده و درخواستهای جاهلانته‌شان از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را در آوردن معجزات دلخواه آنان مردود شمرده است. بخشی از سوره‌های مکی به بیان مناظرات و مجادلات میان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و قریش پرداخته و پاره‌ای از آن، حوادثی از آن دوره یا حوادث میان انبیای پیشین و امتهای آنان را مورد حکایت قرار می‌دهد تا برای کفار قریش و مشاجرات آنان با پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم، مثلی باشد. پاره‌ای دیگر به تصویر وقایع هولناک روز قیامت می‌پردازد تا اندازی برای آدمیان باشد. و بالاخره کلام خدا در

قرآن کریم امتیازات بسیاری بر کلام بشر دارد که در اینجا به ذکر دو خصوصیت برجسته آن- به ویژه در سوره‌های مکی- اشاره می‌شود.

۱- خصوصیت ادبی، بلاغی سوره‌های مکی «۲»

اشاره

قرآن کریم به عنوان معجزه بر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نازل گردید، چنانکه در خود قرآن به (۱)- تاریخ قرآن رامیار، ۶۱۲

(۲)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۹۹/۱

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۶۲

«آیه» بودن آن تصریح شده است. «۱» یکی از معانی آیه، معجزه است و این معنا در آیاتی چون: سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ «۲» یا مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ... «۳» مورد تصریح قرار گرفته است، لذا قرآن معجزه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است و صفت اعجاز علاوه بر کل قرآن دامن سوره‌های آن را نیز می‌گیرد. از مسائل مهم در بحث اعجاز، سخن پیرامون وجوه اعجاز است که در کتب علوم قرآنی به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. آنچه در نظرات دانشمندان از قدیم تاکنون مورد اتفاق است، اعجاز قرآن از جهت فصاحت و بلاغت آن است. با آنکه این ویژگی به همه سوره‌های قرآن تعلق دارد، در عین حال سوره‌های مکی از نظر موازین ادبی مانند سجع، آهنگ پذیری، نثر فنی و ... با سوره‌های مدنی فرق دارد. آیات سوره‌های مکی غالباً کوتاه و سجع خاصی بر آنها حاکم است. این موضوع خصوصاً در قصار سور- که به جز چند مورد بقیه مکی است- به شکل قابل توجهی نمایان است. از جمله مثالهایی که این خصوصیت ادبی در آنها متجلی است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف- سوره والضحی: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالضُّحَى وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولَى وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى أَلَمْ يَجِدَكَ يَتِيمًا فَآوَى وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ

ب- فرازی از سوره الرحمن: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الرَّحْمَنُ. عَلَّمَ الْقُرْآنَ. خَلَقَ الْإِنْسَانَ. عَلَّمَهُ الْبَيَانَ. الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ. وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ. وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ فِيهَا فَالْكِهْيَ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ ... فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۱)- العنكبوت، ۵۱ که می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ ...» (۲)- البقره، ۲۱۱

(۳)- الرعد، ۳۸

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۶۳

ج- سوره تکویر: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ وَإِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُرْلِفَتْ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أُخْضِرَتْ فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ الْجَوَارِ الْكُنُوسِ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَيْتَ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسْتَ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ ... وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ ...

د- سوره الفیل: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَلَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِاَصْحٰبِ الْفِیْلِ اَلَمْ یَجْعَلْ کَیْدَهُمْ فِی تَضْلِیْلِ وَاَرْسَلَ عَلَیْهِمْ طَیْرًا اَبَابِیْلَ تَزِمِیْهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّیْلِ فَجَعَلَهُمْ کَعَصْفٍ مَّا کُوْلٍ
به گفته علامه عسکری:

«کدام قطعه هنری از کلام بشر چه به صورت شعر و چه به صورت نثر با این سوره‌ها و عبارات قرآنی برابری می‌کند؟ ... همان‌طور که در هر فنی از فنون بلاغت، سخنی با قرآن برابری نمی‌کند، در مباحث علمی مربوط به مبدأ و معاد و عالم فرشتگان و جن و انس و حیوانات و نباتات و ... نیز قرآن نظیری ندارد.» (۱)

اسماع قرآن در مکه و تأثیر آن بر قریش

پس از نزول قرآن در مکه قرائت آن از دو جهت در دستور کار رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قرار گرفت، نخست آن که حضرت قرآن را در نمازهای خود به ویژه عبادات شبانه قرائت می‌کرد. «۲» و این کار تأثیر زیادی در تقویت روحی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و آماده‌سازی وی جهت (۱) - القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۱۰۰ الی ۱۰۲
(۲) - المزمّل، ۲ الی ۴

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۶۴

مواجهه با مشکلات تبلیغ رسالت داشت، چنانکه عده‌ای از مؤمنان نیز در همین دوره به آن حضرت تأسی می‌کردند. «۱» و دیگر آن که هم‌زمان با علنی شدن بعثت و به مصداق:

وَ اَوْحٰی اِلَیَّ هٰذَا الْقُرْاٰنَ لِاُنْذِرْکُمْ بِهٖ وَ مَنْ بَلَغَ «۲» - یعنی: و این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آن شما و هر کس را که این پیام به او برسد، هشدار دهم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مأمور شد تا قرآن را بر مردم عرضه بدارد و از این طریق آنان را در جریان رسالت خود قرار دهد. از قرائن تاریخی به دست می‌آید که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در اجرای این وظیفه خود در مکه از سیاست اسماع قرآن به شکل مطلوب استفاده کرد.

اما اسماع چیست؟ اسماع در لغت به معنای شنویدن است. این کلمه به همین معنا در قرآن به کار رفته است. «۳» مراد از اسماع قرآن شنویدن آن به گوش مردم است که معمولاً در مسجد الحرام و نسبت به حاجیان و عموم مردم از اهالی مکه صورت می‌پذیرفت. در این سالها رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در جوار کعبه نشسته به تلاوت قرآن می‌پرداخت و یا به نماز ایستاده و سوره‌هایی را قرائت می‌کرد و به این ترتیب آیات قرآن را به گوش رهگذران می‌رساند. به عبارت دیگر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در قالب عبادات روزانه خود رسالت تبلیغی خویش را هم دنبال می‌کرد. واضح است که در این موارد آیات قرآن بدون هیچ توضیحی به گوش مردم می‌رسید و اشکالی هم در کار رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - که ابلاغ کلام وحی بود - به وجود نمی‌آورد. زیرا آیات و سوره‌های مکی - به طوری که گذشت - بر محور عقاید - از جمله مبدأ و معاد - دور زده و به دلیل تکرار مضامین آن در سوره‌ها به آسانی قابل درک بود. علاوه بر آن مخاطبان این آیات مردم عرب و آشنای به زبان قرآن بودند و برای فهم آن آیات و به ویژه اخطارها و اندازهای آن مشکلی احساس نمی‌کردند. آنچه در این بحث مورد نظر است، آنکه با وجود تضاد شدیدی که پیامهای قرآن با عقاید مشرکان داشت، اما عملاً جاذبه قرآن موجب گردید که عده زیادی از مردم (۱) - المزمّل، ۲۰

(۲) - الانعام، ۱۹

(۳) - در سوره الروم آیه ۵۲ که می‌فرماید: «فَاِنَّکَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتٰی وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَآءَ...» در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)،

ص: ۶۵

به استماع تلاوت‌های پیامبر رو آوردند و در هر فرصتی روح خود را از جاذبه قرآن سیراب سازند، چرا که نخستین سوره‌های نازل از

جهت نظم و آهنگ و ایجاز و بلاغت بسیار پر جاذبه بود و استماع آن برای مردم مکه امری لذت‌بخش بود. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که همین استماع موجب تمایل تدریجی برخی از اهالی مکه به اسلام گشت که از آن جمله می‌توان به عثمان بن مظعون، عمر بن خطاب، ضماد بن ثعلبه، جبیر بن مطعم، طفیل بن عمرو دوسی و عداس غلام عتبه اشاره کرد. «۱» عده دیگری هم بودند که گرچه با استماع قرآن مسلمان نشدند اما به ستایش قرآن زبان گشودند و آن را کلامی مافوق هر کلام دیگر توصیف کردند که از آن جمله می‌توان به اعترافات ولید بن مغیره و عتبۀ بن ربیعہ «۲» اشاره کرد. ابن هشام در یک گزارش تاریخی آورده است:

«شبی ابوسفیان، ابوجهل و اخنس بن شریق بدون اطلاع از وجود یکدیگر به کنار خانه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم آمده و به استماع تلاوت آن حضرت مشغول شدند. آنان هنگام مراجعت، به یکدیگر برخورد کردند و پس از ملامت خود- به جهت استماع تلاوت قرآن رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم- عهد کردند که دیگر جهت استماع قرآن به گرد خانه پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نزدیک نشوند. اما شب بعد نیز هر کدام جدا از دیگری به کنار خانه پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم رفته و به استماع قرآن پرداختند. در پایان شب و به هنگام بازگشت، مجدداً با یکدیگر برخورد کرده و زبان به ملامت خود گشودند، و مجدداً عهد شب قبل را تجدید کردند. لکن در شب بعد نیز هر کدام جدا از دیگری خود را به منزل رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم رسانده به استماع قرآن آن حضرت روی آوردند. به هنگام صبحگاهان چون باز با یکدیگر روبرو شدند، ضمن ملامت یکدیگر پیمان شدیدی بین خود منعقد ساختند که دیگر برای استماع قرآن نزدیک پیامبر نشوند.» «۳»

این نکته را هم باید افزود که: (۱)- تاریخ قرآن رامیار، ۲۱۴ الی ۲۱۹

(۲)- السیره النبویه، ۱/ ۲۸۳

(۳)- السیره النبویه، ۱/ ۳۳۷

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۶۶

«تنها بت پرستان نبودند که چنین تحت تأثیر قرار می‌گرفتند: اهل کتاب نیز در اقبال و روی آوردن به قرآن شرکت داشته‌اند و بودند کسانی که با شنیدن آیات قرآنی اشک از چشمانشان سرازیر می‌شد.» «۱»

در این میان تنها کسانی که تیرگی و قساوت بر دل‌هایشان چیره شده بود، از آیات قرآن روی گردان بودند، درباره این اشخاص اسماع قرآن تأثیری نداشت. چنانکه قرآن می‌فرماید:

فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ... إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ «۲» یعنی: و تو مردگان را نمی‌شنوایی و (نیز) این (پیام) را به کران- آن‌گاه که پشت می‌گردانند- نمی‌توانی بشنوائی. تو تنها کسانی را می‌شنوائی که به آیات ما ایمان می‌آورند و خود تسلیم‌اند.

۲- خصوصیت فکری سوره‌های مکی

چنان‌که قبلاً اشاره شد، همین سوره‌های زیبا و جذاب- که در مکه نازل می‌شد- از یک سو قالبی برای طرح عقاید اسلامی به شمار می‌رفت و از طرف دیگر ظرفی برای انکار و تخطئه عقاید مشرکان بود، این سوره‌ها نسبت به سوره‌های مدنی بیشتر به مسائل بنیادی اسلام می‌پردازد. توحید در الوهیت و ربوبیت، طرح رسالت خاتم انبیاء و اثبات معجزه قرآن، بحث از عوالم پس از مرگ، برزخ و معاد، نفی اعتقادات شرک آمیز و دعوت به عمل صالح در زندگی دنیا از محورهای عمده سوره‌های مکی است که- به طوری که خواهد آمد- طرح و تبلیغ آنها در مکه برای مشرکان غیر قابل تحمل بوده است، ذیلاً- مثالی از مباحث مطروحه در سوره‌های مکی ذکر می‌شود:

الف- در محور توحید: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ اللّٰهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ (۱)- تاریخ قرآن رامیار، ۲۳۰ نیز بنگرید به

المائده: ۸۲: «وَإِذَا سَمِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ» (۲) - الروم، ۵۲ و ۵۳

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۶۷

وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ «۱»

ب- در محور معاد: وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ «۲» و نیز:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا يَوْمَئِذٍ تُخْبِرُهَا أَنَّهَا رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا يَوْمَئِذٍ يُصْدِرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ «۳»

ج- دعوت به عمل صالح: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْعَصِيرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ «۴»

نکته

باید توجه داشت که مراد از ذکر برخی آیات و سور جهت شناساندن خصوصیت ادبی سوره‌های مکی و برخی آیات و سور جهت خصوصیات فکری آن، هرگز تفکیک بین این دو ویژگی نیست. بلکه قرآن برای معالجه انحرافات فکری و اعتقادی قریش هر دو جانب را باهم دارد.

اگر سوره‌های مکی تنها به ابعاد فنی و ادبی در کلام می‌پرداخت و نسبت به اعتقادات و افکار جاهلی قریش و خدایان آنان تعرض نمی‌کرد، آنان رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را سرور خود قرار می‌دادند و به وجود آن بزرگوار بر دیگر قبایل عرب افتخار می‌کردند. ولی قرآن از جنبه‌های مختلف فکری و اعتقادی، با آنان به خصومت پرداخت و آنان نیز برای جلوگیری از گسترش اثر قرآن تمام تلاش خود را به کار گرفتند. «۵» (۱) - التوحید، ۱ الی ۴

(۲) - یس، ۷۸ و ۷۹

(۳) - الزلزال، ۱ الی ۸

(۴) - و العصر، ۱ الی ۳. نیز بنگرید به القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱۰۴/۱

(۵) - القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱۰۶/۱

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۶۸

در سوره الکافرون صف پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و مشرکان به صورت زیر از هم جدا می‌شود که:

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ «۱»

و در آیات متعدد، قرآن رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را از هرگونه گرایش به کافران و سازش با آنها برحذر داشته است. به عنوان نمونه در سوره ن و القلم که از قدیمی‌ترین سوره‌های نازل شده است چنین می‌خوانیم:

فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ وَلَا تُطِيعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ عُتُلٌّ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ سَنَسُومُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ «۲»

تلاش قریش برای مقابله با اثر فکری قرآن

از آیات قرآن و برخی روایات تاریخی چنین به دست می‌آید که بزرگان قریش جهت مقابله با اثر فکری قرآن طرح‌های مختلفی به

اجرا گذاشتند. قبل از هر چیز تلاش کردند که مانع قرآن خوانی رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در مسجد الحرام شوند. چنانکه ابوجهل در نوبتی رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را تهدید کرد که اگر او به نماز خواندن در نزد کعبه و مقام ابراهیم ادامه دهد گردن پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را خرد کند. «۳» وی البته موفق به انجام این کار نشد و خداوند رسول خود را از گزند او در امان نگهداشت. مشرکان هم چنین به مردم توصیه می کردند که به تلاوت قرآن گوش فرا ندهند، و یا هنگام شنیدن قرآن مهمه به پا کنند تا صدای قرآن به گوش کسی نرسد. «۴» اما خداوند ضمن پشتیبانی از رسول خود به او فرمان داد تا (۱)-

الکافرون، ۱ الی ۶

(۲)- القلم، ۸ الی ۱۶

(۳)- تفسیر مجمع البیان، ۱۰ / ۷۸۲، تفسیر القرآن العظیم، ۲ / ۵۶۵

(۴)- فصلت، ۲۶ «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُونَ» در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۶۹

همچنان به نماز خوانی یا تلاوت قرآن خود ادامه دهد. آیات: کَلَّا لَا تُطَعُّهُ وَاسْجُدْ ... «۱»

و: «وَلَا تَمُنُّنَّ تَسْتَكْبِرِينَ»^(۲)، در همین ارتباط نازل شده است. گاه نیز مشرکان بخت خود را در تطمیع و یا تهدید رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم می آزمودند. لذا به آن حضرت نزدیک شده و سر صحبت را باز می کردند، اما اقدامات آنها- در کشاندن رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به سازش- اثر و ثمری نداشت. در این خصوص روایت‌های تاریخی متعددی وجود دارد. یک مورد آن به شرح زیر است:

«ابن عساکر و مورخان دیگر در شرح حال عتبه بن ربیع آورده‌اند که، در نوبتی بزرگان قریش در مسجد الحرام به نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم آمدند. عتبه به دوستان خود گفت: اجازه دهید که من با محمد به سخن پردازم. چرا که رفتار من با او، ملایم‌تر از شما است. پس از موافقت بزرگان قریش، عتبه به جانب پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم رفت و به او گفت: ای برادرزاده تو از نظر خانوادگی و موقعیت والا، از همه ما سزاوارتری، اما ادعایی کرده‌ای که قبل از تو احدی از قوم و قبیله تو نکرده است. اگر در صدد تحصیل مالی قوم تو حاضرند چنان ثروتی در اختیار تو گذارند که بی شک تو ثروتمندترین ما باشی و اگر طالب ریاستی تو را به ریاست برگماریم به طوری که احدی مافوق تو نبوده و کاری را جز با مشورت با تو انجام ندهیم. و اگر احیانا عارضه‌ای وجود تو را در بر گرفته که از آن خلاصی نداری، اموال خود را در راه درمان تو خرج کنیم تا از آن بیماری نجات یابی و بالاخره اگر طالب پادشاهی و سروری هستی آن را به تو واگذار می کنیم. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم- که تا آن وقت به سخنان عتبه گوش فرا داده بود- فرمود:

ای ابا الولید آیا سخنان تمام شد؟ عتبه گفت: آری. در اینجا پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به تلاوت سوره «حم سجده» پرداخت تا به آیه سجده‌دار رسید و سجده کرد و عتبه نیز دست خود را به پشت سر گره زده بود و در حال انتظار به سر می برد تا پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم از قرائت خود فارغ شد (بدون آنکه به عتبه اعتنا کند). عتبه نیز نمی دانست که چه عکس‌العملی (۱)- العلق، ۱۹

(۲)- المدثر، ۶ و نیز معانی القرآن بهبودی، ۵۸۳

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۷۰

نشان دهد، لذا از جا برخاست و به جانب قوم خود رفت، بزرگان قوم که نظاره گر او بودند با خود گفتند که: عتبه با وضعیتی مراجعت کرد که از پیش ما با این وضعیت نرفته بود. عتبه رو به دوستان خود کرد و گفت: ای جماعت قریش، آن سخنانی که مرا به گفتن آن دستور داده بودید با محمد در میان گذاشتم، اما چون از آنها فارغ شدم، او با سخن و کلامی به پاسخگویی پرداخت که به خدا سوگند گوشه‌های من نشنیده بود و من ندانستم چه پاسخی به او بدهم، ای جماعت قریش امروز حرف مرا بشنوید و اگر می خواهید از آن به بعد با من مخالفت کنید و آن اینکه این شخص (محمد) را به حال خود واگذارید. او از عقاید خود دست

نخواهد کشید. وی را با اعراب تنها گذارید. اگر او بر قبایل عرب چیره شود عزت، شرف و سروری او عزت، شرف و سروری شما خواهد بود. اما اگر قبایل عرب بر او چیره گردند، در این صورت شما محمد را با دستهای دیگران از سر راه برداشته‌اید. در اینجا بزرگان قریش رو به عتبه کرده و گفتند: ای ابا الولید آیا تو هم به محمد گرایش پیدا کرده‌ای؟» (۱)

ادعاهای قریش در تحلیل قرآن «۲»

اشاره

پس از اینکه پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم دعوت خویشان و عموم قبایل عرب را آغاز کرد، قریش مقابله خود را با قرآن به طور جدی پی گرفتند. چنانکه می‌دانیم قرآن از ابتدای نزول به عنوان معجزه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مطرح گردید و اگر کفار و مشرکان به اعجاز آن اقرار می‌نمودند، دیگر بهانه‌ای جهت مخالفت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم برای آنان باقی نمی‌ماند. از این رو آنان تلاش وسیعی به خرج دادند تا- ولو آنکه نتوانند سوره‌ای همانند آن را عرضه کنند لااقل- ماهیت الهی آن را نفی کرده، اعتماد عمومی مردم و به خصوص مسلمانان را نسبت به (۱)- القرآن الکریم و روایات المدرستین ۱/۱۰۷، به نقل از تاریخ ابن عساکر، الجامع لاحکام القرآن قرطبی و سیره ابن هشام ۱/۳۱۳ و ...

(۲)- تفصیل مباحث این گفتار را بنگرید در مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی از همین مؤلف، ۱۱۶ الی ۱۳۷

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۷۱

اصالت قرآن سلب نمایند.

در راستای این غرض به تلاشهای وسیعی دست زدند و با ارائه تحلیلهای نادرست درصدد برآمدند تا قرآن را بشری جلوه داده و ماهیت الهی آن را نفی کنند، نمونه‌ای از تلاشهای آنان مطابق آیات قرآن به‌قرار زیر است:

۱- بیانات ساحرانه

بنا به پاره‌ای از آیات قرآن- از جمله آیتی که در ابتدای سوره مدثر وارد شده است- عده‌ای از مشرکان قرآن را مصداقی از سحر دانسته و این اندیشه، یعنی بشری بودن قرآن را در میان مردم شایع نمودند. به طوری که مفسران در شأن نزول این آیات متذکر شده‌اند، ادعای سحر بودن قرآن از جانب ولید بن مغیره مطرح شده و احتمالاً او خود از نظر قلبی معتقد به آن نبود. ولید بن مغیره خود از سخن‌شناسان و فصحای عرب به شمار رفته و با توجه به مهارت وی در شناخت انواع شعر و خطابه، او قلباً به این نتیجه رسیده بود که قرآن نمی‌تواند کلام بشر باشد. اما چون از سوی مشرکان بخصوص ابو جهل تحت فشار قرار گرفت که سخنی در مورد قرآن بر زبان آورد و قضاوتی درخور انتظار قریش به عمل آورد، پس از تفکر و ارزیابی عنوان نمود که قرآن سحر است.

در اینجا بود که آیات ابتدای مدثر در مقام ذکر این ماجرا و کوبیدن ولید بن مغیره به شرح زیر نازل گردید:

ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا وَبَنِينَ شُهُودًا ... إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ فَقَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ نَظَرَ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَى إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ سَأُضِلُّهُ سَقَرًا ... «۱» (۱)- المدثر، ۱۱ الی ۲۶. برای آگاهی مفصّل‌تر درباره تفسیر این آیات رجوع شود به منابع زیر: مجمع البیان، ۱۰/۵۸۳، المیزان، ۲۰/۲۸۵-۲۸۷، تفسیر نمونه، ۲۵/۲۲،

الاتقان، ج ۴/ ۵

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۷۲

۲- عبارات شاعرانه

عده‌ای از مخالفان در جهت نفی ماهیت الهی قرآن قائل به ماهیت شعری برای آن شدند. آنان مدعی شدند که رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم شاعر است و قرآن محصول فکر او به شمار می‌رود، البته شاعری با سبک ویژه که احیانا سبک او غیر قابل تقلید است. عقیده مشرکان در این باره به این صورت در سوره طور منعکس شده است:

أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ «۱»

یا آنکه گویند محمد صلی الله علیه و اله و سلم شاعری است که ما حادثه مرگ او را انتظار داریم و با مرگش از نبوتش آسوده می‌شویم.

و نیز در سوره صافات آمده است: يَقُولُونَ أَيْنَا لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ «۲»

۳- افسانه‌های قدیمی

در پاره‌ای از آیات قرآن این ادعا از سوی مشرکان به چشم می‌خورد که قرآن ماهیت افسانه‌ای و اسطوره‌ای دارد، نه ریشه‌ای الهی و ماورای طبیعت. بنابراین ادعا، افرادی قصه پرداز، آیات قرآن، خصوصا سرگذشت‌های آن را بر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم املا کرده و او نیز همانها را بر قوم خود عرضه می‌کند:

وَقَالُوا أَصَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا «۳»

و یا در آیه دیگر:

وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ «۴» (۱)- الطور، ۳۰. بنگرید به مجمع

البیان، ۵۹۵/۶ و تفسیر صافی، ۱۰۳/۲

(۲)- الصافات، ۳۶

(۳)- الفرقان، ۵

(۴)- النحل، ۱۰۳

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۷۳

۴- سخنان کاهنان

قرآن مجید در سوره الحاقه می‌فرماید: وَلَا يَقُولِ كَاهِنٌ قَلِيلًا مَا تَدَّكَّرُونَ «۱» و باز در سوره طور می‌فرماید: فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ «۲»

طبرسی در مجمع البیان می‌گوید: «مراد از قول کاهن، کلام سجع‌گونه است.» «۳» و علامه طباطبایی نیز نوشته است:

«کهنات به عقیده کاهنان عبارت از این است که کاهن پیامها و اطلاعاتی را از جن دریافت نماید.» «۴»

۵- امکان نظیر آوری از سوی مردم

برخی از اوقات کفار و مشرکان برای به تردید افکندن مردم ادعا می‌کردند که همانند سازی در مقابل قرآن کار دشواری نیست و آنها می‌توانند در صورت لزوم همانند قرآن را عرضه کنند. این موضوع در سوره انفال چنین آمده است:

وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِن هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٥﴾

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه روایتی از سدی آورده است که نضر بن حارث، همیشه به حیره رفت و آمد می‌کرد و زبان مردم آنجا را که به سجع تکلم می‌کردند شنیده بود. او وقتی به مکه آمد و کلام رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم یعنی قرآن به گوشش خورد گفت: لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا ... «۶»

در زمینه همین ادعا- یعنی آسان بودن همانند سازی برای قرآن- گاه برخی از مخالفان ادعا می‌کردند همان گونه که به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم وحی می‌شود، فرشته وحی به (۱)- الحاقه، ۴۲ (۲)- طور، ۲۹

(۳)- مجمع البیان، ۱۰/ ۵۲۵

(۴)- المیزان، ۲۰/ ۱۱۸

(۵)- همان سوره، ۳۱

(۶)- المیزان، ۱۹/ ۱۲۷، الکشاف، ۲/ ۲۱۶

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۷۴

آنان نیز، نازل شده و آیاتی فرود می‌آورد.

از جمله این افراد، عبد الله بن سعد بن ابی سرح است که مفسران معتقدند آیه ۹۳ از سوره انعام در شأن وی نازل شده است:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ

گرچه صحت قول مفسران در شأن نزول این آیه مورد تردید است «۱» اما در عین حال از تعبیر قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ ... در می‌یابیم که برخی به منظور ایجاد تشکیک در بین مردم ادعا می‌کردند که به آنان نیز وحی می‌شود.

۶- امکان نظیر آوری توسط پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم

از آنجا که مشرکان و کفار، قرآن را حاصل افکار و اندیشه‌های یک انسان به نام محمد صلی الله علیه و اله و سلم تصور می‌کردند، معتقد بودند که همانندسازی برای قرآن توسط خود پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم امکان‌پذیر است. از این رو در برخورد با رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم یا در انجمنها و نشست‌های خود، قرآن را به او منتسب کرده و گاه پیشنهاد می‌کردند پاره‌ای از آیات آن را حذف کند و یا آیاتی را مطابق امیال و سلیقه‌های آنان نازل کند. در این زمینه آیات فراوانی در قرآن آمده است که بیانگر این دیدگاه مشرکان می‌باشد از جمله در سوره یونس:

وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا اِنَّتِ بَقْرَةٌ غَيْرِ هَذَا اَوْ بُدِّلُهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي اَنْ اُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي اِنْ اَتَّبِعْ اِلَّا مَا يُوْحٰى اِلَيَّ ﴿٢﴾

و در همین خصوص در سوره طور آمده است: اَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ «۳» (۱)- در مباحث آینده نقد مفصلی پیرامون این شأن نزول از نظر خواهد گذشت.

(۲)- سوره یونس، ۱۵

(۳)- الطور، ۳۳

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۷۵

یعنی: و یا می‌گویند که قرآن را از پیش خود ساخته و به نام خدا منتشر کرده است، چنین نیست بلکه نمی‌خواهند ایمان بیاورند.

۷- سخنان پریشان یک مجنون

از جمله نسبت‌هایی که مشرکان به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم می‌دادند، مسأله جنون و دیوانگی آن حضرت و به صورت معتدل‌تر مسحور واقع گردیدن ایشان بود. این نسبت‌ها علاوه بر لطمه‌ای که به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم وارد می‌ساخت، می‌توانست در صورت پذیرش از سوی مردم، ماهیت الهی قرآن را نیز زیر سؤال برده و آن را- نعوذ بالله- به عنوان مجموعه‌ای از افکار مالیخولیایی یک جن زده یا القاءات مسحوری بی‌اراده جلوه دهد. احتمالاً هدف از ذکر این نسبت‌ها در درجه نخست ضربه زدن به اصالت قرآن بوده است تا لطمه زدن به شخصیت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم. در این باره در آیات انتهایی سوره قلم آمده است:

وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ

و در سوره بنی اسرائیل آمده است که کفار به مسلمانان می‌گفتند:

إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا ﴿١﴾

و نیز در سوره صافات آمده است:

وَيَقُولُونَ أَإِنَّا لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ ﴿٢﴾

و در جای دیگر:

بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتِرَاءُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأُولُونَ ﴿٣﴾ (۱)- بنی اسرائیل، ۴۷

(۲)- صافات، ۳۶

(۳)- الانبیاء، ۵

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۷۶

۸- القائنات شیطانی

به نظر می‌رسد که شیطان به عنوان موجودی شرور و خبیث مورد اعتقاد کفار و مشرکان نیز بوده است. از این رو آنان نزول قرآن را منتسب به شیطان کرده و این موضوع را در بین مردم شایع کرده بودند. اصل این نسبت و ادعا در قرآن وارد نشده اما جواب این ادعا به این شکل در سوره شعرا آمده است:

وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ وَمَا يَتَّبِعِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمْعَزُولُونَ ﴿١﴾

و نیز در سوره تکویر آمده است:

وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٢﴾

۹- کلام ساختگی به دلیل وقوع نسخ

در برخی از موارد مشرکان این اشکال را مطرح می‌کردند که به فرض آنکه قرآن طبیعتی الهی داشته باشد، نایستی نسخ و تبدیل در آیات و احکام آن راه یابد. به عقیده منکران نسخ، عقیده به نسخ مستلزم نسبت دادن جهل به خداوند است. و در صورت وقوع نسخ و تبدیل در عبارات و مفاهیم یک کتاب، آن کتاب ماهیتی الهی نداشته بلکه ماهیتی بشری دارد که به‌طور طبیعی دستخوش

تبدیل و یا تجدیدنظر شده است. و از آنجا که احکام الهی نسبت به احکام ادیان قبل متضمن مواردی از نسخ بود، کفار و مشرکان به تبع یهودیان- که منکر نسخ در احکام الهی بودند- تلاش می‌کردند که ماهیت آسمانی قرآن را زیر سؤال برده و آن را کلامی ساختگی و افترائی جلوه دهند. ادعای مشرکان و جواب قرآن در سوره نحل چنین آمده است:

وَ إِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا نُنزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ (۱)- شعراء، ۲۱۰ الی ۲۱۲
(۲)- تکویر، ۲۲ الی ۲۷

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۷۷

لَا يَعْلَمُونَ قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هُدًى وَ بُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ «۱»

تعبیر «إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ» اشاره به همان ادعای مشرکان یعنی طبیعت بشری داشتن قرآن و منتسب بودن آن به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم دارد و دستاویز این ادعا همان وجود نسخ و تبدیل در بعضی آیات و احکام فرض شده است. ضمناً این آیه مبین شناخت کامل مشرکان از آیات و سوره‌های قرآن است، به طوری که آنان حتی در جریان نسخ و تبدیل آیات قرار داشته‌اند. تا اینجا به نه مورد از توطئه‌های کفار و مشرکان در مسیر مبارزه با قرآن اشاره گردید. به گفته علامه عسکری:

«قریشیان وقتی دیدند تلاش‌هایشان در ساکت کردن پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و بازداشتن وی از دعوت به قرآن- که مشتمل بر عیب‌جویی و انکار نسبت به اعتقادات و خدایان دروغین آنان بود- به نتیجه نرسید، دشمنی خود با رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را شدت بخشیدند و به زخم زبان و آزارهای نامعقول‌تر پرداختند از جمله نسبت ابتر دادن به آن حضرت که خداوند در جوابشان سوره کوثر را نازل فرمود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا أَنْعَمْنَاكَ الْكُوثُرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ أَنْحِرْ إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ «۲»

نقد قرآن نسبت به ادعاهای مشرکان

قرآن در مقابله فکری خود به همه احتجاج‌های آنان پاسخ‌های کوتاه و دندان‌شکن داده «۳» و از سوی دیگر آنان را به «تحدی» دعوت کرد به این صورت که: (۱)- النحل، ۱۰۱

(۲)- الکوثر، ۱ الی ۳. بنگرید به تفسیر همین سوره در الدرالمنثور، ۵/ ۲۶۹، جامع البیان، ۲۳/ ۲۱.

(۳)- جهت اطلاع از این پاسخها بنگرید به کتاب مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی از همین مؤلف ص ۱۳۱

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۷۸

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّ كُنتُمْ صَادِقِينَ ... «۱»

و نیز در سوره‌های هود «۲» و البقره «۳» آنان را به آوردن ده سوره و یا یک سوره به مثل سوره‌های قرآن به مبارزه طلبیده است، که البته هرگز مشرکان نتوانستند به دعوت‌های قرآن پاسخ داده و به معارضه پردازند. به‌رحال پس از نومی‌دی مشرکان نسبت به هم‌آوردی با قرآن و نیز وقتی دشمنان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم استهزا نسبت به وی را شدت بخشیدند، خداوند متعال این آیات را بر او نازل کرد:

فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ «۴»

آنگاه ابن اسحاق کیفیت هلاکت هریک از مسخره‌کنندگان توسط جبرئیل را روایت کرده است «۵»

باید یادآوری نمود که در راستای توطئه‌هایی که علیه قرآن به کار گرفتند، از شکنجه یاران پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم، محاصره اقتصادی، مجبور کردن پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و تازه مسلمانان به هجرت دریغ نورزیدند. الی ۱۳۷

(۲) - هود، ۱۳ و ۱۴

(۳) - البقره، ۲۳

(۴) - الحجر، ۹۶ و ۹۷

(۵) - القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۱۲۸ به نقل از سیره ابن هشام و سیره ابن اسحاق

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۷۹

۵ برنامه پیامبر (ص) در عرضه قرآن در مکه

مقدمه

در مقابل همه آن آزارها و استهزاها پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و مسلمان اولیه در رساندن قرآن به گوش هرکسی که امکان داشت از هیچ کوششی فروگذار نکردند.

گفته شد که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم انذار مردم به وسیله قرآن را آغاز نمود و مسلمانان اولیه در این امر به او اقتدا کردند. پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم قرآن را به گوش هر شنونده‌ای که بر او می‌گذشت، می‌رسانید. چه، هنگامی که قرآن را در نماز خویش در مسجد الحرام تلاوت می‌کرد و در منظر و مسمع قریش که جلساتشان پیرامون کعبه قرار داشت و چه در منظر و مسمع قبایل مختلف عرب که برای حج به مکه می‌آمدند و در حال طواف خانه کعبه بودند.

در این میان رفتار مخاطبان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و شنندگان قرآن مختلف بود:

برخی مانند مشرکان و کفار می‌گفتند به این قرآن گوش ندهید و در تلاوت آن سر و صدا راه بیندازید. چنانکه خداوند از این کار آنان خبر داده است:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُونَ ﴿۱﴾

برخی هنگام شنیدن آیات قرآن چشمانشان پر از اشک می‌شد و ... ﴿۲﴾

و برخی مانند جنیان شگفت‌زده شده و ایمان می‌آوردند. چنانکه گزارش آنها به شرح زیر داده شده است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ أُوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ... وَ أَنَا لَمَّا سَمِعْنَا (۱) - فَصَلْتُ، ۲۶

(۲) - المائدة، ۸۳

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۸۲

الْهُدَى آمَنَّا بِهِ ﴿۱﴾

بنابراین وضع مخاطبان قرآن متفاوت بود. اما کیفیت اقراء به شرح زیر بوده است:

معناشناسی اقراء

شیخ طبرسی در مجمع البیان می‌گوید:

«اقراء» که فعل «نقرئک» مشتق از آن است، به معنای تحویل گرفتن قرائت قاری است، به منظور غلطگیری و تصحیح قرائت وی، و

قاری به معنای خود خواننده است. ﴿۲﴾

کیفیت اقراء

اشاره

به گفته سید مرتضی عسکری اقراء انواع و اقسامی دارد که عبارتند از: «۳»

الف- اقراء خداوند برای پیامبر صلی الله علیه و سلم

خدای متعال کیفیت اقراء خویش برای پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و نظامی را که وی در تلقی قرآن پیروی می کرد در سوره قیامت چنین بیان فرموده است:

إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ «۴»

به گفته علامه عسکری این آیه بدان معنی است که:

«نص قرآن به همراه بیان معنی آن با وحی غیر قرآنی از سوی خدا بر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم (۱)- الجن ۱، ۲ و ۱۳ (۲)- مجمع البیان، ۱۰/ ۷۱۹، ذیل آیه ۶ سوره الاعلی. علامه طباطبایی (ره) در تفسیر همین آیه اظهار می کند که منظور از اقراء در خصوص مورد این است که چنین قدرتی به تو می دهیم که درست بخوانی و خوب بخوانی و آن طور که نازل شده، بدون غلط و تحریف بخوانی. المیزان، ۲۰/ ۲۶۶

(۳)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۱۳۱

(۴)- القیامه، ۱۷ الی ۱۹

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۸۳

نازل می شد. وقتی نزول قرآن و تفسیر آن بر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم پایان می یافت، پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم موظف بود که قرائت آن را متابعت کند. و جمع قرآن با تمام معانی جمع قرآن بر عهده خدای تعالی است. و به پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم وعده می دهد که قرآنی را که خداوند بر او اقراء می کند هرگز فراموش نخواهد کرد. ضمناً اقراء عبارت از تعلیم لفظ و معنی باهم است. و به جهت تضمین ابدی حفظ قرآن از فراموشی خداوند قرائت قرآن را در هر رکعتی از نماز واجب و مستحب بر همه مسلمین واجب نمود «۱» لذا فرمود:

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً «۲»

و خداوند قیام شب را به طور اختصاصی بر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم واجب نمود و او را به این خطاب شرافت بخشیده که:

يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلاً نَضْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلاً أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً «۳»

بدین صورت خداوند احیا و بیداری یک سوم از هر شب و پرداختن به ترتیل قرآن در نماز شب را در طول عمر بر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم واجب نمود و برای سایر مسلمانان مستحب گردانید.

و در ماه رمضان هر سال جبرئیل یک بار آن مقدار از قرآن را که تا آن تاریخ نازل شده بود با پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم مقابله می نمود، یک بار جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم می خواند و یک بار پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بر او، و در سال وفات پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم قرآن را دوبار مقابله نمود. «۴»

همان طور که ذکر شد از نظر علامه عسکری اقراء عبارتست از تعلیم لفظ و معنی به صورت توأمان. این معنی در کتب لغت نیامده،

اما از پاره‌ای آیات قرآن و قرائن روایی (۱)- القرآن الکریم و روایات المدرستین ۱/ ۱۳۱

(۲)- الاسراء، ۷۸

(۳)- المزمّل، ۱ الی ۳

(۴) - همان کتاب ۱/ ۱۳۲، به نقل از مسند احمد، ۶/ ۲۸۲ و سنن ابن ماجه، ۵۱۸

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۸۴

دریافت می‌شود. یعنی خدای تعالی در اقرار به پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم دو کار صورت داده است که عبارتند از:

۱- الفاظ را بر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نازل فرمود به این صورت که: سُنْفُرُكَ فَلَا تَنْسَى «۱»

۲- مفاهیم و تفسیر آن را به وی القا کرد با این دلیل که: ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ «۲»

به همین ترتیب مأموریت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم عبارت از قرائت همراه با تبیین و تفسیر برای مردم بود، قرآن در این باره

می‌فرماید: ... وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «۳»

شیخ محمد عبده معتقد است: «وقتی خدا به پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم می‌فرماید: «اقرأ» پیامبر به صورت تکوینی قادر به قرائت

می‌شود.» «۴»

ب- اقرای پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم برای مردم

به گفته علامه عسکری:

«پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم امر اقرار (تعلیم لفظ و معنی قرآن) را اولاً نسبت به کسانی که در مرحله دعوت سری به وی ایمان

آورده بودند، تحقق بخشید. از جمله این افراد خدیجه و علی علیه السلام بودند که به وی ایمان آورده بودند و آن حضرت قرآن را

برای آنان اقرار نمود، این دو با وی به نماز می‌ایستادند.

ثانیا پس از گذشت نزدیک سه سال این مرحله از دعوت پایان یافت و هنگامی که این آیه بر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نازل

شد که: وَ أَنْزَلْنَا عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ «۵» ایشان عموم خویشاوندان خود را دعوت کرد. سپس در پی آن این آیات نازل شد: وَ أُوحِيَ

إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنُ لِأَنْذِرَ كُفْرًا بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ «۶» و از آن پس نزول قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در مکه و (۱) - الاعلی، ۶

(۲) - القیامه، ۱۹

(۳) - النحل، ۴۴

(۴) - تفسیر المنار ذیل آیه اول العلق

(۵) - الشعراء، ۲۱۴

(۶) - الانعام، ۱۹

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۸۵

مدینه ادامه یافت. و پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در دوره دعوت خود در مکه ناگزیر بود که برای اقرای مؤمنان و مستضعفان

مخفیانه اقدام کند. بدین سبب به تشکیل «خانه‌های زیرزمینی» دست زد.

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم خانه ارقم بن ابی الارقم را به عنوان مرکزی سری برای اقرار قرار داد.

ارقم همان ابو عبد الله بن عبد مناف مخزومی است که هفتمین یا هشتمین فردی است که اسلام آورد و با پیامبر صلی الله علیه و اله

و سلم در بدر و دیگر غزوات حاضر شد و سال ۵۵ هجری در مدینه وفات یافت. خانه او در پای کوه صفا در مکه بود و مسلمانان

اولیه در آنجا گرد پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم جمع می‌شدند و آن حضرت لفظ و معنی قرآن را به آنان تعلیم می‌داد. در این

خانه عده بسیاری اسلام آوردند و «دار الاسلام» خوانده می‌شد... از این خانه مراکز کوچکتر دیگری در مکه منشعب گردید. از آن

جمله خانه سعید بن زید بن نفیل عدوی است چنانکه عمر بن خطاب در داستان اسلام آوردن خود درباره آن خانه سخن می‌گوید.

ج - اقرای مؤمنان نسبت به هم

مطالعه روایت مربوط به اسلام آوردن عمر بیانگر آن است که در آن مراکز کوچکتر (که همان خانه‌های برخی از مؤمنان بود) در بین آنان امر اقرار برقرار بود. عمر در خبر اسلام آوردن خود چنین می‌گوید:

«پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم هر یک یا دو مرد از تازه‌مسلمانان را نزد شخصی که قدری تمکن علمی و مالی داشت، می‌فرستاد که آنان تا مدتی نزد او زندگی می‌کردند و از طعام او استفاده می‌نمودند. از جمله دو نفر را نزد سعید بن زید شوهر خواهر عمر فرستاده بود تا در خانه او قرآن بیاموزند. عمر می‌گوید: من به درب خانه آمدم و دق الباب کردم، گفته شد چه کسی هستی؟ گفتم: پسر خطاب، در آن وقت چند نفر در خانه مشغول خواندن (۱) - القرآن الکریم و ...، ۱ / ۱۳۲ و ۱۳۳

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۸۶

قرآن بودند و صحیفه‌ای در پیش داشتند، وقتی صدای مرا شنیدند، به سرعت مخفی شدند اما فراموش کردند که صحیفه را بردارند. وقتی زن خانه در را گشود به او گفتم:

ای دشمن نفس خود تو هم تغییر دین داده‌ای و با چیزی که در دست داشتم بر سر او کوبیدم. به طوری که خون از سر او جاری شد. او سپس گفت: ای پسر خطاب هر چه می‌خواهی بکن که من اسلام آورده‌ام. عمر گوید: در این هنگام چشمم به نوشته‌ای افتاد. آن را گرفته و نگاه کردم، که چشمم به آیاتی افتاد که عبارت از آیات: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ بود، در اینجا دل من فرو ریخت و متمایل به اسلام شدم، تا این که به آیه: آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ أَنفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ ... إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ «۱» رسیدم که در این وقت گفتم: «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله» «۲»

در روایتی دیگر آمده است که خباب بن ارت به منزل فاطمه بنت خطاب می‌رفت و قرآن را بر آنان اقرار می‌نمود.

باید گفت شغل مسلمانان در آن روزها حفظ قرآن در سینه بود و پاره‌ای روایات بر این مطلب دلالت می‌کند. از جمله روایت قرائت قرآن توسط ابن مسعود با صدای بلند در مقام ابراهیم علیه السلام و رساندن آن به گوش قریش. «۳» (۱) - الحديد، ۱ الی ۸.

(۲) - القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱ / ۱۳۳ و ۱۳۴ به نقل از اسد الغابه ترجمه عمر بن خطاب

(۳) - بنگرید به القرآن الکریم و روایات ...، ۱ / ۱۳۵

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۸۷

۶ جمع قرآن در زمان رسول خدا (ص)

اشاره

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۸۹

از مسائل مهم در تاریخ قرآن، موضوع جمع قرآن در دوران رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم است که در این قسمت به بررسی این موضوع متناسب با شرایط مکه پرداخته می‌شود.

مقدمه

ساختار قرآن در مکه که عموم سوره‌های آن، کوچک و آیات آن کوتاه بود ایجاب می‌کرد به سهولت قابل حفظ باشد، از این رو نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم مثل خدیجه، علی علیه السلام، جعفر، زید و مسلمانان اولیه مثل مصعب بن عمیر، ابن مسعود، ابن ام مکتوم، خباب بن ارت، ارقم بن ابی الارقم و امثال آنان به‌طور طبیعی آیات و سوره قرآن را در سینه حفظ می‌کردند.

بنابراین طبیعی بود که آنچه از قرآن به تدریج نازل می‌شد، عموم مسلمانان اولیه آن را جمع کنند یعنی در سینه حفظ نمایند. «۱» این نظر عموم محققان علوم قرآنی است که به زودی مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

بررسی معانی جمع قرآن

بهرتر است ابتدا اصطلاح «جمع» را قدری مورد بررسی قرار دهیم. به گفته برخی از صاحب‌نظران:

این کلمه معمولاً به معنی گردآوری و افزودن چیزی بر چیز دیگر ترجمه می‌شود، در (۱) - القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۱۳۷

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۹۰

تاریخ علوم قرآن این کلمه را به معانی مختلفی به کار برده‌اند. در میان مستشرقان نولدکه و شوالی این کلمه را به معنی حفظ و اخذ می‌گیرند، یعنی وقتی نوشته شده که فلان صحابی قرآن را جمع کرد، می‌گویند منظور حفظ کردن قرآن و یا قسمتی از آن بوده، نه نوشتن و مجموعه ترتیب دادن. دلایل آنها نیز پاره‌ای روایات و یا نوشته‌هایی است که از قدیم باقی مانده است. مثلاً: نووی (م. ۶۷۶) عبارت «جمعوا القرآن» را به «حفظوا جمیعها» شرح می‌دهد. «۱» قسطلانی (م. ۹۲۳) در مناقب زید بن ثابت «جمع القرآن» را به «استظهره حفظاً» توضیح می‌دهد. «۲»

اما نگاهی به مجموعه روایات و احادیث مربوط به مراحل مختلف جمع و گردآوری قرآن، به‌خوبی نشان می‌دهد که این کلمه در مراحل مختلف به معانی متفاوت و متناسب به مقصود به کار رفته است.

بنابراین اصطلاح جمع برحسب زمان و به اقتضای کلام معانی مختلفی را در بر گرفته است. در این مراحل مختلف معانی زیر را داشته است:

۱- جمع به معنی حفظ کردن. از این رو آن دسته از اصحاب که قرآن را از حفظ داشتند، «حفاظ قرآن» یا «جماع قرآن» و یا «جامعان قرآن» یعنی جمع‌کنندگان قرآن می‌گفتند. این مرحله اول جمع‌آوری قرآن بود.

۲- جمع به معنی نوشتن. در این مرحله قرآن نوشته شده، ولی آیات آن به صورت پراکنده و متفرق، نوشته شده و در یک جلد جمع نگردیده و بعضی از سوره‌ها نیز البته مرتب بوده است. این مرحله دوم جمع قرآن است.

۳- زمانی هم منظور از جمع، نوشتن قرآن در یک مجموعه با آیات و سوره‌های مرتب بوده است.

این مرحله سوم است که تا مدتی هم ادامه داشته است. (۱) - تاریخ قرآن رامیار، ۲۱۱، به نقل از فتح الباری

(۲) - تاریخ قرآن رامیار، ۲۱۱ به نقل از ارشاد الساری فی شرح صحیح البخاری

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۹۱

۴- گاهی هم به تدوین و گردآوری یک متن مرتب برحسب قرائت رایجی جمع قرآن گفته‌اند.

از این رو همه‌جا نمی‌توان جمع را به معنی حفظ گرفت. معنی کلمه برحسب مورد فرق می‌کند. وقتی علی علیه السلام ردا به دوش می‌گیرد تا قرآن را جمع کند، هرگز نمی‌تواند بدان معنی باشد که به حفظ کردن و از برکردن قرآن همت گماشته است، بلکه همان گونه که تاریخ شاهد است، ایشان و برخی از صحابه مجموع قرآن را نوشته‌اند.

در دوره نبوی، جمع قرآن همه این معانی را می‌دهد، یعنی هم حفظ و هم نوشتن و گردآوری. «۱»

اما در بررسی و تحلیل این نظر که حفظ قرآن در سینه، یکی از مراحل جمع قرآن بوده، باید گفت که گرچه عده‌ای از مؤلفان کتب تاریخ قرآن و علوم قرآنی امثال صبحی صالح، زرقانی، سیوطی و دکتر رامیار و ... این نظر را پذیرفته‌اند، لکن استدلال آنها در این باره جای تأمل دارد. برخی از آنان به آیه **إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ** «۲» استناد جسته «۳» و گفته‌اند حفظ بر نگارش مقدم است و

نتیجه گرفته‌اند یکی از معانی جمع، حفظ است.

اما به فرض اینکه در این آیه جمع به معنی حفظ باشد، حفظ قرآن از تحریف محتمل‌تر است تا حفظ در سینه‌ها. (۴) (۱) - تاریخ قرآن، دکتر رامیار، ص ۲۱۱-۲۱۳ با اندکی تصرف
(۲) - القیامه، ۱۷

(۳) - مباحث فی علوم القرآن صبحی صالح، ص ۶۵

(۴) - مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر *إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ* می‌نویسد: «معنای جمله این است که به قرآن عجله مکن چون جمع کردن آنچه به تو وحی می‌شود و پیوسته کردن اجزاء آن به یکدیگر و قرائت آن بر تو به عهده ماست و هیچیک از آنها از ما فوت نمی‌شود تا تو عجله کنی و قبل از خواندن ما آن را بخوانی». علامه سپس اضافه می‌کند: «بعضی گفته‌اند معنایش این است که بر ماست که قرآن را در سینه تو جمع کنیم به طوری که چیزی از معانی آن از دلت محو نشود و نیز بر ماست که قرائت آن را هم بر زبانت جاری سازیم به طوری که هر وقت خواستی بخوانی بر زبانت جاری می‌گردد» لکن این معنایی دور از فهم است. «بنگرید به المیزان، ۱۰۹/۲۰ و ۱۱۰»

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۹۲

سؤال: آیا حقیقتاً حفظ در سینه‌ها، مرحله‌ای از جمع و تدوین قرآن بوده است؟

جواب: براساس آنچه از تاریخ قرآن دکتر رامیار نقل شد، بعضی از دانشمندان به ویژه مستشرقان نخستین مرحله از تدوین قرآن را حفظ آن در حافظه می‌دانند. به نظر می‌آید انگیزه مستشرقان این باشد تا چنین وانمود کنند که قرآن نیز مانند اناجیل چهارگانه مسیحیان، سالها پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم گردآوری و تدوین شده است و مصحف ابن مسعود، ابی بن کعب و امثال آنها، چیزی نظیر انجیل لوقا، انجیل یوحنا و ... می‌باشد. یعنی چنانچه حفظ در سینه مرحله‌ای از جمع قرآن و در طول نگارش آن باشد، نوعی همگونی از حیث سرگذشت میان قرآن و انجیل به وجود می‌آید.

به عنوان مثال رژی بلاشر در کتاب در آستانه قرآن موضوع جمع قرآن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را مورد تشکیک قرار داده و امر کتابت وحی را به دلایلی چون: عدم آگاهی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم از ابعاد رسالتش، فقدان امکانات مادی لازم برای نگارش و نقش حافظه به عنوان وسیله اساسی نقل و حفظ قرآن، پدیده مغشوشی می‌داند. «۱» وی ضمناً از قول کازانووا نقل می‌کند:

با توجه به آنکه در آیات و سوره‌های مکی همواره بر آمدن سریع الوقوع قیامت تاکید می‌شده است، بسیاری از مسلمانان در حالت روحی خاصی قرار گرفته و قادر به برنامه‌ریزی برای آینده خود نبودند. بلاشر خود این نظر را رد کرده و بیشتر به این موضوع معتقد است که احتمال دارد پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و مسلمانان با توجه به آیه *إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ* جمع قرآن را نوعی دخالت در کار خدا و اقدامی کفرآمیز می‌دانسته‌اند، چنانکه احتمال دارد به دلیل قوت حافظه عرب نیازی هم به جمع قرآن احساس نمی‌کرده‌اند.

وجود قرائت‌های مختلف از قرآن و عدم امکان جمع همه آنها عامل دیگری است که به عقیده بلاشر در عدم جمع کامل قرآن مؤثر بوده است. و بالاخره جمع‌بندی بلاشر این (۱) - در آستانه قرآن، ص ۲۹ الی ۳۰.

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۹۳

است که:

«علی‌رغم شور مسلمانان متعدد، ضبط متن کامل وحی‌ها هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم کامل و رضایت‌بخش نبوده

است.» (۱)

در مقابل این نظرات، عده‌ای از دانشمندان اسلامی در این مطلب که جمع قرآن به معنای حفظ در حافظه بوده، تشکیک نموده‌اند از جمله آیه الله خویی به طور ضمنی در البیان و سید جعفر مرتضی به طور صریح در حقایق هامه ... به طرح این مطلب پرداخته‌اند. محقق اخیر در کتاب خود می‌نویسد:

«مورخان عده‌ای از صحابه را به عنوان کسانی که قرآن را جمع آوری می‌کردند، نام برده‌اند و درباره آنها گفته‌اند. مثلاً: فلانی قرآن را به استثنای دو یا سه سوره جمع آوری کرده است. مقصود از جمع در نقل مورخان ضد تفرق است. پس کار عده‌ای از صحابه آن بوده است که آیات و سوره نازل شده متفرق را به یکدیگر پیوسته و جمع کنند و این کار را به طور مستمر ادامه دهند و لازمه این نوع جمع کتابت است.

اما اینکه منظور از جمع را حفظ کردن آیات در اذهان و سینه‌ها بدانیم درست نیست. زیرا حافظان به این معنا فراوان بوده‌اند تا آنجا که در فاجعه بئر معونه روایت شده است که هفتاد تن از حافظان به شهادت رسیده‌اند، گرچه ما این رقم را قبول نداریم.» (۲)

وی سپس با استناد به مدارک تاریخی فهرستی شامل ۲۴ نفر از جامعان قرآن را ذکر می‌کند (۳) که بسیاری از آنان از مسلمانان قدیمی بوده‌اند.

بنابراین چنان که از شواهد به دست می‌آید حفظ قرآن و نوشتن آن در مکه در عرض یکدیگر بوده است. عده‌ای که امکانات نوشتن نداشتند حفظ می‌کردند و عده‌ای دیگر (۱) - جهت اطلاع بیشتر از این نظرات بنگرید به در آستانه قرآن، ص ۴۵ الی ۷۰.

(۲) - حقائق هامه حول القرآن الکریم، ۸۸

(۳) - همان کتاب، ۹۰ الی ۹۷

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۹۴

که می‌توانستند، می‌نوشتند و عده‌ای نیز هر دو کار را باهم انجام می‌دادند و پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به هر دو قضیه اهتمام داشتند. در این خصوص به زودی قرائن دیگری از نظر خواهد گذشت.

انگیزه‌های حفظ قرآن در مکه

اشاره

به عقیده برخی از محققان:

«قرآن کریم یک سلسله امتیازات و خصوصیات عالی دارد که اهمیت آن را غیر قابل وصف می‌نماید. از این رو پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و مسلمانان در حفظ و تعلیم و تعلم آن اهتمام می‌ورزیدند. از جمله این امتیازات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- بلاغت قرآن

عربها به حفظ کردن هر کلام بلیغ و سخن شیوا اهمیت خاص و فراوان قائل بودند و در این راه سعی و کوشش بی‌حد مبذول می‌داشتند و تمام اشعار و خطبه‌های دوران جاهلیت را حفظ می‌کردند.

بی‌تردید این افراد برای حفظ کردن آیات بلیغ و شیرین قرآن نیز - که تمام بلغا و سخن‌سرایان را با بلاغت خود به مبارزه فراخواند - اهمیت قائل بودند. باید گفت تمام عربها - اعم از مؤمن و کافر - توجه خاصی به قرآن داشته، آیات آن را حفظ می‌کردند. ولی هریک برای هدفی و غرضی: مؤمنان جهت تقویت ایمان و افراد بی‌ایمان به امید معارضه در میدان مبارزه.

۲- علاقه و اهتمام پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به حفظ قرآن

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم که در میان مسلمانان از قدرت و نفوذ فوق العاده‌ای برخوردار بود، علاقه و اشتیاق فراوان به حفظ قرآن ابراز می‌فرمود و در این مورد تأکید بسیار می‌نمود. بدیهی است که اگر پیشوای یک جمعیت به حفظ نمودن و خواندن یک کتاب

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۹۵

اظهار علاقه کند، مسلماً آن کتاب در میان آن ملت رواج پیدا می‌کند و برای جلب رضای رهبر و پیشوایان در حفظ آن کتاب، بر همدیگر سبقت می‌جویند.

۳- حفظ قرآن موجب تکریم شخصیت بود

حفظ قرآن موجب عظمت و شخصیت در میان مردم بوده و مسلمانان نسبت به حافظ قرآن با تکریم احترام فوق العاده می‌نگریستند. و تاریخ گواه مقام و موقعیت خاص قاریان و حافظان قرآن است.

۴- اجر و ثواب خواننده و حافظ قرآن

اجر و ثوابی که خواننده و حفظ کننده قرآن به آن نائل می‌شود، از مهمترین عواملی بود که مسلمانان را به قرائت و حفظ قرآن وادار می‌ساخت و به همین علت مسلمانان نسبت به حفظ قرآن بیش از آنچه به مال و جان و اولادشان اهمیت بدهند، اهتمام می‌ورزیدند. «۱»

اینها برخی از عواملی بود که مسلمانان را به جمع‌آوری و حفظ قرآن با اهمیت دادن به آن وامی‌داشت.

علاوه بر این، عوامل دیگری وجود داشت که مسلمانان را به حفظ قرآن وامی‌داشت.

برخی از آن عوامل عبارتند از:

۵- نیاز مسلمانان به قرائت سوره‌هایی از قرآن در نماز

از روزی که نماز تشریح شد خواندن یک سوره علاوه بر فاتحه‌الکتاب به مسلمانان تکلیف گردید به خصوص اینکه در آن دوران

غالباً سوره‌های یک یا دو صفحه‌ای و بیشتر در نمازها، می‌خواندند. (۱)- البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۵۳

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۹۶

۶- تأثیر روحی و معنوی قرآن

با توجه به مطالبی که تحت عنوان «بلاغت قرآن» بیان گردید، مخاطبان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم افرادی بودند که ارزش و علو سخن را درک می‌کردند و آیات آسمانی قرآن تا اعماق جان آنان نفوذ می‌کرد. به‌عنوان مثال آیات آخر سوره اسراء این تأثیر روحی، معنوی عمیق را بازگو می‌کند آنجا که می‌فرماید:

قُلْ آمَنُوا بِهِ أَوْ لَا- تُوْمِنُوا إِنَّ الدِّينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُثْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ سُجَّدًا وَ يَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا وَ يَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ... «۱»

نتیجه آنکه حفظ قرآن در مکه امری معمول و متداول بود. امّا نه به این خاطر که مرحله‌ای از جمع قرآن تلقی گردد، بلکه به این

جهت که بلاغت ظاهری قرآن به همراه علو معانی و مفاهیم آن، جاذبه اصلی حفظ آن به شمار می‌رفت و موجب شد در کنار امر کتابت قرآن، هزاران حافظ و قاری قرآن به فاصله کوتاهی پیدا شود.

نتیجه

از آنچه گفته شد این نتیجه قابل حصول است که در بدو امر احتمالاً توجه رسول خدا و یارانش به گرد آوردن قرآن و حفظ آن در سینه‌ها معطوف گردید. چه، این سنتی کهن و عاداتی رایج در میان عرب بود. گذشته از آن ابزار نوشتن هم چنان که باید آماده نبود و شماره نویسندگان هم زیاد نبود. از اینجا بود که توجه به حفظ در سینه‌ها بر توجه به حفظ قرآن به وسیله کتابت برتری داشت. ولی - همان طور که ثابت شد - چنین هم نبود که کار نوشتن قرآن یکسره فراموش گردد و دیگر کسی بدان اهتمام نرزد. این امر نیز به جای خود مورد توجه خاص (۱) - الاسراء، ۱۰۷-۱۱۰

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۹۷

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بود. «۱» در ادامه بحث دلایل بیشتری در این زمینه آورده می‌شود.

کتابت قرآن در مکه

اشاره

برای نگارش یک علم لوازمی مورد احتیاج است که عبارتند از: (۱) شخصی که بتواند بنویسد. (۲) ابزاری که به کمک آن بتوان نوشت. (۳) علاقه و انگیزه‌ای که نویسنده را به نوشتن ترغیب کند. حال باید بررسی کرد که این سه موضوع چقدر در مکه فراهم بوده است؟

۱- وجود نویسندگان

چنان که از تاریخ به دست می‌آید عده‌ای در مکه آشنا به نوشتن بوده‌اند. در این زمینه بلاذری در فتوح البلدان می‌نویسد:

«دخل الاسلام و فی قریش سبعة عشر رجلا کلهم یکتب و هم...» (۲)

دکتر رامیار در حدود بیست نفر را به عنوان کاتبان قرآن در مکه نام برده و در عین حال می‌نویسد: این به معنای احصای کامل نام کاتبان نیست. وی اظهار می‌کند که:

«آگاهی‌های ما، از دوران مکه نسبت به مدینه کمتر است و بررسی روایات و اخبار در این زمینه کار مشکلی است. یکی از جهات خاص این اشکال، انگیزه‌ها و گرایشهای مختلف بخصوص تمایلات عقیدتی و مسلکی در ثبت نام افراد به عنوان کاتب وحی است. علاقه به داشتن نام در این فهرست افتخار، بخصوص که تاریخ اظهار اسلام افراد به طور دقیق برای همه یکسان ثبت نشده، لحظات حضور هر کاتبی در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم معین نشده، مهمتر اینکه میان کاتبان وحی و کاتبان نامه‌ها و (۱) - تاریخ قرآن دکتر رامیار، ۲۵۷

(۲) - نقل از القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۱۳۹

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۹۸

عهدنامه‌ها تمایز دقیقی وجود ندارد.» (۱)

۲- ابزار نگارش

اشاره

در این زمینه نیز گواه و شاهد فراوان است. در درجه اول خود قرآن گواه است که از همان سالهای اقامت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در مکه و مدتها پیش از هجرت نوشته شده و دست به دست می‌گشته است. به ویژه قدیمی‌ترین سوره‌های قرآن از پدیده‌هایی نام می‌برد که به نوشتن مربوط است. مثلاً:

الف - نخستین پیام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَقْرَأَ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ. عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ
(۲)

این آیات، اشتغال خاطر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را برای حفظ قرآن از طریق تضمین به وسیله کتابت، بازگو می‌کند. (۳)

ب - سوره عبس آیات ۱۱ تا ۱۶

كَلَّا إِنَّهَا تَذَكِّرٌ. فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ. فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ. مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ. بِأَيْدِي سَفَرَةٍ. كِرَامٍ بَرَرَةٍ
ممکن است کسی بگوید اینها حکایتی از عالم علوی و جهان بالا و نوشته آسمانها است اما چنان‌که قبلاً گفتیم قرآن از اصطلاحات مبهم سخن نمی‌گوید و لاجرم برای مخاطبان آن آشناست. (۱) - تاریخ قرآن رامیار، ۲۳۶ و ۲۵۷
(۲) - العلق، ۱ الی ۵

(۳) - تاریخ قرآن رامیار، ۲۵۷

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۹۹

ج - سوره فرقان آیه ۵

این سوره در حدود سالهای ۶ یا ۷ بعثت نازل شده است و شاهد صریحتری بر موضوع است.

وَقَالُوا أَأَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا

در تفسیر «اكتتاب» گفته‌اند که این کلمه به دو معنی است:

۱- کتابت ۲- استکتاب (درخواست کتابت)

اگر اکتتاب بمعنی نخست باشد، در این صورت آیه معنی مجازی پیدا می‌کند. چون رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم خود واقعا نمی‌نوشت و اکتتاب بر فرمان کتابت وی اطلاق می‌شود. و در معنای دوم که کلمه به معنای درخواست کتابت است، این موضوع با واقعیت تاریخ قرآن مطابقت دارد. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم پس از نزول آیات، از کاتبان درخواست می‌کرد که آن را بنگارند و مشرکان این کار را به کاتبان موهوم نسبت داده‌اند.

لذا آیه بیانگر آن است که قرآن ماهیت نوشتاری دارد که به نظر کافران، پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم از کسانی درخواست نوشتن کرده و صبح و شب بر او املا می‌شود.

د - سوره بینه آیات ۲ و ۳

رَسُولٍ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفًا مُّطَهَّرَةً. فِيهَا كُتِبَ قَيِّمَةٌ

پیامبری از سوی خدا (که) صحیفه‌های پاک و پاکیزه را بر آنان می‌خواند ...

ه- سوره اسراء، ۹۳

أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تَنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ

این آیه بیانگر آن است که در بین کفار مکه کسانی بودند که خواندن می‌دانستند. «۱» (۱) - یکی دیگر از شواهد کتابت و توانایی خواندن و نوشتن در مکه، عهدنامه مشرکان قریش در محاصره اقتصادی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و مسلمانان است، که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم خبر داد که آن عهدنامه را موریانه خورده است.

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۰۰

و- سوره انعام آیه ۷

وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قُرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ

این آیه احتمالاً- در پاسخ به تقاضایی است که در آیه قبل آمده است. از مفاد آن اجمالاً- به دست می‌آید که تعبیر «کتاب» و «قرطاس»، تعبیری آشنا برای عرب آن روز بوده است.

ز- سوره انبیاء آیه ۱۰۰

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ ...

از این آیه هم روشن می‌شود که مشرکان مکه تصویر روشنی از طومار و پیچیده شدن آن داشته‌اند.

ط- سوره اعراف آیه ۱۴۵

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ ... وَ أَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ ...

این آیه می‌رساند که موسی علیه السلام در کوه طور تنها آیات را به حافظه نسپرد، بلکه با الواح و نوشته‌هایی بازگشت. از این رو کتابت آیات و حیانی پیشینه تاریخی وسیعی تا دوره‌های پیامبران الهی گذشته دارد.

ی- سوره طور ۱-۳

وَ الطُّورِ. وَ كِتَابٍ مَّسْطُورٍ. فِي رَقٍّ مَّنشُورٍ

چنان که پیداست قرآن مفاهیمی به کار گرفته که هماهنگ با پدیده تدوین است. ضمناً به طوری که گفته شد قرآن با ادبیات و اصطلاحاتی نازل گردید که برای عرب صدر اسلام آشنا بوده است.

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۰۱

۳- انگیزه نوشتن قرآن

نوشتن قرآن قطعا مورد عنایت و تشویق پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بوده است و بر این مطلب هم استدلال عقلی می‌توان ارائه داد، هم استدلال نقلی قابل ذکر است.

جریان اسلام آوردن عمر- که قبلا نقل گردید- بر این مطلب اشاره دارد. بلکه پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم از اولین روزهای نزول قرآن به کتابت عنایت داشته است. «و روایات دیگر نیز حاکی است که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم هرگاه چیزی از آیات قرآن نازل می‌شد کسی یا کسانی از نویسندگان را فرامی‌خواند و آنان را به نوشتن وحی امر می‌فرمود و در ضبط و تسجیل آن نهایت دقت و احتیاط را به کار می‌بست.» (۱)

از این رو باید بگوییم که هر سه موضوع- وجود کاتب، نوشت افزار و انگیزه نوشتن- در مکه وجود داشته است. از آنجا که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم برای اتمام حجت و بستن راه اعتراض و تشکیک، چیزی نمی‌خواند و نمی‌نوشت، «۲» به کاتبانی نیاز داشت تا در شئون مختلف از جمله وحی برای او کتابت کنند، لذا در مکه و بعدا در مدینه زبده‌ترین با سوادان را برای کتابت انتخاب نمود.

اولین کسی که در مکه عهده‌دار کتابت، مخصوصا کتابت وحی شد، علی بن ابی طالب علیه السلام بود و تا آخرین روز حیات پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به این کار ادامه داد. پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نیز اصرار فراوان داشت تا علی علیه السلام آنچه را نازل می‌شود، نوشته و ثبت نماید تا چیزی از قرآن و وحی آسمانی از آن حضرت دور نماند.

سلیم بن قیس هلالی، که یکی از تابعین بوده می‌گوید:

نزد علی علیه السلام در مسجد کوفه بودم و مردم دور او را گرفته بودند. فرمود: پرسشهای خود را تا در میان شما هستم از من دریغ ندارید. درباره کتاب خدا از من پرسید. به خدا قسم آیه‌ای نازل نشد مگر آنکه پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم آن را بر من می‌خواند و تفسیر و (۱)- تاریخ قرآن دکتر رامیار، ۲۵۷

(۲)- العنکبوت، ۴۸

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۰۲

تأویل آن را به من می‌آموخت. ابن الکواء یکی از پرسش‌کنندگان صحابه علی علیه السلام از وی پرسید: آنچه نازل می‌گردید و شما حضور نداشتید، چگونه است؟ علی علیه السلام فرمود:

هنگامی که به حضورشان می‌رسیدم می‌فرمود: یا علی در غیبت تو آیه‌هایی نازل شد، آنگاه آنها را بر من می‌خواند و تأویل آنها را به من تعلیم می‌فرمود. «۱» (۱)- کتاب سلیم بن قیس، ص ۳۳۱، حدیث ۳۱

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۰۳

۷ بررسی اخبار قرآنی در مدینه

مقدمه: محتوای سوره‌های مدنی

اشاره

پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به مدینه کمتر از نیمی از قرآن در آنجا نازل گردید. شرایط عمومی محیط، و مخاطبان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در مدینه، با مکه تفاوت داشت. وضعیت ضعف مسلمین به تدریج به قوت مبدل گشت. گروه‌هایی مانند اهل کتاب و منافقین که در مکه مطرح نبودند به وجود آمدند و به دنبال آن یک‌سری جریانات و تقابلات خاص با مسلمین نمودار شد از جمله: معاهدات، غزوات و سریه‌ها که این تغییر شرایط و اوضاع، بازتاب‌هایی در قرآن به دنبال داشت. با

این مقدمه می‌توان محتوای سوره‌های مدنی را به صورت زیر دسته‌بندی نمود:

- برخورد های فکری و نبردهای نظامی که میان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در مدینه با کفار قریش و سایر مشرکان عرب رخ داده است. «۱»

- ماجراها و برخوردهای میان ایشان و اهل کتاب از یهود و نصاری. «۲»

- رخدادهایی که در جامعه اولیه اسلامی- که آن حضرت بنا نمود- در رابطه با منافقان (۱)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/۱۵۳. به عنوان نمونه بنگرید به سوره حج آیات ۷۳ و ۷۴: «يا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ ... و آیه ۳۹ و ۴۰ از همین سوره: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَ...» نیز بنگرید: البقره ۱۹۰ الی ۱۹۵، آل عمران، ۷۱ و ۱۷۸، المائده، ۱۹ و ۱۵.

(۲)- از جمله بنگرید به سوره‌های البقره، ۱۴۶ و ۱۷۴، الانعام، ۲۰، المائده ۱۵ و ۱۹، الاعراف، ۱۵۷، آل عمران، ۷۱ و ۱۸۱، در این آیات بر آگاهی اهل کتاب از بعثت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و در عین حال پیمان شکنی‌های آنان در مقابل مسلمانان و کتمان حقایق اهل کتاب سخن رفته است.

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۰۶

و مؤمنان پدید آمد. «۱»

- پاره‌ای از مسائل که آن ایام در بیت ایشان رخ داده است. «۲»

- آنچه از قوانین و احکام که خداوند برای انسان در جمیع شؤون زندگی اش تشریح فرموده است. «۳»

اخبار قرآنی در مدینه به دو بخش قبل از هجرت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به مدینه و پس از هجرت آن حضرت تقسیم می‌شود.

الف- قبل از هجرت، پیشقراولان آموزش قرآن

از جمله اخبار قرآنی دوره مدنی در قبل از هجرت می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره نمود:

۱- جابر بن عبد الله انصاری درباره آغاز اسلام آوردن انصار می‌گوید:

«بعثنا الله الیه- ای الی رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم- من یرث فآویناه و صدقناه فیخرج الرجل منا فیؤمن به و یقرئه القرآن فینقلب الی اهله فیسلمون باسلامه ...» «۴»

۲- ابن هشام و دیگران روایت کرده‌اند:

«انّ النبی صلی الله علیه و اله و سلم بعث مع الانصار بعد بیعتهم الاولی علی الاسلام مصعب ابن عمیر، و أمره أن یقرئهم القرآن یعلمهم الاسلام، و یفقههم فی الدین فکان یسمی (۱)- از جمله بنگرید به سوره بقره آیات ۸ الی ۲۰، سوره المنافقون، سوره نساء آیات ۱۳۸ الی ۱۴۴ و آیات مختلف سوره توبه.

(۲)- از جمله بنگرید به سوره الاحزاب آیات ۲۸ الی ۳۴، التحریم ۱ الی ۵

(۳)- از جمله بنگرید به احکام طلاق در سوره البقره آیات ۲۲۶ الی ۲۳۲، سوره الطلاق، تحریم شراب و قمار در سوره‌های البقره و المائده، حدود سرقت و زنا در سوره‌های المائده و النور

(۴)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۱۵۵ به نقل از مسند احمد، ۳/ ۳۲۲

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۰۷

المقریء بالمدينه» «۱»

یعنی: پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم پس از نخستین بیعت انصار به مسلمانی، مصعب بن عمیر را با آنان همواره ساخت و به او

دستور داد که قرآن را به آنان بیاموزد و احکام اسلام را آموزش دهد. لذا مصعب در مدینه به «مقری» موسوم شد.

۳- در صحیح بخاری از صحابی، براء بن عازب آمده که گوید:

«أول من قدم علينا مصعب بن عمير و ابن أم مكتوم و كانا يقرئان الناس» (۲)

۴- ذهبی در شرح حال زید بن ثابت در کتاب «تذکره الحفاظ» روایت می‌کند که زید گوید:

«أتى النبى المدينة و قد قرأت سبع عشرة سورة، فقرأت على رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم فاعجبه ذلك» (۳)

بدین صورت پیش از هجرت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به مدینه قرائت قرآن در آنجا گسترش یافت. از این رو می‌توان گفت از جمله مسائل مشترک در مکه و مدینه اهتمام رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به تعلیم قرآن است.

ب- نظام پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در تعلیم قرآن

اشاره

آنچه گذشت نمونه‌ای از اخبار قرآنی قبل از هجرت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به مدینه بود. اما وقتی ایشان به آنجا هجرت کردند، در مسجد خود مکانی را برای اقرای قرآن تعیین فرمود. و نظامی را در تعلیم و تعلّم قرآن به وجود آورد که به شرح زیر از آن سخن می‌رود:

۱- تعلیم ده آیه ده آیه قرآن

۱-۱) در کتاب «مسند» احمد حنبل و «معرفة القرء الکبار» ذهبی و «بحار الانوار» (۱)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۱۵۵

به نقل از سیره ابن هشام، ۲/ ۴۲

(۲)- صحیح بخاری، ۲/ ۲۲۴

(۳)- تذکره الحفاظ، ۱/ ۳۱

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۰۸

مجلسی آمده است که ابو عبد الرحمن می‌گوید:

«حدثني الذين كانوا يقرؤوننا: عثمان و ابن مسعود و ابى بن كعب ان رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم كان يقرئهم العشر، فلا

يجاوزونها الى عشر اخر حتى يعلموا ما فيها من العمل فتعلمنا القرآن و العمل جميعا» (۱)

یعنی: معلمان ما- از جمله عثمان، ابن مسعود و ابی بن کعب- به ما گفتند که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم ده آیه ده آیه به

آنها قرآن را یاد می‌داد، آنها به ده آیه بعد نمی‌پرداختند جز آنکه احکام عملی آن را فرا می‌گرفتند. و بدین وسیله قرآن و (مسائل)

عملی آن را فرا گرفتیم.

۱-۲) همین روایت در تفسیر طبری با سند وی از ابو عبد الرحمن سلمی آمده که گوید:

«حدثنا الذين كانوا يقرؤوننا أنهم كانوا يستقرؤون من النبي صلى الله عليه و اله و سلم فكانوا اذا تعلموا عشر آيات لم يخلفوا حتى

يعلموا بما فيها من العمل، فتعلمنا القرآن و العمل جميعا» (۲)

۱-۳) نیز عبد الرزاق از معمر از عطاء بن سائب از ابو عبد الرحمن سلمی نقل می‌کند که گوید:

«كنا اذا تعلمنا عشر آيات من القرآن لم نتعلم العشر التي بعدها حتى نعرف حلالها و حرامها و امرها و نهيا» (۳)

به این ترتیب می‌توان تصور کرد که مسلمانان اولیه به تدریج با احکام و معارف قرآن آشنا شدند.

۲- تعلیم قرآن به قصد قرب الی الله

از برخی روایات به دست می‌آید که پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم تعلیم قرآن را صرفاً به قصد (۱) - مسند احمد، ۵ / ۴۱۰، بحار الانوار، ۹۲ / ۱۰۶، معرفه القراء الکبار ص ۴۸.

(۲) - تفسیر طبری، ۱ / ۲۷

(۳) - تفسیر قرطبی، ۱ / ۳۹

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۰۹

تقرب الی الله توصیه فرمود از جمله:

۲- (۱) در شرح حال ابو عبد الرحمن سلمی آمده است که:

«کان مقری اهل الکوفه منذ عصر عثمان الی ان توفی بعد سبعین من الهجرة فی اوائل حکم الحجاج، و کان یعلم القرآن خمس آیات

خمس آیات و علم ابن عمرو بن الحریث القرآن فارسل له جلالاً و جزراً فردّها و قال انا لا ناخذ علی کتاب الله اجرا» (۱)

یعنی: وی از دوران عثمان تا زمان وفات - که در ابتدای حکمرانی حجاج و پس از سال هفتاد هجری بود - مقری کوفیان بود. وی ۵

آیه، ۵ آیه قرآن را می‌آموخت. به عمرو بن حرث قرآن را آموخت وی جل و مقداری برنج برای او ارسال کرد، اما ابو عبد

الرحمن آن را مسترد کرد و پیغام فرستاد که ما در مقابل تعلیم کتاب خدا اجر و مزدی قبول نمی‌کنیم.

۲- (۲) در کنز العمال از طفیل بن عمرو الدوسی ذی النور آمده که گوید: «۲»

ابن بن کعب قرآن را به من آموخت و من در مقابل کمانی به او هدیه کردم. وی در حالی که آن کمان را به خود آویخته بود به

دیدار رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شتافت. پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم از او پرسید که: چه کسی تو را به این کمان

مسلح کرد؟ ابی گفت: طفیل بن عمر دوسی زیرا قرآن را به یاد دارم. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: تو قطعه‌ای از

جهنم را به خود آویخته‌ای. ابی گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم ما (که جهت تعلیم قرآن به آنان سر می‌زنیم) از

طعام آنان نیز تناول می‌کنیم. پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود طعام را برای غیر تو تهیه می‌کنند و تو (به عنوان مهمان) بر

سفره آنان حاضر می‌شوی، لذا اشکالی ندارد که از (۱) - معرفه القراء الکبار ص ۴۵ - ۴۹، بنگرید به القرآن الکریم و روایات

المدرستین، ۱ / ۱۵۸

(۲) - کنز العمال، ۲ / ۳۴۴ - در حقیقت نهی پیامبر تنزیهی است نه تحریمی. وی می‌خواست. معنویت معلم قرآن محفوظ بماند و

روحیه مزدخواهی در آنان به وجود نیاید. و گرنه خود گشاده دست و توانا در هدیه دادن بود.

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۱۰

طعام آنان بخوری.

۳- تعلیم معانی و تفسیر آیات قرآن

علاوه بر آیات قرآن معانی آنها و تفسیرشان را نیز پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم از طریق وحی دریافت می‌کرد و به مسلمانان

تعلیم می‌داد. در این زمینه مجموعه‌ای از روایات و قرائن وجود دارد که علاوه بر اینکه از نزول تفسیر و معانی آیات قرآن بر پیامبر

صلی الله علیه و اله و سلم و تعلیم آنها توسط ایشان به اصحاب حکایت می‌کند، بیانگر پیشگویی پاره‌ای حوادث تلخ در مورد

قرآن و حقایق آن پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نیز می‌باشد:

۳- (۱) در سنن ابو داود و مسند احمد با سند وی از مقداد بن معدیکرب از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم آمده است که

فرمود:

«الا انی اوتیت الکتاب و مثله معه لا یوشک رجل شعبان علی اریکته یقول علیکم بهذا القرآن فما وجدتم فیہ من حلال فاحلوه و ما وجدتم فیہ من حرام فحرموه» (۱)

یعنی: بدانید که به من قرآن و حقایقی به مانند قرآن، باهم داده شد. نزدیک نباشد (نکند روزی بیاید) که شخصی در حالی که بر تخت خود تکیه زده بگوید: بر شما باد به این قرآن، پس آنچه در آن از حلال یافتید، حلال شمارید و آنچه از حرام یافتید حرام شمارید.

۳-۲) در سنن ابی داود از عرباص بن ساریه آمده است که گوید: همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خیبر فرود آمدیم که تعدادی از اصحاب نیز با ایشان بودند، پس از نماز جماعت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برخاست و فرمود:

«ایحسب احدکم متکئا علی اریکته قد یظنّ الله لم یحرم شیئا الا ما فی هذا القرآن! الا و انی وعظت و امرت و نهیت عن اشیاء انها لمثل القرآن او اکثر...» (۲) (۱) - سنن ابو داود، ۴/۲۰۰، مسند احمد، ۴/۱۳۱

(۲) - سنن ابو داود، ۲/۶۴

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۱۱

یعنی: آیا یکی از شما - آنگاه که بر تخت (قدرت) خود تکیه زده - تصور می کند که خداوند جز چیزهایی که در قرآن حرام کرده، حرام دیگر ندارد؟ آگاه باشد که من شما را پند داده‌ام و امر و نهی کرده‌ام که این اوامر و نواهی به اندازه اوامر و نواهی قرآن بلکه بیشتر است.

این احادیث به «احادیث اریکه» معروف شده و با آنچه از ابو بکر و عمر پس از نشستن بر مسند خلافت - در جلوگیری از نقل و نگارش حدیث یا نهی از تفسیر - صادر شده، مطابقت دارد. (۱)

۴- تعلیم قرآن توسط معلمان قرآن

در مسجد پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم صفا‌ای بود که فقرا‌ی مسلمین در پناه آن زندگی می کردند رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم از وجود برخی از مسلمانان در تعلیم قرآن استفاده می کرد. از جمله، عبادة بن صامت به اهل صفا قرآن تعلیم می داد.

۴-۱) در مستدرک حاکم آمده است که عبادة بن صامت گوید: «اذا قدم الرجل و قد اسلم علی رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم دفعه الی رجل منا لیعلمه القرآن...» (۲)

۴-۲) باز از عبادة بن صامت نقل است که گوید:

«کان الرجل اذا هاجر دفعه النبی صلی الله علیه و اله و سلم الی رجل منا یعلمه القرآن و کان یسمع لمسجد رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم حتی امرهم رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم ان یخفظوا اصواتهم لئلا یتغالطوا» (۳)

یعنی: هرگاه شخصی به مدینه هجرت می کرد پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم او را به یکی از ما می سپرد تا قرآن را به او بیاموزد. همواره در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم صدای مردم (۱) - جهت اطلاع بیشتر از این مطلب بنگرید به تاریخ عمومی

حدیث از همین مؤلف ص ۹۲: احادیث اریکه

(۲) - سنن ابو داود، ۳/۲۶۴، مستدرک حاکم، ۳/۳۵۶

(۳) - مناهل العرفان، زرقانی، ۱/۲۳۴

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۱۲

به تلاوت قرآن به هوا بود. تا جایی که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم دستور داد قاریان صدای خود را پایین بیاورند تا اصوات

قرآنی در یکدیگر تداخل نکند.

این حدیث ضمناً اوج آموزش و تلاوت قرآن در حیات پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را نشان می‌دهد.

۵- صدور تعلیمات قرآن با مسافرت به قبایل

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و اصحاب ایشان به تعلیم و تعلم قرآن در حضر و در مدینه اکتفا نکردند، بلکه به فکر صدور آموزشهای قرآنی افتاده به سوی قبایل رفتند. در این زمینه قرائن متعددی وجود دارد که به ذکر نمونه‌هایی اکتفا می‌کنیم:

۵-۱) ابن عمر گوید: «سافر النبی صلی الله علیه و اله و سلم و اصحابه الی ارض العدوّ و هم یعلمون القرآن» (۱)

۵-۲) در کتاب «اکتفا» از ربیع کلاعی آمده که رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم عتاب بن اسید را از جانب خود والی بر مکه قرار داد. و معاذ بن جبل را به همراه او فرستاد تا به مردم دین و قرآن را تعلیم دهد.

«استخلف رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم عتاب بن اسید علی مکه و خلف معه معاذ بن جبل یفقه الناس فی الدین و یعلمهم القرآن» (۲)

۵-۳) و نیز در صحیح مسلم آمده است:

«جاء اناس الی رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم فقالوا: ابعث معنا رجلاً یعلمون القرآن و السنه فبعث الیهم سبعین رجلاً من الانصار یقال لهم القراء- و فی لفظ البخاری- من القراء- یقرؤون القرآن و یتدارسون باللیل و النهار» (۳)

یعنی (در نوبتی) عده‌ای خدمت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم آمدند و درخواست کردند که عده‌ای را به (۱)- صحیح بخاری،

۱۱۳/۲

(۲)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۱۶۳ به نقل از طبقات ابن سعد

(۳)- نقل از القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۲/ ۱۳۶

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۱۳

سوی ما گسیل دار که قرآن و سنت را بیاموزد. پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم ۷۰ تن از انصار را به همراه آنان فرستاد، قاریانی که- مطابق لفظ بخاری- شب و روز در کار آموزش قرآن بودند.

چنان‌که از قرائن پیداست بعد از گسترش جامعه اسلامی در مدینه، پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم عده‌ای را برای تعلیم قرآن معین فرمود. این افراد بیشتر قاریان قرآن بودند که کتاب خدا را می‌دانستند و به احکام شرع آگاه بودند. قاری قرآن در آن زمان، فردی فقیه، معتقد و متعهد به دین جدید بود- که از طرف پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم مأمور به تبلیغ آن شده بود،- حفظ و تعلیم کتاب و اصول دین با او بود، چنان‌که امامت جماعت و اداره مردم و در بعضی موارد قضاوت و فتوا هم با او بود، در زمان جنگ پرچمدار لشکر اسلام بود و به هنگام صلح، کار حافظان قرآن و یاران پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم تعلیم قرآن و احکام آن بود. اهتمام پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بر این بود که از اصحاب عده‌ای را به عنوان مرجع آموزشی (مقری) جهت تعلیم قرآن آموزش دهد و معرفی نماید. چنان‌که فرمود:

«هر که بخواهد قرآن را چنان‌که نازل شده تر و تازه بخواند باید همچون ابن ام عبد (عبد الله بن مسعود) بخواند» (۱)

۶- اعطای امتیاز به افراد براساس دانش قرآنی «۲»

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نظامی وضع نمود که در آن مسلمانان براساس میزان قرائت و دانش قرآنی از امتیازاتی برخوردار می‌شدند. باید گفت گرچه قرآن مهمترین ملاک برتری را تقوا قرار داده ولی پس از تقوا علم یک امتیاز مهم است و در بین علوم هیچ علمی عالی تر از علم به قرآن نیست. و در مدینه پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم امتیازاتی نظیر امامت جماعت، امارت سپاه و ... «۳» را براساس میزان بیشتر بودن قرائت و احفظ بودن قاری برای آنان در نظر (۱) - مقدمتان فی علوم القرآن، ۹۳

(۲) - ترجمه اصطلاح «نظام المفاضله بالقرآن» از مؤلف القرآن الکریم روایات المدرستین، ۱/ ۱۶۵

(۳) - حتی از بعضی روایات برمی آید که به هنگام دفن اموات نیز تقدم با کسانی بود که میزان بیشتری از در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۱۴

می‌گرفت، در اینجا به برخی قرائن اشاره شود:

۶-۱) تعیین امام جماعت براساس احفظ یا اقراء بودن قاری

در این رابطه عمرو بن سلمه بن قیس الجرمی گوید:

«روستای ما بر سر آب گذری در مسیر مدینه قرار داشت، به طوری که مسافرانی که به مدینه رفته یا بازمی‌گشتند در آبادی ما توقف کرده و اخبار مدینه را گزارش می‌کردند. گاه که اهالی آبادی از مسافران جوایب و قایع می‌شدند، آنها می‌گفتند که شخصی در مدینه مدعی است که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم است و خداوند او را به رسالت برانگیخته و چنین و چنان چیزهایی به او وحی کرده است، در اینجا مسافران برخی از آیاتی را که شنیده بودند می‌خواندند و در نوبتی آنان قرآنی نمی‌خواندند مگر آنکه در ذهن و حافظه من جا می‌گرفت و بدین وسیله قرآن زیادی حفظ کردم، من همواره در انتظار کاروانی به سر می‌بردم که آیات جدیدی بر من بخواند تا این که روزی - در همان سال فتح مکه - پدرم به مدینه رفت و چند روزی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم اقامت کرد. چون بازگشت به اهالی آبادی گفت: من از سوی رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم می‌آیم که حقا خداوند او را برانگیخته است. آن حضرت شما را به مسائلی امر کرده و از مسائلی نهی می‌کند: آن حضرت فرموده است که چگونه و در چه زمانهایی نماز بخوانید و این که چون وقت نماز رسید، یکی از شما اذان بگوید و آنکه احفظ و اقرء است امامت را به عهده گیرد ... در اینجا اهالی آبادی نگاه کردند، اما کسی را غیر از من نیافتند که قرآن بیشتری در خاطر داشته باشد، زیرا من آنها را از کاروانیان آموخته بودم، من در این زمان بچه‌ای بیش نبودم که اهالی قبیله صدایم زدند، رکوع و سجود نماز را به من آموختند و مرا به عنوان امام پیش روی خود قرار دادند

از آن زمان تاکنون - زمان معاویه - اجتماعی در قبیله جرم منعقد نشد مگر آنکه قرآن را حفظ کرده باشد.

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۱۵

من امام آنها بودم، چنانکه بر جنازه‌هایشان نیز نماز می‌گزارم.» (۱)

۶-۲) امارت و فرماندهی براساس دانش قرآنی بیشتر

از ابو هریره نقل شده است که گوید:

«بعث رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم بعثا و هم ذو عدد فاستقرأ هم فاستقرأ کل رجل منهم ما معه من القرآن فأتی علی رجل

منهم من احدثهم سنا فقال ما معك يا فلان قال:

معی کذا و کذا و سوره البقره قال: أمعك سورة البقره؟ فقال: نعم. قال: فاذهب فانت اميرهم...» (۲)

یعنی: رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم دسته‌ای را برای مأموریتی در نظر گرفت. قبل از رفتن به «استقراء» آنان پرداخت به این صورت که از آنان پرسد که چقدر از قرآن در خاطر دارند. تا این که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم از مقابل یکی از اصحاب که از کم سن‌ترین صحابه بود، گذشت و به او گفت: چقدر از قرآن را در خاطر داری؟ او گفت من فلان سوره و فلان سوره و سوره بقره را حفظ کرده‌ام. پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم (با تعجب) پرسید: آیا تو سوره بقره را در خاطر داری؟ گفت: آری. پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: پس برو که تو امیر و فرمانده آنانی. (۳)

۶-۳) امتیاز بعد از وفات و در قبر

در مسند احمد آمده است که: (۱) - طبقات ابن سعد، ۱/ ۳۳۶-۳۳۷ و سنن ابی داود، ۱/ ۱۵۹ با اندکی تلخیص و ترجمه آزاد

(۲) - سنن ترمذی، ۱۱/ ۷-۸ بنگرید به القرآن الکریم و روایات ...، ۱/ ۱۶۷

(۳) - مرحوم ابو الفتوح رازی پس از نقل این خبر، بطور کنایه به مقامات امیر المومنین علیه السلام اشاره کرده و می‌نویسد: «یا عجب! اگر جوانی سورتی داند که پیران ندانستند، استحقاق امارت یافته بر ایشان، پس جوانمردی که بیرون از آن، جمله سوره قرآن داند، و داند که در قرآن، محکم کدام است و متشابه کدام و ناسخ کدام و منسوخ کدام و مجمل کدام و مفصل کدام، برون از آن، از تورات و انجیل و زبور حکم کند در میان اهلش، عجب باشد اگر مستحق امارت و امامت بود؟!» (تفسیر ابو الفتوح رازی، ۱/ ۳۷، تحت عنوان فضائل سوره البقره).

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۱۶

«لما كان يوم احد و امر رسول الله (ص) بدفن الشهداء في احد، قال (ص):

انظروا اكثر هؤلاء جمعا للقرآن، فاجعلوه امام اصحابه في القبر، و كانوا يدفنون الاثنين و الثلاثة في القبر الواحد» (۱) و این حدیث تقدم حافظ و قاری قرآن را بر دیگران حتی در چگونگی دفن آنان در قبر نشان می‌دهد.

۶-۴) امتیاز قرآنی در قیامت

در صحیح مسلم آمده است:

«قال رسول الله (ص): اقرؤوا القرآن، فانه يأتي يوم القيامة شفيعا لاصحابه» (۲)

۶-۵) امتیاز بر اساس قرآن در بهشت

در سنن ترمذی و مسند احمد آمده است: «يقال لصاحب القرآن: اقرأ و ارتق و رتل كما كنت ترتل في الدنيا، فان منزلتك عند آخر آية» (۳)

باز در مسند احمد آمده است:

من تعلم القرآن فاستظهره و حفظه، ادخله الله الجنة و شفّعه في عشرة من اهل بيته (۴)

که معانی این روایات در برتری قاری قرآن بر دیگران و برخورداری او از حق شفاعت روشن است.

۶-۶) برتری مطلق اهل قرآن

جامع‌ترین کلام رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در امتیاز براساس قرآن پاره‌ای از سخنان ایشان است که می‌فرماید:

«ان افضلکم من تعلّم القرآن و علّمه» (۱) - مسند احمد حنبل، ۵ / ۴۳۱

(۲) - صحیح مسلم، ص ۵۵۳

(۳) - مسند احمد، ۲ / ۱۹۲، سنن ترمذی، ۱۱ / ۳۶

(۴) - مسند احمد، ۵ / ۱۴۹

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۱۷

«خیرکم من تعلّم القرآن و علّمه» (۱)

۷- غنیمت شمردن فرصتها برای نشر قرآن در سیره پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم

بخاری روایت می‌کند:

أت النبي (ص) امرأة فقالت: أنها وهبت نفسها لله و لرسول الله. فقال: مالي في النساء من حاجة. فقال رجل: زوجنيها. قال: اعطها

ثوبها. فقال: لا اجد. قال: اعطها و لو خاتما من حديد فاعتل له. قال: لا اجد. فقال: ما معك من القرآن؟ قال: كذا و كذا. قال:

فقد زوجتكها بما معك من القرآن (۲)

این حدیث بر حافظ بودن بسیاری از صحابه - نسبت به سوره‌های قرآن - از یک طرف و غنیمت‌شماری رسول خدا صلی الله علیه و

اله و سلم فرصتها را در نشر قرآن از طرف دیگر، اشاره دارد.

نکته: باید اشاره کنیم که قرآن میان عالم و غیر عالم امتیاز قائل است و صریحا می‌فرماید:

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۳)

روشن است که در آن دوران هیچ علمی به اندازه قرآن ارزش نداشت. لذا اگر در نظر بگیریم قاری قرآن - چنانکه قبلا گذشت -

هم دانش قرآنی داشته و هم در دین فقیه بوده است، از این نظام امتیازی تعجب نمی‌کنیم. فراموش نشود که امارت سپاه و واگذاری

مسئولیت‌های مهم به قاری - آن هم کسی که سوره بقره را می‌دانست - به دلیل بینشی بوده که وی از ناحیه حفظ این سوره و تسلط

بر مفاهیم آن به دست آورده بود.

هشدار از فراموشی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در عین اهتمام و تعلیم قرآن هشدار می‌دهد که مبادا قرآن را (۱) - صحیح بخاری، ۳ / ۱۵۴

(۲) - صحیح بخاری، ۳ / ۱۵۵

(۳) - الزمر، ۹

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۱۸

فراموش کنید و از خاطرتان برود. در این زمینه عقبه بن عامر جهنی می‌گوید:

به رکوع می‌رفت، رکوعی طولانی به مقدار قیامش و در رکوع خود می‌گفت: «سبحان ذی الجبروت و الملکوت و الکبریاء و العظمة». سپس به سجده رفت، سجده‌ای طولانی در حد رکوع و با همان ذکر. سپس ایستاد، سوره آل عمران را قرائت کرد و به دنبال آن سوره‌های دیگر.

۳- علاوه بر این پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم مسلمانان را نیز به حفظ و قرائت سوره بقره تشویق می‌فرمود:

«اقرأ الزهراوين سورة البقرة و سورة آل عمران، فانهما یا تیان يوم القيامة (۱) - سنن بیهقی، ۲ / ۳۱۰، مسند احمد، ۶ / ۹۲

(۲) - سنن بیهقی، ۲ / ۳۱۰، الدر المنثور، ۱ / ۱۸.

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۲۰

كأنهما غيبتان أو كأنهما غماتان أو كأنهما فرقان من طير صواف يحلجان عن صاحبهما، اقرأوا سورة البقرة فإن أخذها بركة و تركها حسرة و لا تستطيعها البطلة» (۱)

در این حدیث دو سوره بقره و آل عمران به دو چتر یا دو سایبان یا دو پاره ابر در روز قیامت تشبیه شده‌اند که حافظ صاحب خود می‌باشد.

۴- در صحیح مسلم و سنن ترمذی و مسند احمد و مستدرک حاکم از ابو هریره نقل شده که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«لا تجعلوا بيوتكم مقابر، ان الشيطان ينفر من البيت الذي يقرأ فيه سورة البقرة» (۲)

و نیز فرمود: «و ان البيت الذي يقرأ فيه سورة البقرة لا يدخله الشيطان.» (۳)

معنای روایات در اهمیت سوره بقره و تأثیر آن بر دورسازی شیطان از صاحب آن روشن است.

علاوه بر آنچه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در مورد فضایل حفظ سوره بقره به اصحاب فرمود، برای حافظان سوره بقره نسبت به دیگران امتیازاتی قائل بود، چنانکه در بحث قبل گذشت، آن حضرت حافظ سوره بقره را به امیری گروه برگزید.

به‌طور کلی حافظان سوره بقره در بین اصحاب شأن خاصی داشتند چنان انس ابن مالک گوید:

«كان الرجل اذا قرأ البقرة و آل عمران جدّ فينا يعني عظم»

و در روایتی دیگر «يعدّ فينا عظيما» (۴)

بدنبال این تشویق و ترغیب پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم، صحابه در حفظ کردن سوره بقره با یکدیگر به مسابقه و رقابت پرداختند. تا آنجا که عمر ۱۲ سال تلاش کرد تا سوره بقره را حفظ (۱) - صحیح مسلم، ۳ / ۵۵

(۲) - صحیح مسلم، ۱ / ۵۳۹

(۳) - سنن ترمذی، ۱۱ / ۱۰

(۴) - مسند احمد، ۳ / ۴۱۲۰

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۲۱

کند. و وقتی که موفق شد قربانی کرد چنانکه نوشته‌اند:

«تعلّم عمر البقرة في اثنتي عشرة سنة، فلما ختمها نحر جزورا و في رواية بعدها شكر الله» (۱)

عبد الله بن عمر نیز سوره بقره را در طول ۸ سال آموخت و حفظ کرد.

عبد الرزاق و ابن ابی شیبه هر دو از عروه نقل کرده‌اند که گوید:

«كان شعار اصحاب النبي صلی الله علیه و اله و سلم يوم مسيلمّة: يا اصحاب سورة البقرة» (۲)

این روایات بر شکل‌گیری سوره‌های قرآن در عصر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم دلالت دارد و تردیدی نیست که شکل‌گیری

سوره‌ها- خصوصا سوره‌های بزرگ- پایه و اساس تدوین قرآن است.

ب- قاریان و کاتبان قرآن در مدینه

علامه عسکری می‌نویسد:

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به عنوان ادای واجب تبلیغی آنچه از قرآن برایش میسر بود بر همه صحابه قرائت فرمود. صحابه نیز به عنوان واجب اسلامی آنچه برایشان میسر بود از قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم قرائت نمودند.

و اما آن عده از اصحاب که در دوره رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم قرآن را جمع نموده و نوشتند احصای آنها ممکن نیست و آنچه در برخی روایات به عنوان «من جمع القرآن علی عهد الرسول او کتب» آمده از باب حصر و احصای کامل نیست و تنها به مناسبت مقام اسامی آنان ذکر گردیده است. (۳)

به توضیح دیگر در برخی از منابع اهل سنت روایاتی درباره جامعان قرآن در عصر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم دیده می‌شود که از ظاهر آنها حصر جامعان به تعدادی معین- آنهم از انصار (۱)- تفسیر قرطبی، ۴۰ / ۱

(۲)- تفسیر سیوطی، ۲۹ / ۱، تاریخ ابن کثیر، ۳۵۷ / ۶

(۳)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱۷۷ / ۱

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۲۲

مدینه- فهمیده می‌شود. از جمله در صحیح بخاری از انس آمده است که گوید:

«مات النبی صلی الله علیه و اله و سلم و لم یجمع القرآن غیر اربعه، ابو الدرداء و معاذ بن جبل و زید بن ثابت و ابو زید و نحن ورثناه.» (۱)

از قتاده نیز نقل شده که گوید:

«سألت انس بن مالک: من جمع القرآن علی عهد النبی صلی الله علیه و اله و سلم؟ قال: اربعه کلهم من الانصار: ابی بن کعب و معاذ بن جبل و زید بن ثابت و ابو زید.» (۲)

چنانکه ملاحظه می‌شود این دو حدیث خود اختلافاتی دارند به این صورت که در حدیث دوم به جای ابو درداء از ابی بن کعب یاد شده، ضمنا ظاهر حدیث نخست بوی حصر می‌دهد، اما حدیث دوم خالی از حصر است.

سید جعفر مرتضی عاملی در بررسی حدیث انس می‌گوید:

«آنچه در روایت انس آشکار است، این است که افراد این روایت از انصار می‌باشند. در حالی که از مهاجرین کسانی چون امیر المؤمنین و ابن مسعود قرآن را جمع کرده‌اند و تردیدی در آن نیست. شاید هدف انس از ذکر انصار در روایت خود اظهار غرور قومی و ستایش از همشهریان خودش است.

دیگران هم در این نقل از او تبعیت کرده و به ذکر انصار اکتفا کرده‌اند اما حقیقت مطلب آن است که مسأله صرفا تفاخر قومی نیست بلکه ناشی از یک موضع‌گیری سیاسی معین است و عدم ذکر دیگران هم در این راستا قابل فهم است. و مصالح مهمی در این فراموشی عمدی نهفته است.

به این دلیل از سیاست خاصی نام بردیم که در آن زمان تعمد آشکاری در جهت برتری بخشیدن و فضیلت دادن به جمع‌آوری قرآن توسط هیأت حاکمه صورت می‌گرفت و تلاش می‌شد کار عظیم جمع‌آوری قرآن از روی استخوان، پوست، سینه مردم و

روایات شفاهی و به شهادت یک یا دو شاهد، از جمله کارهای باارزش هیأت (۱)- صحیح بخاری، ۳ / ۱۵۲، الاتقان، ۱ / ۳۷۱

(۲) - همان مأخذ

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۲۳

حاکمه (قریش) شمرده شود. این دسته از روایات در منابع بیشمار مسطور است. این فضیلت سازی با شایعه بودن مصاحف در میان صحابه در زمان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و شایعه قراءات در مصحفها و ثابت بودن جمع آوری قرآن در زمان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و واقعیت‌های دیگر، قطعاً مغایر و مخالف است. لذا باید تمام واقعیت‌ها فراموش شود تا فضیلت هیأت حاکمه آشکار گردد.» (۱)

اینجاست که احادیث انس بن مالک - به عنوان یک انصاری - در حصر جامعان قرآن به تعداد معین، معنای خاص خود را پیدا می‌کند.

علامه سید مرتضی عسکری نیز در تحلیل حدیث انس می‌گوید:

«پیداست کسانی که جمع قرآن را منحصر در انصار دانسته‌اند از قبیل شعبی، محمد بن کعب قرظی، ابن کثیر و دیگران، به همین حدیث انس تکیه کرده‌اند. باید گفت اکثر دانشمندان سخن انس را انکار و رد نموده‌اند گرچه عده‌ای به توجیه پرداخته‌اند. از جمله سندی در حاشیه بر روایت انس گوید:

«ای لم یجمعه غیرهم فی علمی، او من الاوس و الافقد کان ممن یجمعه اذ ذاک کثیر من الصحابه کما هو معلوم» (۲)

به این ترتیب حصر انس بن مالک نسبی می‌گردد.

قرظی نیز در تفسیر خود گوید:

«قال ابن الطیب (رض): لا تدل هذه الآثار على ان القرآن لم يحفظه في حياة النبي صلى الله عليه و اله و سلم و لم يجمعه غير اربعة من الانصار كما قال انس بن مالک، فقد ثبت بالطرق المتواترة انه جمع القرآن عثمان و علي و تميم الداری و عبادة بن الصامت و عبد الله بن عمرو بن العاص. فقول انس: لم يجمع القرآن غير الاربعة، يحتمل انه لم يجمع القرآن و اخذه تلقينا من في رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم غير تلك الجماعة، فان (۱) - حقایق هامة حول القرآن الکریم، ۱۰۳

(۲) - القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۱۷۹ به نقل از حاشیه سندی بر صحیح بخاری

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۲۴

اکثرهم اخذ بعضه عنه و بعضه عن غيره و قد تظاهرت الروایات بأن الائمة الاربعة جمعوا القرآن على عهد النبي صلى الله عليه و اله و سلم لاجل سبقهم الى الاسلام و اعظام الرسول صلى الله عليه و اله و سلم لهم.» (۱)

این مطلب ضمن صحه گذاشتن بر وجود جامعان قرآن از افراد مکی، تفسیرهای دیگری از حصر نسبی انس بن مالک را پیش‌رو قرار می‌دهد.

قرظی، همچنین می‌گوید:

در جنگ یمامه ۷۰ نفر از قاریان به شهادت رسیدند و همین تعداد در دوره پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در فاجعه «بئر معونه» شهید شدند. لذا باید گفت انس یا تنها به خاطر علاقه به این چهار نفر آنان را ذکر کرده و یا فقط، همین افراد در ذهن او بوده است.» (۲)

علامه عسکری گوید:

«علاوه بر آنچه ذکر کرده‌اند، دلیل دیگر در رد قول انس این است که مهاجران کم و بیش ده سال جلوتر از انصار به اسلام گرویدند، پس چگونه ممکن است حتی یک نفر از مهاجران در شمار جامعان قرآن نباشد. با آنکه صحابه‌ای که اسامی آنان را ذکر می‌کنیم در دوره پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم قرآن را جمع کردند:

۱- علی بن ابی طالب علیه السلام

۲- سعد بن عبید بن نعمان بن زید

۳- ابو درداء عویمر بن زید

۴- ابو زید ثابت بن زید بن نعمان

۵- عبید بن معاویه بن زید بن ضحاک

۶- ام ورقه بنت عبد الله... «۳» (۱) - همان ماخذ، ۱/ ۱۷۹ به نقل از تفسیر قرطبی، ۱/ ۵۷

(۲) - القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۱۸۱، به نقل از تفسیر قرطبی و الاتقان سیوطی

(۳) - بنگرید به القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۱۸۱

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۲۵

به طوری که قبلاً گذشت سید جعفر مرتضی عاملی براساس روایات موجود در منابع اهل سنت اسامی ۲۴ نفر از کسانی که قرآن را در دوره حیات پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم جمع کرده‌اند برمی‌شمارد. «۱» و این روایات بر جمع متعارف یعنی تدوین قرآن دلالت دارد. و هیچ دلالت لغوی وجود ندارد که همه آنها به معنی حفظ در نظر گرفته شود. «۲» (۱) - حقائق هامه حول القرآن

الکریم، ۹۰ الی ۹۷

(۲) - در این مورد بنگرید به دراسات قرآنی، ۷۵

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۲۷

۸ تدوین قرآن در مدینه

مقدمه: سابقه کتابت در مدینه قبل از اسلام

بلاذری در فتوح البلدان می‌نویسد:

«در دو قبیله اوس و خزرج کسانی که به عربی بنویسند اندک بودند، یکی از یهودیان خط و نوشتن عربی را آموخته بود و آن را به کودکان می‌آموخت. وقتی اسلام وارد مدینه شد، عده‌ای نوشتن می‌دانستند که از جمله آنان می‌توان افراد زیر را نام برد: سعد بن عباد، منذر بن عمرو، ابی بن کعب، زید بن ثابت، رافع بن مالک، اسید بن حضیر، معن بن عدی، بشیر بن سعد، سعد بن ربیع، اوس بن خولی و عبد الله بن ابی.»

از جمله زنی به نام شفاء که قبل از هجرت اسلام آورده بود نیز نوشتن می‌دانست. «۱»

«کلمه» یعنی آشنایان به تیراندازی و شناگری نیز جزء نویسندگان بودند. «۲» که اسامی برخی در بالا ذکر شد.

کتابت در مدینه بعد از اسلام

علاوه بر تعدادی از صحابه مرد رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم، عده‌ای از زنان اصحاب نیز به کتابت و قرائت آشنا بودند از جمله: حفصه همسر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم، ام کلثوم بنت عقبه، عائشه (۱) - القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۲۰۵ به نقل از فتوح البلدان

(۲) - اسامی کامل این عده عبارت بود از: رافع بن مالک، سعد بن عباد، اسید بن حضیر، عبد الله بن ابی و اوس بن خولی. سوید بن صامت و خضیر کتائب از اهل یترب در دوران جاهلیت نیز جزء کاتبان مکه بودند.

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۳۰

بنت سعد، کریمه بنت مقداد. همچنین ام سلمه و عائشه می خواندند ولی نمی نوشتند.

اهتمام پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نسبت به تعلیم کتابت در میان مسلمین:

مقریزی در کتاب امتاع الاسماع می نویسد:

«در بین اسرای (جنگ) برخی آشنا به کتابت بودند، در صورتی که در میان انصار کسی که ممتاز به نگارش باشد وجود نداشت. از سوی دیگر برخی از اسراء فاقد مال و ثروت بودند که به عنوان فدییه پردازند. لذا مقرر شد که هر یک از اسراء در مقابل آموزش کتابت به ده نفر از کودکان آزادی خود را به دست آورد. به این صورت بود که زید بن ثابت در جمع عده‌ای از کودکان انصار نوشتن را فرا گرفت.» (۱)

به همین ترتیب عکرمه از ابن عباس نقل می کند که او گفت:

«گروهی از اسرای جنگ فاقد مال لازم جهت پرداخت فدییه بودند. لذا رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فدییه آنان را آموزش نوشتن به کودکان انصار قرار داد. روزی یکی از کودکان در حالی که می گریست به نزد پدر خود آمد و چون پدرش از ماجرای گریه او سؤال کرد وی گفت که معلم من مرا زده است، پدرش در واکنش این سخن گفت: این خبیث از ماجرای بدر انتقام کشی می کند، به خدا سوگند که دیگر پیش او نخواهی رفت...» (۲)

در سرگذشت حکم، عبد الله بن سعید بن عاص اموی در اسد الغابه و الاصابه آمده است که:

«انه قدم علی النبی صلی الله علیه و اله و سلم مهاجرا و کان اسمه الحکم فسمّاه النبی صلی الله علیه و اله و سلم عبد الله و کان یکتب فی الجاهلیه فأمّره النبی صلی الله علیه و اله و سلم ان یعلم الکتاب بالمدینه و کان کاتباً محسناً.» (۳)

این حدیث نیز تأثیر مهاجران را در آموزش کتابت در مدینه نشان می دهد. (۱) - القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۲۰۷ به نقل از امتاع الاسماع مقریزی و مسند احمد

(۲) - القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱/ ۲۰۷

(۳) - همان ماخذ، ۱/ ۲۰۷ از اسد الغابه و الاصابه

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۳۱

آموختن کتابت یهود

زید بن ثابت گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مرا امر کرد که خط و کتابت یهودیان را بیاموزم.

و فرمود: من نسبت به یهودیان اعتماد ندارم که برایم بنویسند. از این رو نصف ماه نگذشت که کتابت یهود را آموختم. از آن پس پیامهای رسول خدا به یهودیان را برای ایشان می نوشتم و هرگاه یهودیان به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم چیزی می نوشتند برای او می خواندم. (۱)

شماری از کاتبان رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم

بلاذری در فتوح البلدان می گوید:

«نخستین کسی که با ورود رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به مدینه عهده دار کتابت برای آن حضرت شد، ابی بن کعب انصاری بود، همچنین او اولین کسی است که در انتهای نامه‌ها - به عنوان امضاء - نوشت: «و کتب فلان». هرگاه که ابی بن کعب

حاضر نبود، پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم زید بن ثابت انصاری را فرامی‌خواند. به این ترتیب ابی و زید هم به نگارش وحی - در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم - مشغول بودند و هم نامه‌ها و دیگر امور آن حضرت را برای هر کسی که لازم بود، می‌نگاشتند. «۲»

واقدی (نیز) می‌نویسد:

و اولین کسی که از قریش برای پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم کتابت کرد عبد الله بن سعد بن ابی سرح بود. وی سپس مرتد شد و به مکه مراجعت کرد و به قریش گفت: منم می‌توانم (آیاتی) به مثل آنچه محمد می‌آورد، بیاورم، چون وقتی بروی «الظالمین» نازل می‌شد وی با رای خود آن را «الکافرین» ثبت می‌کرد و نیز آنگاه که «سمیع علیم» بروی املا می‌شد، وی آن را «غفور رحیم» می‌نوشت و نظایر آن، در اینجا بود که (۱) - فتوح البلدان ص ۶۲۲، عیون الاثر ص ۸۴

(۲) - القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۲۰۸/۱ به نقل از فتوح البلدان و عیون الاثر

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۳۲

خداوند این آیه را نازل کرد:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ ... «۱»

چون روز فتح مکه فرا رسید رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به قتل او فرمان داد (اما مسلمانان تعلل کردند تا آنکه عثمان وساطت او کرده و به پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم گفت: وی برادر رضاعی من است که باز اسلام آورده است. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم دستور داد که او را به حال خود واگذارند و عثمان در دوران خلافت خود او را به ولایت مصر گماشت و نیز عثمان بن عفان و شریحیل بن حسنہ ... هم پیمان قریش - مشهور به کندی - از کاتبان رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بودند. جهیم بن صلت بن مخرمه، خالد بن سعید، ابان بن سعید بن عاص و علاء بن حضرمی از دیگر کاتبان رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بودند. چون فتح مکه رسید، معاویه اسلام آورده و او نیز در سلک کاتبان درآمد. روزی رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به دنبال او فرستاد و او سرگرم خوردن بود، لذا در آمدن، سستی و کندی کرد به طوری که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «لا اشبع الله بطنه». معاویه خود بعدها می‌گفت که نفرین رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم دامن مرا گرفت چون در روز ۷ مرتبه و گاه بیشتر یا کمتر غذا می‌خورد ...

حظله بن ربیع بن رباح اسیدی از قبیله بنی تمیم نیز در نوبتی برای پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم کتابت کرد و به همین سبب به «حظله کاتب» معروف شد. «۲»

نقدی بر نظریه واقدی

گزارش واقدی مسائل مهم و جالبی را در خصوص کاتبان پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم به ویژه در مدینه به دست می‌دهد، جز آنکه یکی دو مطلب سؤال برانگیز دارد. نخست آنکه در گزارش یاد شده نامی از علی بن ابی طالب به عنوان یکی از کاتبان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم دیده (۱) - الانعام، ۹۳

(۲) - نقل از القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۲۰۷/۱ الی ۲۰۸

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۳۳

نمی‌شود، حال آنکه از حظله بن ربیع که تنها یک نوبت به کتابت پرداخته، به عنوان حظله کاتب یاد شده است. وضع معاویه بن ابی سفیان نیز که در اجابت دعوت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم سستی نموده و به نفرین آن حضرت دچار شده، بهتر از حظله بن ربیع نیست، مع هذا وی نیز در عداد کاتبان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نام برده شده است. حال چرا نام علی علیه السلام در

گزارش وی دیده نمی‌شود؟ در صورتی که قبلاً قول ابن طیب آورده شد که وی جمع قرآن توسط علی و عثمان را از متواترات تاریخی می‌داند. به عقیده ما کتابت وحی به تنهایی فضیلت به‌شمار نمی‌رود که آن را در مورد امثال معاویه به عنوان افتخار نقل کنند، اما عده‌ای غافل از این مطلب، آن را برای معاویه اثبات و برای علی علیه السّلام انکار کرده‌اند و این غرض‌ورزی در گزارش‌های تاریخی بسیاری از مورخان و محدثان اهل سنت قابل مشاهده است. «۱» نکته دیگر که به همین موضوع ارتباط دارد، قضاوت واقعی درباره عبد الله بن سعد بن ابی سرح است که وی را نخستین کاتب مکی معرفی کرده و موضوع تغییر پاره‌ای از آیات وحی را به او نسبت داده است، که خود می‌تواند عامل تشکیک در اصالت وحی خصوصاً در تفسیرهای مستشرقان گردد. غافل از آنکه به شهادت اسناد تاریخی - که گواه همراهی علی علیه السّلام با پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم از نخستین روز بعثت است «۲» - نخستین کاتب پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و پرکارترین آنها کسی جز علی علیه السّلام نبود. اما گزارش واقعی درباره عبد الله بن سعد بن ابی سرح - به عنوان نخستین کاتب مکی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم - فاقد ارزش تاریخی است. زیرا ابن اثیر در «اسد الغابه» در خصوص او نوشته است که:

«اسلم قبل الفتح و هاجر الی رسول الله و کان یکتب الوحی لرسول الله ثم ارتدّ مشرکاً و صار الی قریش بمکه ...» «۳»

از این گزارش به دست می‌آید که عبد الله بن سعد بن ابی سرح در سیزده سال اقامت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در مکه، اسلام نیاورده بود و اندکی قبل از فتح مکه مسلمان شده و به مدینه (۱) - جهت اطلاع بیشتر بنگرید به تاریخ قرآن رامیار، ۲۶۶

(۲) - السیره النبویه، ۱/ ۲۶۲

(۳) - اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ۳/ ۱۵۵

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۳۴

رفته است، حال آیا قابل تصور است که طی دوران اقامت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در مکه، حتی سوره‌ای از قرآن مکتوب نشده باشد؟ پس حدیث اسلام آوردن عمر که بر مبنای رویت قرآن مکتوب بوده، چگونه توجیه می‌شود؟

اما ارتداد عبد الله بن سعد بن ابی سرح از نظر تاریخی موضوعی مسلم است و دستور پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به قتل او و وساطت عثمان از وی، حقیقی غیر قابل انکار است که ارباب تاریخ و سیر بر آن صحّه گذاشته‌اند. «۱» لکن ادعای او در تبدیل کلمات قرآن به یکدیگر - به هنگام کتابت وحی - ادعای فاسق و مرتدی است که ارزشی جهت استناد ندارد، اعم از آنکه واقعا و در شمار کاتبان بوده یا نباشد. در این خصوص استناد به آیه: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ ... «۲» نیز مساله‌ای را حل نمی‌کند زیرا سوره انعام در مکه نازل شده و موضوع ارتداد عبد الله بن سعد بن ابی سرح، قضیه‌ای است که در مدینه و اندکی قبل از فتح مکه رخ داده است. و اثبات مدنی النزول بودن آیه فوق امر ساده‌ای نیست. منتهی همانگونه که در فصل سوم و بحث «مقابله‌های فکری قریش» گذشت، مشرکان به عنوان مرحله‌ای از نبرد فکری و روانی خود با قرآن و مسلمین، ادعای همانندسازی برای قرآن می‌کرده‌اند، و این آیه حکایت از این ادعا دارد، از این گونه ادعاها هم در سوره‌های مکی و هم در سوره‌های مدنی وارد شده مثل آیه: وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ، «۳» در سوره انفال، که یک سوره مدنی است.

از قضا قرآن نیز مکرر مشرکان را دعوت به تحدی و نظیرآوری کرد، تا عاملی جهت نقض ادعاهای مشرکان باشد، و به‌طوری که می‌دانیم، مشرکان هرگز نتوانستند به رغم ادعاهای خود - در نظیرآوری برای قرآن - سوره و یا حتی آیه‌ای در حد قرآن عرضه (۱) -

اسد الغابه، ۳/ ۱۵۵

(۲) - الانعام، ۹۳

(۳) - الانفال، ۳۱

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۳۵

بدارند.

تعداد کاتبان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و نوع کتابت آنان

علامه سید مرتضی عسکری اسامی ۲۶ تن از کاتبان رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را به نقل از عیون الاثر ذکر کرده است. «۱» ابو عبد الله زنجانی تا بیش از ۴۰ تن را جزء کاتبان وحی برشمرده است که ظاهراً هنگام ضرورت از وجود آنها استفاده می شده است. «۲»

مسعودی در گزارشی که از نوع کتابت کاتبان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم آورده، متذکر شده که برخی از کاتبان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به امور دیگری - غیر از کتابت وحی - مشغول بوده‌اند، این امور کارهایی چون: ثبت پیمانها و معاهدات، نگارش مالیاتهای واصله، صدقات و غنائم و ... بوده است.

مسعودی افرادی چون: خالد بن سعید، مغیره بن شعبه، حصین بن نمیر، عبد الله بن ارقم، علاء بن عقبه، زبیر بن عوام، جهیم بن صلت، حذیفه بن یمان، معیق بن ابی فاطمه، زید بن ثابت و حنظله بن ربیع را از جمله کاتبانی معرفی می کند که به ثبت امور یاد شده مشغول بوده‌اند. «۳»

البته به عقیده سید مرتضی عسکری انجام این کارها توسط افراد یاد شده، نافی کتابت قرآن توسط آنان نیست. لذا عنوان «کاتب وحی» هم بر تک تک این افراد و هم بر مجموعه آنان قابل اطلاق است. لکن این عده از کاتبان وحی هرکدام قطعاتی از قرآن را بر روی اشیاء متفرق ثبت کرده و در اختیار پیامبر گذاشته‌اند (و در واقع کاتبان فرعی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بوده‌اند). به این ترتیب نسخه‌ای از قرآن به شکل قطعات پراکنده در خانه پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فراهم شد و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به علی علیه السلام (به عنوان کاتب اصلی خود) دستور داد که پس از وفات خود به جمع کامل آن اقدام کند و بعید هم نیست که (۱) - القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۲۰۹ / ۱

(۲) - تاریخ قرآن ابو عبد الله زنجانی، ۶۲

(۳) - القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۲۱۰ / ۱

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۳۶

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در حیات خود این دستور را به علی علیه السلام داده باشد. «۱»

ابزارهای نگارش

شیوه کتابت در عهد رسالت بدین گونه بوده که بر هرچه یافت می شد و امکان داشته می نوشتند، مانند:

۱- عسب، جریده نخل، چوب وسط که بر گهای آن را می کردند و در قسمت پهن آن می نوشتند.

۲- لخاف، جمع لخفه، سنگهای نازک و سفید

۳- رقاع (جمع رقع) تکه‌های پوست یا ورق (برگ) یا کاغذ

۴- ادم، جمع ادیم، پوست آماده شده برای نوشتن. «۲»

ساختار قرآن به عنوان یک کتاب در عهد پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم

الف - شکل گیری سوره‌ها

علامه طباطبائی درباره تقسیم قرآن به سوره‌ها می‌نویسد:

انقسام قرآن به سوره‌ها مانند انقسامش به آیه‌ها ریشه قرآنی دارد و خدای متعال در چندین جا از کلام خود اسم «سوره» را برده، چنانکه از «آیه» اسم برده است.

مانند: (۳)

سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا (۴)

إِذَا أَنْزَلْتُ سُورَةً (۵) (۱) - همان ماخذ، ۱ / ۲۱۰

(۲) - تاریخ قرآن آیه الله معرفت، ۳۰

(۳) - قرآن در اسلام، ۱۲۹

(۴) - النور، ۱

(۵) - التوبه، ۸۶

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۳۷

فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ (۱)

ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ (۲)

به گفته برخی از محققان:

«در دوره مکی سوره‌های کوچک در یک وعده نازل می‌شد. البته سوره‌هایی مانند انعام نیز احیاناً یکجا نازل می‌گردید. ولی بی‌تردید برخی از سوره‌ها نیز به تدریج نازل می‌شد و لکن چارچوب آنها مشخص بود و آیات نازله بعدی به دستور پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در جای خاص خود قرار می‌گرفت.» (۳)

به عنوان مثال در مسند احمد از ابن عباس نقل شده که او از قول عثمان گوید:

«وحی بر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به‌طور مستمر نازل می‌گشت، و آن‌گاه که فرازی از قرآن یا آیات معینی نازل می‌گردید، پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم برخی از کاتبان را فراخوانده و به او می‌فرمود: این فراز یا آیات را در سوره‌ای که این مطالب در آن ذکر شده قرار دهید. گاه نیز آیه‌ای بر آن حضرت نازل می‌شد که باز پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم می‌فرمود: این آیه را در ضمن فلان سوره - که در آن از این مسائل سخن رفته است - قرار دهید.» (۴)

از این رو باید گفت کلمه سوره و اصطلاح آن در همان عصر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم یک دوره تحول معنا را طی کرده است. به توضیح دیگر سوره در لغت به معنی قطعه‌ای از یک شیء است، و سوره قرآنی - به ویژه در مکه - یعنی یک فراز منسجم از قرآن اعم از اینکه با «بسم الله» شروع شود یا نشود. و به نظر می‌رسد در آیاتی مثل: فَأَتُوا بِعَشْرِ سُورٍ ... (۵) مراد از سوره همین مفهوم باشد که در این صورت، سوره‌ای مانند البقره خود نزدیک به سی سوره را دربردارد.

نکته دیگر آن که قرآن در مکه اصلاً طبیعت کتابی نداشته، بلکه بسیار پراکنده بود. (۱) - البقره، ۲۳

(۲) - آل عمران، ۵۸

(۳) - شناخت قرآن دزفولی، ۹۸

(۴) - القرآن الکریم، ۱ / ۲۱۱ به نقل از المسند

(۵) - هود، ۱۳

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۳۸

در مدینه هم تا سالهای پایانی حیات پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم سوره و در نتیجه قرآن به همین وضع بوده است. ولی از این زمان به بعد در معنای امروزی آن که محصور بین دو «بسم الله...» است به کار رفته است.

نکته یکی از تفاوت‌های شیعه و سنی در نماز آن است که شیعیان مقید هستند بعد از حمد یک سوره را بخوانند، اما اهل سنت قطعه‌ای از قرآن را می‌خوانند گرچه بدون بسم الله باشد.

در حدیثی معاویه بن عمار گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم:

آن‌گاه که به نماز می‌ایستم «بسم الله الرحمن الرحیم» را در فاتحه قرآن بخوانم؟

فرمود: آری، گفتم: چون فاتحه قرآن را خواندم آیا «بسم الله الرحمن الرحیم» را با سوره هم بخوانم؟ فرمود: آری «۱»

و در حدیث دیگر آمده است که یحیی بن ابی عمران همدانی گوید:

به ابو جعفر جواد علیه السلام نامه نوشتم که: فدای شما گردم نظر شما درباره کسی که «بسم الله الرحمن الرحیم» را در «ام الكتاب» بخواند، اما در سوره - پس از ام الكتاب - آن را ترک کند چیست؟ که عباسی (مقصود خلیفه عباسی یا مذهب عامه است که مسلط بوده است) گوید اشکالی ندارد؟ حضرت با خط خود نوشت: «علی رغم نظر عباسی او باید نماز خود را مجدداً اعاده کند» «۲»

به نظر می‌رسد که ریشه تاریخی این اختلافات، برداشتهای غلط از سیره نبوی و اصحاب اولیه ایشان از مفهوم سوره است. چه، سوره در اوائل به مفهوم لغوی آن بود و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم احیاناً پس از سوره حمد، قطعه‌ای از قرآن را در نماز خود به عنوان سوره می‌خواندند. اما ایشان در سالهای آخر عمر پس از سوره «فاتحه الكتاب» یک (۱) - الکافی، ۳/ ۳۱۳ باب قرائة القرآن (۲) - الکافی، ۳/ ۳۱۳ باب قرائة القرآن

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۳۹

سوره کامل را قرائت می‌کردند. دلیل این امر روایات متعددی است که از آن حضرت نقل شده و یا روایاتی که به نوعی معرف سیره آن بزرگوار در این باره است همانند:

۱- «شیتنی هود و اخواتها الواقعة و الحاقه و اذا الشمس كورت» «۱»

۲- «شیتنی هود و الواقعة و المرسلات و عمّ يتساءلون و اذا الشمس كورت» «۲»

همچنین بیهقی و احمد با اسناد خود از عایشه نقل کرده‌اند که گوید:

«كنت اقوم مع رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم فی الليل، فيقرأ بالبقره و آل عمران و النساء فاذا مرّ بأیه فيها استبشار، دعا و رغب و اذا مرّ بأیه فيها تخويف، دعا و استعاذ» «۳» یعنی: شبها با رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به پا می‌خواستم، آن حضرت (در نافله‌های خود) سوره‌های بقره، آل عمران و نساء را قرائت می‌کرد. چون به آیه‌ای می‌رسید که در آن بشارتی بود، آن را می‌طلبید، و چون به آیه‌ای می‌رسید که در آن بیم و ترسی بود، به خدا پناهنده می‌شد.

ب- نامگذاری سوره‌ها

علامه طباطبایی درباره وجه نامگذاری سوره‌ها می‌نویسد:

«سوره‌ها را گاهی با اسمی که در آن سوره واقع شده، یا موضوعی که از آن بحث کرده، نامگذاری می‌کنند. چنان‌که گفته می‌شود. سوره بقره، سوره آل عمران، سوره اسراء، سوره توحید، و چنان‌که در قرآنهای قدیمی بسیار دیده می‌شود که در سر سوره می‌نویسند:

«سورة تذكّر فيها البقره، سورة تذكّر فيها آل عمران»

- و گاه جمله‌ای از اول سوره ذکر نموده، معرّف آن سوره قرار می‌دهند. چنانکه گفته (۱) - القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۶/ ۲۱۷ به نقل از کنز العمال
- (۲) - القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۶/ ۲۱۷ به نقل از کنز العمال
- (۳) - القرآن الکریم، ۱/ ۱۷۲ به نقل از الدر المثور
- در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۴۰
- می‌شود: سوره «اقراً باسم ربّک» و سوره «انا انزلناه» و سوره «لم یکن» و نظایر اینها.
- و گاهی با وصفی که سوره دارد به معرفی آن می‌پردازند. چنانکه گفته می‌شود «سوره فاتحه الكتاب»، سوره‌های «سبع مثانی»، سوره «اخلاص»، «نسبه الرب» و نظایر اینها.
- این روشها به شهادت آثاری که در دست است، در صدر اسلام نیز دایر بوده است و حتی در روایات نبوی - چنانکه نمونه‌هایی ذکر شد - تسمیه سوره‌های قرآن مانند سوره بقره، آل عمران، هود و واقعه در زبان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به کار رفته است.
- از این رو می‌توان گفت بسیاری از این نامها در عصر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در اثر کثرت استعمال تعین پیدا کرده و به همین نام و نشان شناخته شده بود. و هیچ‌گونه جنبه توقیف شرعی ندارد. «۱»
- و باید گفت نامگذاری سوره دارای یک نظام طبیعی است.
- از پاره‌ای روایات نیز به دست می‌آید که سوره‌های قرآن به صورت مجموعه‌ای توسط پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم مورد معرفی قرار گرفته است. از جمله حدیث زیر که در تفسیر عیاشی از سعد اسکاف نقل شده است که گوید:
- «سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:
- اعطیت الطوال مکان التوراه و اعطیت المئین مکان الانجیل و اعطیت المثانی مکان الزبور، و فضّلت بالمفصل سبع و ستین سورۀ.» «۲»
- یعنی: پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: به جای تورات به من سوره‌های طولانی را عطا کردند، به جای انجیل سوره‌های «مئین» (صد آیه‌ای)، به جای زبور سوره‌های «مثانی» به من ارزانی شد و به سوره‌های «مفصل» - که ۶۷ سوره است - (به انبیای دیگر) برتری یافتیم. (۱) - قرآن در اسلام، ۱۲۹ - ۱۳۰
- (۲) - شناخت قرآن، ۱۰۴ به نقل از تفسیر عیاشی
- در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۴۱
- البته عده‌ای اظهار می‌کنند که:
- این حدیث خود دلیل است بر اینکه همه سور قرآنی در زمان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم مشخص و مرتب بوده و هر دسته‌ای از آنها لقب خاصی داشته است. هر دسته از این سوره‌ها شامل سوره‌های زیر است:
- طوال: بقره، آل عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف، انفال و توبه.
- مئون: سوره‌هایی که آیات آنها نزدیک به صد یا کمی بیش از صد است.
- مثانی: سوره‌هایی که به دنبال مئون آمده آیات آنها قدری کمتر از صد است.
- مفصل: خود به سه قسم است:
- الف - طوال مفصل ازق تا عم.
- ب - اوساط مفصل از عم تا والضحی
- ج - قصار مفصل از والضحی تا آخر قرآن «۱»

چنانکه از پاره‌ای روایات پیداست مکان آیات در سوره‌ها براساس وحی و به دستور پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم مشخص گردیده است. از جمله عثمان بن ابی العاص گوید:

«كنت عند رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم اذ شخص يبصره ... فقال: اتاني جبرئيل عليه السلام فامرني أن اضع هذه الآية بهذا الموضع من هذه السورة:» يعنى: «ان الله يأمر بالعدل و الاحسان ...» (۲)

از آنجا که سوره، واحد قرآن به شمار می‌رود، شکل‌گیری سوره‌ها در عصر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم - خصوصاً سوره‌های بزرگ - زمینه تدوین جامع قرآن در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به شمار می‌رود. (۱) - شناخت قرآن، ۱۰۴ (۲) - القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۲۱۳/۱ به نقل از مسند احمد در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۴۲

دلایل تدوین قرآن در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم

تمهید بحث

اشاره

چنان که گفتیم از همان روزهای آغاز نزول وحی، پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به کاتبان خود دستور می‌داد که آیات نازل را بنویسند. پاره‌ای از وحی نازل شده، سوره‌هایی کوتاه بود که در یک مرحله از نزول، نازل می‌گشت و بخشی دیگر از آن سوره‌های بزرگتر بود که چون پرونده‌ای مفتوح بود و به مرور زمان آیات نازل شده بعدی به دستور پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در آن سوره‌ها قرار می‌گرفت.

اینک با توجه به اینکه بیش از سی و هفت نفر از صحابه، به اسم و رسم، قرآن را از حفظ داشته و بیشترشان کتابت هم می‌دانستند، و اینکه بیش از پنجاه نفر از آنان برای خود هم نسخه‌ای از وحی تهیه کرده بودند، و یادآوری اینکه پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم اهتمامی شگفت در کار آموزش شفاهی و کتبی قرآن مبذول داشتند، باید بگوییم که نتیجه چنان جنبش عظیمی - که گوشه‌هایی از آن در بحثهای قبل بیان گردید - این بود که قرآن به هنگام رحلت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به تمامی و چنانکه در آخرین عرضه تثبیت شده بود، تألیف و گردآوری شود. البته این سخن تازه‌ای نیست. قدما خود این اصطلاح را به کار برده‌اند.

بیهقی (م ۴۵۸ه) تألیف قرآن را جمع کردن آیات در سوره‌ها به اشاره رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم می‌داند. (۱)

پیش از او هم ابن عباس و محمد بن حنیفه (م ۸۱ه) آن را بین الدفتین یعنی مجموعه‌ای میان دو جلد دانسته‌اند. (۲) برای این مطلب دلایلی از کتاب و سنت وجود دارد که به اختصار به آنها اشاره می‌کنیم: (۱) - الاتقان، ۲۰۳/۱

(۲) - تاریخ قرآن رامیار، ۲۸۱

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۴۳

الف - دلایل قرآنی

الف / ۱ - ذکر «کتاب»

قرآن خود را در این مورد چنین معرفی می‌کند:

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ ﴿١﴾

كِتَابٌ فُضِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٢﴾

اقتضای وجود کتاب، نظم و ارتباط کلمات، آیات و سوره‌ها می‌باشد. ﴿٣﴾

الف / ۲- اظهارات مشرکان

وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٤﴾

دکتر رامیار می‌گوید: پیداست که نوشته‌های مرتبی وجود داشته که مشرکان آن را در دسترس داشته‌اند تا بتوانند بگویند که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم قرآن را از روی افسانه‌های گذشتگان نویسانده است. اما به نظر می‌آید این آیه بر کتابت قرآن بیشتر دلالت دارد تا تدوین آن که در اواخر حیات پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم انجام گرفته است. از این آیه برمی‌آید که آنچه از قرآن نازل می‌شد به صورت مکتوب درمی‌آمد که شواهد آن ذکر گردید.

الف / ۳- آیات تحدی

می‌دانیم که در آیات متعددی قرآن دعوت به تحدی و نظیر آوری کرده است.

روشن است وقتی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم مطابق این آیات با کافران تحدی می‌کند که مثلاً اگر می‌توانید ده سوره مثل

قرآن را بیاورید از جمله: (۱)- البقره، ۲

(۲)- فصلت، ۳

(۳)- تاریخ قرآن رامیار، ۲۸۱

(۴)- الفرقان، ۵

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۴۴

قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَاذْعُوا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ ﴿١﴾

با توجه به آنکه اکثر آیات تحدی در مکه نازل شده، لابد قرآن تا آن موقع - آن مقدار که نازل شده بود- نوشته و مدون در یک مجموعه در دسترس مشرکان بوده است، تا این مبارزه طلبی درست دربیاید. به عبارتی، باید آنها می‌دانستند که به چه چیز دعوت به مسابقه شده‌اند. مورد دعوی باید روشن می‌بود تا دعوت به شرکت در همانند آوردن درست باشد، و الا- اگر از همه پیام آگاه نبودند، دعوت به مجهول شده و این امری نادرست بود.

اما چنانکه پیداست هیچ‌یک از این دلایل به تنهایی دلیل قاطع بر تألیف و تدوین کل قرآن نیست بلکه نهایتاً ناظر به کتابت و تدوین آیات و سوره‌های نازل شده در برهه‌های مختلف می‌باشد که از مقدمات تدوین جامع خواهد بود.

ب- دلایل روایی

ب / ۱- روایات دال بر وجود مصحف در زمان پیامبر (ص)

پاره‌ای از روایات از وجود مصحف در زمان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و صحابه خبر می‌دهد. از جمله:
- اوس ثقفی از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نقل می‌کند که فرمود:

«تلاوت شخص از روی مصحف دو هزار درجه و تلاوت از روی غیر مصحف هزار درجه دارد.» (۲)
- پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«هیچ چیز بر شیطان خطرناک‌تر از قرائت از روی مصحف نیست» (۳) (۱) - هود، ۱۳

(۲) - حقائق هامه حول القرآن الکریم، ۸۶ و ۸۷

(۳) - همان منبع.

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۴۵

در پاره‌ای از روایات منقول است که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به خواستاران مصحف، مصحف می‌داده است مثلاً عثمان بن ابی العاص نقل می‌کند:

«هنگام ورود هیأت نمایندگی ثقیف بر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم وارد شدم و از آن حضرت مصحفی را که نزدش بود خواستار شدم و آن حضرت آن را به من داد.» (۱)

از این روایات به دست می‌آید که مصاحفی - کامل یا ناقص - در دست صحابه، در زمان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بوده، این مصاحف خوانده شده و دست به دست می‌گشته و پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم درباره آنها احکامی مقرر داشته است. (۲) حال اگر جمع و تدوین به معنای مصطلح کلمه در میان نبود، اطلاق کلمه مصحف نادرست خواهد بود.

ب / ۲ - حدیث ثقلین

معروفترین سخن پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم که در این باره قرینه و شاهد بحث است، حدیث متواتر میان شیعه و سنی یعنی حدیث ثقلین است، پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ...»

«منظور از کتاب خدا در این حدیث نمی‌تواند برگهای پراکنده در دست مؤمنان باشد، به اوراق پراکنده صحف می‌گویند نه کتاب» (۳)

بنابراین باید گفت:

«از این نامگذاری چنین برمی‌آید که قرآن جمع‌آوری شده بود. زیرا قرآنی که در سینه‌ها بود، یا در لوحه‌های پراکنده و تخته پاره، و استخوانهای متفرق نوشته شده باشد، کتاب نامیده نمی‌شود. و معمولاً کتاب مجموعه‌ای را گویند که دارای وجود واحد مشخص بوده، صورت مدوئی داشته باشد. نوشته‌های پراکنده و قطعه‌قطعه کتاب نامیده نمی‌شود، چه رسد به آنچه اصلاً نوشته نشده و جای آن دلها و سینه‌ها باشد.» (۴) (۱) - تاریخ قرآن رامیار، ۲۸۸ به نقل از مجمع الزوائد

(۲) - همان

(۳) - تاریخ قرآن رامیار، ۲۵۸

(۴) - البیان، ۲۵۲

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۴۶

ب/ ۳- ختم قرآن

ختم قرآن یعنی قرائت آن از آغاز تا انجام با آداب خاص خود. و این آداب در پاره‌ای از روایات نبوی به چشم می‌خورد. به تعدادی از صحابه درباره کمترین مدت ختم قرآن توصیه‌هایی از سوی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم صادر شده است و این خود قرینه‌ای دیگر بر وجود مدون قرآن در عصر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم است. محمد حسین علی الصغیر در این باره می‌گوید:

«و هناك دلیل جوهری آخر، و هو ان الروایات فی قراءة القرآن كله و ختمه فی عهد رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم تنطق بوجود جمعی له، اذ کیف یقرأ فیہ من لم یحصل علیه» (۱)

از جمله این روایات می‌توان به این نمونه اشاره کرد:

«عن عبد الله بن عمرو، قال: قلت: یا رسول الله (ص)، فی کم أقرأ القرآن؟ قال:

اختمه فی شهر، قلت انی اطیق افضل من ذلك، قال: اختمه فی عشرين. قلت: انی اطیق افضل من ذلك، قال: اختمه فی خمس عشرة، قلت انی اطیق افضل من ذلك، قال: اختمه فی عشر. قلت: انی اطیق افضل من ذلك، قال: اختمه فی خمس، قلت انی اطیق افضل من ذلك فما رخص لی.» (۲)

از عبد الله بن عمرو بن عاص روایت است که گفت: به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم گفتم در چه مدتی قرآن را بخوانم. فرمود: آن را در طول یک ماه قرائت کن. گفتم: من توان بیشتری (در ختم زودتر قرآن) دارم. فرمود: پس آن را در طول ۲۰ روز ختم کن. گفتم: من توان بیشتر از این دارم. فرمود: پس در ۱۵ روز آن را بخوان. گفتم من توان بیشتر از این هم دارم. فرمود: آن را در ده روز ختم کن. گفتم: من توان بیشتر از این هم دارم فرمود: آن را در پنج روز ختم کن و چون گفتم: من توانایی خواندن بیشتر را دارم، آن حضرت دیگر رخصتی نداد. (۱) - دراسات قرآنی، ۷۷.

(۲) - دراسات قرآنی، ۷۸ به نقل از مقدمتان فی علوم القرآن، ۲۷

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۴۷

در حدیث دیگر آمده است که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بار اول به او فرمود:

قرآن را در چهل روز بخوان (ختم کن).

و در روایت دیگر خطاب به عبد الله بن عمرو آمده که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم ختم قرآن را در کمتر از سه روز اجازه نداد و فرمود:

«لم یفقه من قرأ القرآن فی اقل من ثلاث»

اگر قرآن به صورت مجموع در نیامده، و قرائت آن در میان مسلمین متداول نبود، پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم با این سخن خویش به کدام قرآن اشاره دارد؟ آیا این احادیث صرفاً برای آیندگان است؟

مطلب دیگری که مشهور است آن که عمر بن خطاب کسی را مکلف نمود تا در شبهای ماه رمضان نماز تراویح را اقامه کند. و به او دستور داد که در هر رکعت آیات زیادی را بخواند. بدین ترتیب قاری در هر ماه دوبار قرآن را ختم و احیا می‌نمود. و روشن است که این قرائت از روی مصحف نوشته زید نبود. زیرا در آن زمان مصاحف از روی نسخه زید رونویسی نشده بود. و این وجود مصاحفی غیر از مصحف و دستخط زید را به روشنی بیان می‌کند. (۱)

تحلیل حدیث عبد الله بن عمرو از آنجا که عمرو بن عاص پس از صلح حدیبیه و قبل از فتح مکه به مدینه رفته ایمان آورد و عبد الله پسر وی پس از سال ۶ هجری به همراه پدرش به مدینه آمده، ایمان می‌آورد، از این رو به نظر می‌آید که مسأله ختم قرآن در سالهای آخر حیات پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم دائر شده بود. و تا آنجایی که از قرآن نازل می‌شد (۲) موضوع ختم جاری بود.

درباره ختم قرآن در عصر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و آداب و شرایط آن روایات زیادی در دست است که از (۱) - همان مأخذ، ۷۸

(۲) - البته باید گفت که تا این زمان بخش معظم قرآن نازل شده بود.

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۴۸

تأمل در آنها استفاده می‌گردد که:

اولاً: رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شخصا به ختم قرآن علاقه و اهتمام فراوان داشت و به دفعات قرآن را ختم نمود. «۱»

ثانیاً: رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم ختم قرآن را مانع تدبر در قرآن و فهم آن نمی‌دانست، امّا اجازه ختم سریع قرآن به قاریان نمی‌داد تا مانع فهم و تدبر آنان نگردد.

ثالثاً: پس از ختم قرآن به تنهایی یا همراه با اهل بیت خود به دعا می‌پرداخت و مطلوب‌های خود را از پروردگار می‌طلبید. «۲»

رابعاً: در پایان ختم قرآن، به تلاوت سوره حمد و آیات نخست سوره بقره می‌پرداخت تا نشانی بر تلاوت دوباره قرآن و انس همیشگی با کلام خدا باشد. «۳»

ابن زبیر از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نقل می‌کند: هر کس قرآن را از روی مصحف یا از حفظ ختم کند خداوند به او درختی در بهشت عطا خواهد کرد!

سنت ختم قرآن در نسل بعد از صحابه - میان تابعان - نیز مرسوم بود. علقمه بن قیس (۶۲ هـ) هر پنج شش شب یک دوره قرآن ختم می‌کرد. «۴»

به هر حال وقتی صحابه برای ختم قرآن اجازه می‌خواهند، جز این را نمی‌رسانند که مجموعه مشخصی بوده که آغاز و انجام داشته است. «۵»

ب / ۴ - تعبیر «حسبنا کتاب الله» از سوی عمر

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به هنگام رحلت فرمود:

دوات و قلمی بیاورید که چیزی بنویسم تا پس از من گمراه نشوید. عمر در آنجا گفت: (۱) - حقایق هامه حول القرآن الکریم، ۷۱:

ختم القرآن فی العهد النبوی

(۲) - همان مأخذ، ۷۳

(۳) - همان مأخذ، ۷۴

(۴) - تاریخ قرآن رامیار / ۲۸۸، به نقل از طبقات ابن سعد

(۵) - همان / ۲۸۸

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۴۹

«حسبنا کتاب الله» «۱»

از این جریان و عبارت برمی‌آید که ناگزیر کتاب خدا در آن موقع مجموع و محفوظ بوده است و گرنه چنین اشاره‌ای درست نیست.

«۲»

ب / ۵ - احادیث ویژه جمع قرآن در زمان پیامبر (ص)

پاره‌ای از این احادیث جمع قرآن در قسمت اخبار قرآنی در مدینه، ذکر و بررسی گردید. به نظر می‌آید که جمع قرآن که در این روایات مورد اشاره قرار گرفته است، عبارت از همان گردآوری و تألیف باشد، چنانکه زید بن ثابت بر این مسأله تصریح نموده است که:

«کنا حول رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نُؤَلِّفُ الْقُرْآنَ مِنَ الرَّقَاعِ»

در این حدیث که حاکم آن را صحیح شمرده است، تألیف بر جمع و تدوین دلالت دارد. یعنی منضم کردن شیء به شیء دیگر. و گرنه عنوان تألیف در این حدیث مبهم خواهد بود. «۳» به عبارت دیگر در این حدیث از دو نوع نگارش بحث شده است: نخست نگارش اولیه قرآن بر روی رقعها که همان نگارش بر اشیاء پراکنده و متفرق است. و دیگر تألیف و گردآوری ثانویه قرآن که به آن صورت جمعی و تدوینی می‌دهد. و نهایتاً باید گفت:

عده‌ای از علما و محققان نیز بر جمع‌آوری کامل قرآن در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تأکید کرده‌اند از جمله: حارث محاسبی، خازن، زرقانی، زرکشی، عبد الصبور شاهین، محمد غزالی، ابو شامه، باقلانی، شیخ حر عاملی، بلخی، ابن طاووس و شرف

الدین. «۴» (۱) - صحیح بخاری، ۱ / ۲۰

(۲) - تاریخ قرآن رامیار / ۲۸۸

(۳) - بنگرید به دراسات قرآنی، ۷۶

(۴) - حقائق هامه حول القرآن الکریم، ۴۷

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۵۱

۹ جمع قرآن پس از رحلت پیامبر (ص)

مقدمه

اشاره

درباره جمع قرآن پس از وفات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایات متعددی در کتب تاریخ و علوم قرآنی و نیز مجامع روایی وجود دارد. برخی از این روایات، جمع قرآن را به علی علیه السّلام نسبت داده و برخی دیگر آن را به ابو بکر و عمر و روایاتی هم حکایت از جمع قرآن در دوره عثمان دارد. این روایات به طوری که خواهد آمد باهم قابل جمع بوده و حکایت از وقایع مختلف - در رابطه با جمع قرآن - پس از رحلت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دارد. به جاست که این روایات ضمن چند بحث مستقل طرح و بررسی گردد.

الف - جمع قرآن توسط امام علی علیه السلام

ابن الندیم با سند خود نقل کرده که علی علیه السّلام پس از درگذشت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سوگند یاد کرد که تا قرآن را جمع نکند، عبا بر دوش نگیرد. او سه روز در خانه نشست «۱» تا قرآن را جمع آورد و آن اولین مصحفی است که تمام قرآن از قلب او در آن جمع آمده است. این مصحف در خاندان جعفر نگهداری می‌شد. «۲»
ابن ندیم اضافه می‌کند که:

«به عهد خود مصحفی را به خط علی بن ابی طالب علیه السّلام که اوراقی از آن از بین رفته بود (۱) - بعضی از محققان به استناد روایاتی تصریح می‌کنند که مدت جمع قرآن توسط علی علیه السّلام شش ماه بوده است و تعبیر سه روز، تعبیر اشتباهی است بنگرید به التمهید، ۲۸۸ / ۱»

(۲) - فهرست ابن الندیم، ۴۷ و ۴۸، روایات دیگر را در این باره بنگرید در تاریخ قرآن رامیار، ۳۶۶ و ۳۶۷ در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۵۴

نزد ابو یعلی حسنی، دیده است که به ارث در خاندان حسن حفظ می‌شد. «۱»

اما درباره خصوصیت عمده قرآن امام علی علیه السّلام باید گفت: از برخی اخبار چنین به دست می‌آید که در مصحف امام علی علیه السّلام منسوخ بر ناسخ خود مقدم بوده است «۲» اما آیا این به معنای جمع آوری و تالیف سوره‌های قرآن به ترتیب نزول است؟ ضرورتاً چنین نتیجه‌ای به دست نمی‌آید، گرچه برخی از محققان بر این باور رفته‌اند. «۳»

مطلب دیگر آنکه، در قرآن علی علیه السّلام تنزیل قرآن (متن قرآن) و تأویل آن به صورت توأمان بوده است. امام باقر علیه السّلام در حدیثی می‌فرماید:

«احدی از مردم نیست که بگوید قرآن را چنانکه نازل شده جمع کرده است، مگر علی بن ابی طالب علیه السّلام» «۴»

برای اینکه روشن شود منظور از تعبیر «چنانکه نازل شده» چیست؟ توجه به سخن علی علیه السّلام ضروری است آنجا که می‌فرماید: «آیه‌ای بر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نازل نشد مگر آنکه آن را بر من «اقرء» نمود و آن آیه را من املا فرمود. من آن آیه را به خط خود نوشتم. پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم تأویل، و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه آیات را همه به من آموخت و از خداوند خواست که فهم و حفظ آن آیات را نصیب من سازد، لذا من آیه‌ای از کتاب خدا را هرگز فراموش نکردم...» «۵»

در این زمینه - یعنی توأم بودن متن قرآن با تفسیر آن در مصحف امام علی علیه السّلام - روایات دیگری هم در دست است. از جمله

محمد بن سیرین می‌گوید: (۱) - فهرست ابن الندیم، ۴۷ و ۴۸

(۲) - تاریخ قرآن رامیار، ۳۷۱ به نقل از ابن اشته و طبرسی

(۳) - از جمله آیه الله معرفت در التمهید، ۲۸۹ / ۱

(۴) - الکافی، ۲۲۸ / ۱

(۵) - تفسیر عیاشی، ۲۶ / ۱

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۵۵

«البته اگر این کتاب یافته شود در آن علم خواهد بود»

یعنی بسیاری از پرسشها پاسخ داده خواهد شد. ابن عون می‌گوید در این باره از عکرمه جویا شدم او هم بی‌اطلاع بود «۱» باری به پشتوانه چنین دانشی - که در قالب چنان مصحفی تنظیم شده بود - علی علیه السّلام می‌توانست به صراحت اعلام کند که «سلونی قبل ان تفقدونی» «۲»

و نیز بفرماید:

«و سلونی عن کتاب الله، فوالله ما من آیه الا و انا اعلم ابلیل نزلت ام بنهار ام فی سهل ام فی جبل» «۳»

و یا:

«والله ما نزلت آیه الا و قد علمت فیم انزلت و این نزلت ان ربی وهب لی قلبا عقولا و لسانا سؤلا» «۴»

اما عاقبت مصحف علی علیه السّلام چه شد؟ مجموع روایاتی که در این زمینه در دست است جز این اطلاعی به ما نمی‌دهد که علی علیه السّلام پس از جمع آوری قرآن، آن را در پارچه‌ای پیچید و به مسجد آورد و خطاب به مردم گفت: پیامبر اسلام صلی الله علیه

واله و سلم فرموده است: من چیزی را در بین شما باقی می‌گذارم که اگر به آن تمسک کنید، هرگز گمراه نخواهید شد کتاب خدا و عترتم، اهل بیت. و این است کتاب خدا و منم عترت. در این هنگام خلیفه دوم در برابر علی علیه السلام ایستاد و گفت: اگر قرآن پیش توست، همانند آن نیز پیش ماست و نیازی به تو و به آن نداریم. علی علیه السلام قرآن را بازگرداند پس از آن که حجت را تمام کرده بود، و در حدیثی نیز آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

«قرآن را بازگرداند در حالی که علی علیه السلام قرآن را به سوی خانه خود می‌برد این آیه را تلاوت کرد که: (۱) - تاریخ قرآن رامیار، ۳۶۷

(۲) - نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹

(۳) - الاتقان، ۴ / ۲۳۳

(۴) - همان مأخذ، ۴ / ۲۳۳

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۵۶

فَبَدُّوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبُئْسَ مَا يَشْتَرُونَ» (۱)
(آل عمران، ۱۸۷)

ب - جمع قرآن در زمان ابو بکر

اشاره

براساس پاره‌ای از روایات، قرآن در زمان ابو بکر جمع گردید. این مجموعه از روایات که احیاناً باهم اختلافاتی نیز دارند، در مجموع از جمع قرآن به عنوان یک واقعه تاریخی در زمان ابو بکر حکایت دارد. مفصل‌ترین روایت در این باب، روایت بخاری به شرح زیر است:

زید بن ثابت گوید: پس از جنگ یمامه و کشته شدن (تعدادی از) قاریان، ابو بکر به دنبال من فرستاد در حالی که عمر هم نزد او بود. ابو بکر گفت: این شخص - منظور عمر بود - به من گفته است که روز یمامه جنگ در کشتار قاریان بیداد کرده و من می‌ترسم که (سایر) جنگها (دیگر) قاریان را نابود کند، لذا رای من آن است که به جمع و فراهم ساختن قرآن فرمان دهی. من به او (عمر) گفتم: چگونه کاری را که پیغمبر نکرده من انجام دهم؟ عمر گفت: به خدا سوگند این کار، کار خوبی است و چندان به من اصرار کرد تا خداوند سینه‌ام را به این کار گشود و با رای عمر هماهنگ کرد. آن‌گاه ابو بکر به زید گفت: تو جوانی خردمندی که تهمتی بر تو نیست و تو کاتب وحی بوده‌ای، اکنون قرآن را تتبع و جستجو کن. زید گفت: به خدا قسم اگر مرا به جابه‌جا کردن کوهها تکلیف می‌کردند، از این کار سنگین‌تر نبود. به ابو بکر گفتم: چگونه کاری را که پیغمبر نکرده شما دو تن انجام می‌دهید؟ ابو بکر گفت: به خدا قسم این کار، کار خوبی است. و چندان به من اصرار کرد تا خداوند سینه مرا به آنچه سینه ابو بکر و عمر گشوده شده بود، گشوده ساخت. پس اوراق قرآن را جستجو کردم و از میان شاخه‌های نخل و سنگهای نازک و سینه‌های مردم فراهم ساختم.

زید در ادامه روایت گوید: سرانجام دو آیه آخر سوره توبه را نزد ابو خزیمه انصاری (۱) - التمهید، ۱ / ۲۹۰، شناخت قرآن، ۱۱۳ و

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۵۷

یافتیم. این دو آیه نزد دیگری نبود همان که خدا می‌فرماید:

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ. فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿۱﴾

زید گوید: این صحف نزد ابو بکر ماند تا زندگی را بدرود گفت. بعد در تمام زندگی عمر پیش او بود، سپس نزد حفصه دختر عمر باقی ماند. ﴿۲﴾

دکتر رامیار در بررسی این روایت می‌گوید:

این معتبرترین روایتی بود که در این باره به ما رسیده و روشن است که خیلی از جزئیات بازگو نشده، و در پاره‌ای نکات در خود روایت جای بحث هست و روایات متناقض با این نیز وجود دارد.

اما مهمترین نکته این که در این روایت ابتکار پیشنهاد با عمر است و بر اثر اصرار و پافشاری او، سرانجام ابو بکر پس از تردیدی، به‌طور قطعی بدین کار مصمم می‌شود و به نوبه خود به زید اصرار می‌ورزد و او را به انجام این کار قانع می‌کند.

این روایت به گونه دیگر توسط طبری با اسناد خود از قول خارجه پسر زید بن ثابت نقل شده است. براساس این روایت ابو بکر هنوز به تصمیم قطعی خود نرسیده و تردید دارد. می‌گوید: من از این کار پرهیز دارم. اگر تو با من باشی انجام نمی‌دهم. ولی اگر تو با او (عمر) باشی این کار را می‌کنم. اتخاذ تصمیم نهایی با زید است.

آقای رامیار می‌گوید:

«در اینجا رنگ ستایشی عظیم و ستودنی بزرگ از پسر (خارجه) نسبت به پدر (زید) دیده می‌شود.

از روایت دیگر از همین خارجه چنین برمی‌آید که گویا غیر از زید هیچکس از عهده چنین مهمی بر نمی‌آمد و این تنها او بود که جامع و حافظ قرآن بود، ما حصل (۱) - التوبه، ۱۲۸ و ۱۲۹

(۲) - صحیح بخاری، ۵۸۱ / ۶

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۵۸

روایت این است که: ابو بکر خود قرآن را در اوراقی جمع می‌کند، عمر هم هیچ نقشی در این کار ندارد. ابو بکر از زید می‌خواهد در آن اوراق نظری بیفکند. زید امتناع می‌کند.

ابو بکر از عمر می‌خواهد تا وساطت کند تا زید بپذیرد. و با وساطت عمر، زید آن کار را انجام می‌دهد.

براساس روایت دیگر از ابن شهاب زهری ابتکار پیشنهاد اساسا با زید است و بر دو خلیفه بزرگ جز مراجعه به امت و کسب موافقت آنها، وظیفه دیگری بار نشده است.

به هریک از این روایات توجه شود، رنگ بزرگ‌نمایی افراد در آن به خوبی دیده می‌شود. برخلاف آنچه گفته‌اند بیشتر در راه بزرگ نمودن زید است تا خلفا. و خلاصه باید گفت: بازگویی این کار عظیم و خدایی خالی از جنبه‌های تبلیغاتی و بزرگ‌نمایی نبوده است. ﴿۱﴾

براساس نظر برخی از محققان، روایات جمع‌آوری قرآن توسط زید بن ثابت در دوران ابو بکر، با روایات جمع قرآن به وسیله زید یا دیگران در زمان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم، متناقض است. به عنوان مثال «ابن شاذان» خطاب به اهل سنت می‌گوید:

«شما روایت می‌کنید شش تن از انصار در زمان رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم قرآن را جمع کردند و جز این عده هیچ کس قرآن را حفظ نکرد. گاه می‌گویید: کسی قرآن را حفظ نکرد و گاه می‌گویید: آیات زیادی از قرآن از میان رفت، گاهی می‌گویید:

هیچ‌یک از خلفا جز عثمان قرآن را جمع نکرد، ... سپس خودتان نقل می‌کنید: «رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم از علی علیه السلام عهد گرفت که قرآن را بنویسد و جمع و تألیف کند آن حضرت هم قرآن را جمع کرد و نوشت.»

و باز نقل می‌کنید: عقب افتادن بیعت علی علیه السلام با ابو بکر - به نظر تان - به خاطر اشتغال به تألیف قرآن بود، پس این قرآن

تألیف شده علی علیه السلام کجا رفت که شما (۱) - بنگرید به تاریخ قرآن دکتر رامیار، ص ۲۹۷ - ۳۳۲

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۵۹

مجبور شدید آیات قرآن را شفاها از مردم بگیرید و بنویسید؟ یا آن که به سراغ مصحفی بروید که نزد حفصه دختر عمر بود؟» (۱) آیه الله خویی نیز در کتاب البیان نمونه‌هایی از روایات اهل سنت درباره جمع قرآن را ذکر نموده و به تحلیل آنها پرداخته است. ایشان این روایات را باهم متعارض و متناقض دانسته و به بیان تعارض و تناقض آنها پرداخته است.

تناقض در این جهت که زمان جمع قرآن، متصدی این جمع، مأخذ مصحف عثمان و مبتکر طرح جمع قرآن در روایات مختلف با هم فرق دارد.

تعارض از نظر مفهوم این روایات با روایاتی که جمع قرآن را در زمان خود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم بیان می‌کند. «۲»

سید جعفر مرتضی عاملی در نقد روایت بخاری از زید - که متن آن ذکر گردید - می‌نویسد:

«ادله‌ای که درباره تدوین قرآن در دوره حیات پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بیان کردیم در اثبات عدم صحت این روایت و روایات مشابه آن کافی است. وی می‌افزاید: جمع آوری قرآن در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم تمام شد و حضرت کاتبان مخصوصی برای تدوین قرآن تعیین کرده بود. و شخصا بر کار این مؤلفان و کاتبان - همان‌طور که زید نقل می‌کند - اشراف داشت ...»

وی می‌گوید:

اولا - روایت زید و مانند آن ادعا می‌کند که حداقل بخشی از قرآن به شهادت یک یا دو تن جزء قرآن شناخته شده و ثبت گردید. و یا برخی از آیات حتی بدون شهادت کسی در شمار قرآن قرار داده شده است. این ادعای خطرناک باطل است. چون قطعا قرآن

(۱) - حقائق هامه حول القرآن الکریم، ۱۰۸ به نقل از الايضاح

(۲) - البیان، بحث جمع و تدوین قرآن، ۲۴۷ الی ۲۵۰

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۶۰

تماما با تواتر نسل به نسل مسلمین بالا می‌رود تا به پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم برسد. «۱» و این از ضروریات تاریخ و مسلمات دین است.

ثانیا - انگیزه جمع آوری قرآن از روی پوست، سنگ و سینه‌های مردم چه بوده است؟

آنها می‌توانستند به قرآنی که توسط کاتبان وحی در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم جمع شده بود مراجعه کنند. قرآنی که از روی رقاع به دستور پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم تألیف شده بود و دیگر نوبت به خزیمه یا دیگری نمی‌رسید.

یا باید پرسید: چرا به مصحف ابن مسعود، ابی، علی علیه السلام و یا مصحف خود زید رجوع نکردند؟ این قرآنها آماده و در دسترس بودند، اگرچه از نظر ترتیب باهم اختلاف داشتند یا با برخی در حاشیه توضیحاتی داشت.

ثالثا - چرا قرآن را از آن چهار تن یعنی: ابن مسعود، سالم مولای ابو حذیفه، ابی بن کعب و معاذ بن جبل، که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم دستور داده بود قرآن را از آنها بگیرند، اخذ نکردند؟

همچنان که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به اصحاب فرموده بود: اگر می‌خواهند قرآن را تروتازه مانند هنگام نزول فراگیرند، آن را از ابن ام عبد، (ابن مسعود) اخذ کنند.

و باز فرموده بود: قاری‌ترین آنها ابی بن کعب است. «۲»

نتیجه آنکه درباره هدف جمع قرآن در زمان ابو بکر و حاصل این کار تأمل بیشتری لازم است.

دیدگاه آیه الله معرفت

آیه الله معرفت - برخلاف دیدگاه آیه الله خویی - معتقد است که جمع قرآن (در ۱) - در ادامه نقد آقای معرفت نسبت به این نظر را بنگرید.

(۲) - حقائق هامه حول القرآن الکریم، ۱۱۱ الی ۱۱۳ به نقل از کتب حدیثی از قبیل: مستدرک حاکم، مجمع الزوائد

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۶۱

دوران ابو بکر و عثمان) یک رخداد تاریخی است که مستند آن نصوص تاریخی موجود است. این مطلب یک موضوع عقلایی نیست که قابل بحث و جدل باشد. ایشان در پاسخ به اشکالاتی که به روایات جمع قرآن وارد شده است می نویسد:

«اتفاق نظر مورخان و ارباب سیر و اخبار امم - که جمله محدثان نیز با آن موافقند - آن است که ترتیب سوره‌های قرآن امری است که پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم رخ داده و ترتیب کنونی با ترتیب نزول سوره‌ها - از نظر تاریخی - موافقت ندارد. لذا به عقیده ما تناقضی بین روایات جمع قرآن وجود ندارد. تردیدی نیست که عمر درباره قرآن اشاره (لازمه) را به ابو بکر کرد و او نیز به زید بن ثابت دستور داد که مسئولیت این کار را بپذیرد. به این اعتبار اسناد جمع نخست قرآن به هریک از این سه نفر، اسناد صحیحی است. نسبت جمع قرآن به عثمان هم از باب یکی ساختن مصاحف توسط اوست.

لذا نسبت دادن یکی سازی مصاحف به عمر، قطعاً از اشتباهات راوی است، زیرا به اجماع مورخان این کار از اقدامات عثمان است. اما حدیث مربوط به جامعان قرآن در عهد رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم که چهار یا شش نفر بوده‌اند، معنای آن توانایی حفظ این جامعان به از برخوانی آیات نازل در عهد پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم است، این حدیث دلالتی بر نظم بین سوره‌ها ندارد.

- اما حدیث تحدی قرآن، باید دانست که تحدی نسبت به اصل آیات قرآن و سوره‌های قرآنی دائر است. هر آیه یا سوره قرآنی قابلیت تحدی دارد. قول به ارتباط سوره‌ها با یکدیگر در قرآن کنونی، امری است که جز بر سبیل تکلف از ناحیه برخی از مفسران ایراد نشده است و این تصوّر باطلی است. خصوصاً که اجماع امت بر این عقیده است که ترتیب کنونی سوره‌ها بدون تردید برخلاف ترتیب نزول آنهاست.

- برخی از محققان معاصر بر این عقیده‌اند که تعبیر «مصحف» که در روایات پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به کار رفته است، شاهدهی بر وقوع جمع قرآن در عهد پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۶۲

تنظیم سوره‌های آن با یکدیگر است. به عقیده آنها در صورتی که در آن دوره تدوین و جمعی - به معنایی که امروزه به ذهن متبادر می‌شود - در کار نبود، استفاده از این تعبیر صحیح نبود و وجهی برای استعمال لفظ «مصحف» یا «مصاحف» در مورد قرآن باقی نمی‌ماند.

اما اگر در نظر گیریم که «مصحف» نامی است که بر مجموعه‌ای از نوشته‌های ضمیمه شده به یکدیگر اطلاق می‌شود، - نوشته‌هایی که بعضاً به هم دوخته می‌شوند یا به شکل دیگر در پرونده‌ای گذاشته شود تا از پراکندگی و از بین رفتن در امان بماند.

چه در بین آنها ارتباطی باشد یا نباشد، - وجهی برای این استدلال باقی نمی‌ماند، لذا اجزای مصحف ممکن است که از تدوین برخوردار باشد یا نباشد ...

آری سوره‌های قرآن به تدریج تکمیل شده و آیات آنها بر همان حسب نزول مرتب نوشته شده، این روند پیوسته ادامه داشته تا سوره‌ای دیگر با نزول «بسم الله ...»

افتتاح شود. هر سوره‌ای به تنهایی در کاغذی یا پاره پوستی قرار گرفته و از آن نگهداری شده است، بدون آنکه بین آنها از نظر چینش بزرگ نسبت به کوچک - مطابق تنظیم کنونی - اقدامی صورت پذیرد. زیرا چنانکه گفتیم نزول قرآن در حیات پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم امری مستمر بود. به این ترتیب مجموع سوره‌هایی که در یک سال نازل می‌شد، بر صحائف متعددی ثبت شده و در محفظه‌ای نگهداری می‌شد. به تدریج مجموعه‌هایی از قرآن فراهم شد که بعضا در خانه‌های برخی از صحابه هم یافت می‌شد. و از رو نامگذاری هریک از این مجموعه‌ها به لفظ «مصحف» نامگذاری صحیحی است. نکته دیگر آن که با این تحلیل می‌توان بین دو لفظ «قرآن» و «مصحف» از جهتی قائل به ترادف شده، با این تفاوت که لفظ «قرآن» به اعتبار الفاظ قابل قرائت و لفظ مصحف به اعتبار الفاظ نوشته شده بر صحائف است. ضمنا همانگونه که لفظ قرآن هم بر کل قرآن و هم بر اجزاء قرآن قابل اطلاق است، لفظ مصحف نیز بر کل یا جزیی از قرآن اطلاق خواهد بود ... این‌ها با فرض صحت سند

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۶۳

روایاتی است که در آن لفظ مصحف - از سوی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم - به کار رفته باشد یا در استعمال لفظ، نقل به معنایی در کار نباشد. «۱»

نقد و نظر

آنچه گذشت دیدگاه یکی از قرآن پژوهان معروف درباره جمع قرآن در دوران ابو بکر بود. شک نیست که در این دیدگاه نکات ارجمندی وجود دارد. در عین حال در این دیدگاه ابهامات و سؤالات گوناگونی هم ملاحظه می‌شود. لذا لازم است کمی درباره ابهامات موجود این نظریه بحث شود. مقدمتا باید گفت فرض دیدگاه ذکر شده در خصوص جمع قرآن در دوره ابو بکر، عدم انقطاع وحی تا آخرین روزهای حیات پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم است. این همان فرضی است که دانشمندان اهل سنت نیز آن را مکرر مطرح کرده و به عنوان مهمترین دلیل جمع قرآن در دوره ابو بکر اعلام می‌کنند. اما هرگز به این موضوع توجه نکرده‌اند که احادیث مربوط به تالیف قرآن در دوران رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم از طریق همان زید بن ثابت روایت شده است. به توضیح دیگر روایت: «کنا عند رسول الله نؤلف القرآن من الرقاع» که حکایت از دو مرحله از نگارش قرآن (الف - نگارش متفرق قرآن بر روی رقعها ب - بازنویسی قرآن از روی رقعها در قالب تالیف) دارد، ثابت می‌کند که تالیف و تدوین کامل قرآن اگر در حیات رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم تحقق پیدا نکرده باشد، لاقلا به عنوان اقدامی آغاز شده، و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم حتی با فرض عدم انقطاع وحی چنین فکر و برنامه‌ای داشته است، به ویژه که فعل ماضی استمراری «کنا نؤلف» حکایت از کاری مستمر در این خصوص دارد. بنابراین فرض عدم تدوین قرآن به دلیل استمرار پدید آمدن وحی از اساس، فرض باطلی است که فلسفه جمع قرآن در دوره ابو بکر را متزلزل می‌سازد.

نکته دیگر در بطلان این فرض آنکه، اگر قبول کنیم در حیات پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم و (۱) - التمهید، ۱/ ۲۸۵ با اندکی تلخیص

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۶۴

روزهای پس از رحلت آن بزرگوار، قرآن به صورت مصحف کامل وجود نداشته است، ناگزیر مصحف ابو بکر که به وسیله زید بن ثابت جمع آوری گردید، اساس مصاحف اصحاب و به‌طور کلی جامعه اسلامی خواهد بود. اما آیا روایات تاریخی چنین نقشی را برای مصحف ابو بکر اثبات می‌کنند؟ مسلماً خیر. به عکس روایات به‌جا مانده از این واقعه تاریخی، همگی مبین این نکته است که مصحف یاد شده در اختیار ابو بکر قرار گرفت تا آنکه از دنیا رفت. پس از مرگ ابو بکر این مصحف در اختیار عمر قرار گرفت (چون عمر هم در تکوین آن ایفای نقش نمود) تا آنکه وی هم از دنیا رفت، پس از مرگ عمر این مصحف در اختیار

حفصه قرار گرفت و در دوره خلافت عثمان و به هنگام «توحید مصاحف» به عنوان یکی از منابع زید بن ثابت مورد استفاده واقع شد. از آنجا که عثمان این مصحف را به شکل امانی از حفصه دریافت کرده بود، پس از خاتمه یکی ساختن آن را به نزد حفصه بازگرداند و این مصحف هم‌چنان در اختیار حفصه قرار داشت تا آنکه در سال ۴۵ هجری حفصه از دنیا رفت و پس از دفن او مروان بن حکم مصحف وی را به دست آورده و از بین برد. «۱» با توجه به این تاریخچه، مصحف یاد شده در فاصله خلافت ابو بکر تا خلافت عثمان هیچگونه کاربرد اجتماعی نداشته است.

سؤالی که مطرح است، آن که در این دوره نسبتاً طولانی مردم بر چه اساسی قرآن می‌خواندند و یا آن را ختم می‌کرده‌اند؟ در این دوران قطعاً مصاحفی در اختیار اصحاب پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم قرار داشته که قاعده منشأ آن، مصحف‌های فراهم شده در عصر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بوده است. مصحف ابو بکر حتی مصحفی حکومتی نبود، چرا که در این صورت می‌بایست پس از عمر در اختیار عثمان قرار می‌گرفت، نه آنکه حفصه آن را از عمر به ارث برده و تنها در ازای اخذ تعهد از عثمان مبنی بر بازگردان، آن را موقتاً در اختیار او قرار دهد. به این ترتیب با بطلان فرض عدم انقطاع وحی در دوران رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به عنوان فلسفه جمع قرآن دو دوره ابو بکر، لازم است به پی‌جویی فلسفه اصلی پرداخته و (۱) - تاریخ قرآن رامیار، ۳۲۵، این نسخه چه شد؟

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۶۵

دیدگاه‌های دیگر را در این خصوص بررسی کنیم.

فلسفه جمع قرآن در دوران ابو بکر و نکات قابل تأمل در این باره

در مباحث گذشته، دیدگاه محمود رامیار مبنی بر بزرگ‌نمایی نقش جامعان قرآن در دوره ابو بکر از نظر گذشت. افزون بر مطالب گذشته، می‌توان گفت که فلسفه اصلی جمع قرآن در دوران ابو بکر به دو مطلب بازمی‌گردد که عبارتند از:

الف- جمع آوری قرآنی مجرد از هرگونه تفسیر

ب- فضیلت تراشی برای خلفا در حفظ مصحف

اما درباره قسمت الف باید گفت: از تأمل درباره سخن ابو بکر و زید بن ثابت که گفته‌اند: «چگونه کاری کنیم که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم آن را انجام نداده است»، معلوم می‌گردد که اقدامی که پس از رحلت آن حضرت به‌طور بی‌سابقه رخ داد، سیاست تجرید قرآن از هرگونه نکات تفسیری است. زیرا در دوره رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم کاتبان وحی در حاشیه آیات قرآن برخی از نکات تفسیری را به امر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم ثبت می‌کردند. این گونه توضیحات تفسیری در مصاحف اکثر صحابه از جمله عبد الله بن مسعود، حفصه، عایشه و ... وجود داشته و هنوز قرائن مربوط به این موضوع در کتب حدیث و تفسیر ملاحظه می‌گردد. «۱» اما بدون تردید غنی‌ترین قرآن در این زمینه قرآن علی بن ابی طالب علیه السلام بود که مشتمل بر تنزیل و تأویل بوده و به سبب همین خصوصیت مورد پذیرش قرار نگرفت.

عبد الله بن مسعود نیز بعدها چون می‌ترسید که همین ویژگی قرآنش، از میان رود، مصحف خود را به عثمان تحویل نداد و مورد خشم او قرار گرفت. «۲» پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در راستای سیاست منع نقل و نگارش حدیث و نیز اجرای سیاست رویگردانی از تفسیر، تهیه مصحفی مجرد از نکات تفسیری برای مقام خلافت امری (۱) - جهت اطلاع از این ویژگی

بنگرید به تاریخ قرآن رامیار، ۳۶۲

(۲) - تاریخ قرآن رامیار، ۳۵۵، ۴۴۰

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۶۶

ضروری بود. لذا خلفای اولیه در عرض سیاست ممنوعیت نقل و نگارش حدیث، به تجرید قرآن از تفسیر هم روی آوردند. «۱» منتهی این موضوع در دوره ابو بکر زمینه اجتماعی لازم را نداشت و اقدام ابو بکر در حد تهیه مصحف شخصی او باقی ماند. اما در دوران عثمان و با شیوع اختلاف قرائت، زمینه انتشار مصحفی واحد و با حذف نکات تفسیری فراهم شد.

اما درباره قسمت بعد یعنی اثبات فضیلتی برای خلفای اولیه، باید گفت: اگر روایات پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم خطاب به علی علیه السلام مبنی بر ضرورت جمع کامل قرآن صحیح و قابل قبول باشد- آنچنان که اهل سنت نیز این روایات را نقل کرده و آن را دلیل تأخیر بیعت علی علیه السلام با ابو بکر می‌دانند «۲»- در این صورت این روایات فضیلتی انحصاری را برای علی علیه السلام به عنوان وصی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و دارای مأموریت از جانب آن حضرت علیه السلام اثبات می‌کنند. لذا موضوع جمع قرآن توسط ابو بکر و عمر و زید بن ثابت- آن هم با دغدغه‌های مبنی بر خطر از بین رفتن قرآن- بیان فضیلتی برای این عده جهت تحت الشعاع قرار دادن فضیلت علی علیه السلام است. منتهی به عقیده سید جعفر مرتضی بعدها دیگران از کار خلیفه و همفکران او استفاده سیاسی و تبلیغی کرده‌اند «۳» و به کار ابو بکر و عمر چنان رنگی داده‌اند که گویا آنان در این خصوص مأموریتی الهی انجام داده‌اند.

صاحب تفسیر المبانی در این خصوص می‌نویسد:

«اگر گفته شود که چرا اگر جمع قرآن اقدام خیری بود، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به انجام آن مبادرت نکرد با آنکه آن حضرت اولی به انجام آن بود، در پاسخ خواهیم گفت: از آنجا که خداوند به رسول خود وعده حفظ قرآن را داده و آیات آن را در قلب آن حضرت تثبیت کرده بود و آن حضرت هم آن را بر امت خود مرتب خوانده و فرائض و احکام (۱)- جهت اطلاع بیشتر از این مطالب بنگرید به تاریخ عمومی حدیث، ۷۳ بحث رویگردانی و جلوگیری از تفسیر قرآن

(۲)- الاتقان، ۱/ ۲۰۴

(۳)- حقایق هامه حول القرآن الکریم ۱۳۲: السیاسة الذکيه

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۶۷

آن را آموزش می‌داد، در سایه استمرار تلاوت و آموزش قرآن، از کتابت و جمع آن بی‌نیاز بود، چنانکه مسلمانان نیز خود را بی‌نیاز از جمع قرآن احساس می‌کردند و ...

نکته دیگر آنکه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم امت خود از حوادث پس از رحلت خود تا روز قیامت آگاه کرده بود. از جمله به مردم خبر داد که ابو بکر متولی جمع و تالیف قرآن خواهد بود ... لذا پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم دوست داشت که پس از رحلت، این فضیلت ابتدا برای ابو بکر و به دنبال او برای عثمان بن عفان باقی بماند. آری خداوند این فضیلت را برای خلفاء رسول خدا برگزید ... و رسول خود را هم از دنیا خارج نساخت مگر آنکه بشارت جمع قرآن توسط خلفا را به وی اعلام فرمود. و این از حکمت‌های لطیف خداوندی در این خصوص است. «۱»

اضافه می‌گردد که اهل سنت جهت تأکید بر این موضوع- یعنی فضیلت تراشی برای خلفا در موضوع جمع قرآن- روایات مختلفی را هم نقل کرده‌اند که «ابو بکر اول من جمع المصحف» «۲» چنانکه بعدها نظیر این روایات را درباره اقدام عثمان نیز نقل کردند. در صورتی که این گونه روایات هم با روایاتی که جمع قرآن را در دوره رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم اثبات می‌کند و از افرادی به عنوان جامعان قرآن در این عصر نام می‌برد، تناقض دارد و هم با روایاتی که از علی علیه السلام به عنوان نخستین جامع قرآن پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نام می‌برد، در تعارض است.

دلیل انتخاب زید بن ثابت چه بود؟

سؤال مهمی که در جمع قرآن در دوره ابو بکر و حتی در دوره عثمان مطرح است، آن است که چرا این ماموریت را به عهده زید گذاشتند؟ در سخنان ابو بکر چنین آمده بود که: «تو جوانی خردمند هستی که تهمت متوجه تو نیست». اما با وجود شخصیت‌هایی

(۱) - مقدمتان فی علوم القرآن ص ۲۳ و ۲۴ با اندکی تلخیص

(۲) - همان ماخذ، ۲۳

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۶۸

چون عبد الله بن مسعود، ابی بن کعب، معاذ بن جبل که هر کدام طبق سخنان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم جایگاه ویژه‌ای دارند - علی علیه السلام که حساب خاص خود را دارد - وجه انتخاب زید چه بود؟ برخی تصور می‌کنند که علت انتخاب زید جوانی و بانشاطی او بوده است، اما قرائن به جا مانده درباره شخصیت او حکایت از موضوع دیگر دارد و آن همسویی زید بن ثابت با خلفا است. به این صورت که او روز سقیفه به جای دفاع از سعد بن عباده انصاری با ابو بکر بیعت کرد، در دوره خلافت عمر یکی از جانشینان عمر - به هنگام ترک مدینه از سوی خلیفه - بود. تا آخرین روزهای خلافت عثمان وفادار به او ماند و در دوره خلافت علی علیه السلام در هیچ‌یک از جنگهای او شرکت نکرد و با علی علیه السلام همراهی نداشت، «۱» این‌ها همه دلایل انتخاب زید بن ثابت از سوی خلفا و ترجیح او بر عبد الله بن مسعود و ابی بن کعب به شمار می‌رود. موضوع دیگر در این زمینه آنکه: اگر خلفا مساله تهیه یک مصحف عاری از نکات تفسیری را با بزرگان صحابه در میان می‌گذاشتند، آنان همکاری نمی‌کردند. اما آن را با زید بن ثابت که جوان بود و با آنان از نظر سیاسی همسو به شمار می‌آمد، در میان گذاشتند و او را به انجام آن راضی کردند به طوری که پس از پذیرش گفت که جایجایی کوهها برای او از انجام چنین کاری راحت‌تر بود. محمود ابوریه در خصوص عدم شرکت علی علیه السلام در جمع قرآن در دوره ابو بکر می‌نویسد:

«از عجیب‌ترین اموری که مایه حیرت است آن که ایشان در میان کسانی که جمع قرآن و کتابت آن را در عهده داشتند، نام علی علیه السلام را نبردند، نه در زمان ابو بکر و نه در زمان عثمان، و دیگرانی را نام بردند که درجه ایشان در علم و فقه از او نازل‌تر بود. آیا علی علیه السلام در این باره چیزی نمی‌دانست؟ یا مورد وثوق نبود؟ یا مشورت با او و شرکت دادن او در این کار روا نبود؟ خدایا! خدایا! عقل و منطق حکم می‌کنند که علی علیه السلام اول کسی بود که شایسته این (۱) - جهت اطلاع بیشتر از شخصیت سیاسی زید بن ثابت و همسویی او با خلفا بنگرید به حقایق هامه حول القرآن الکریم، ۱۳۳: الخط السياسي لزید بن ثابت

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۶۹

کار بود و بزرگتر کسی که باید شرکت کند. به این جهت که به او صفات و مزایایی عطا شده بود که برای دیگر صحابه مهیا نبود. به تحقیق پیغمبر او را زیر نظر خود تربیت کرد و مدت درازی تحت کفایت پیغمبر بود و از آغاز شاهد نزول وحی بود تا روزی که وحی منقطع گشت، به طوری که هیچ آیه‌ای از آیات قرآن از دست او نرفته بود. پس هرگاه در این امر مهم از او دعوت نشود، در چه مورد باید دعوت شود؟ و اگر عذرهایی برای انحراف خلافت از او و دادن به ابو بکر بتراشند و از او درباره خلافت مشورت نخواهند، برای دعوت نکردن درباره جمع و کتابت قرآن چه عذری دارند و قاضی عادل در این باره چه حکم می‌کند؟ حقا امری عجیب است و بر ما نیست جز آن که کلمه‌ای بگوییم که چیزی جز آن نداریم: «یا علی شگفتا! در هیچ چیز تو را انصاف ندادند.»

(۱)

نقدی بر قضایای جمع قرآن به وسیله زید

در روایات جمع قرآن آمده بود که زید، آیات قرآن را از روی اشیاء به غایت متفرق مانند جریده‌های نخل، سنگهای سپید، استخوان شانه شتر و حتی حافظه‌های مردم جمع کرده است و نیز این دستور العمل مورد توجه او قرار گرفت که آیات قرآن را با

شهادت دو شاهد قبول کند، اولاً- این سؤال مطرح است که چرا زید بن ثابت از هیچ نسخه مکتوب قرآنی از مصاحف صحابه استفاده نکرد؟ ثانیاً مراد از حافظه‌های مردم به عنوان یکی از منابع زید بن ثابت چیست؟ آیا این به معنای آن است که قسمت‌هایی از قرآن تا آن زمان به هیچ عنوان حتی در اشیاء متفرق مکتوب نبوده است، پس تکلیف روایاتی که تصریح می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم کاتبان خود را فرامی‌خواند تا آیات را بنگارد چه می‌شود؟ نکته دیگر آن که معنای شهادت دو شاهد برای پذیرش آیات قرآنی چیست؟ ابن حجر عسقلانی در (۱)- اضواء علی السنه المحمديه، ۲۴۹

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۷۰

معنای آن می‌نویسد: «مراد از دو شاهد حفظ و کتابت است» (۱) یعنی زید آیاتی را می‌پذیرفت که هم در حافظه‌های حفاظ و هم بر نوشته‌ها ثبت شده باشد. لکن باید گفت این حدسی است که روایات دیگر در همین موضوع آن را تأیید نمی‌کند، از جمله این قسمت حدیث که: زید بن ثابت دو آیه آخر را تنها نزد خزیمه بن ثابت انصاری یافت و به این جهت این آیات را از وی پذیرفت که وی از سوی رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم ملقب به «ذو الشهادتین» بود. یا آنکه عمر آیه رجم را عرضه کرد، اما چون کسی با او شهادت نداد، زید آن را نپذیرفت. اگر این قرائن را بپذیریم نتیجه‌ای که به دست می‌آید آنکه زید بن ثابت آیاتی را پذیرفته که حداقل دو تن به قرآنیّت آن شهادت داده باشند. با این نتیجه‌گیری ثابت می‌شود که مبنای قرآن- لا اقل در بخشهایی از آن- چیزی جز خبر واحد نبوده است و می‌دانیم که این موضوع با نقل تواتری قرآن که از مسلمات بین شیعه و سنی است کاملاً ناسازگار است. لذا این فصل را با گفتاری از آیت الله خویی به پایان می‌بریم که می‌نویسد:

«اگر فرض کنیم که ابو بکر در ایام خلافت خود جامع قرآن بوده است، کیفیتی که در روایات جمع قرآن در این دوره بازگو شده قطعاً دروغ است، چون جمع قرآن مستند به نقل تواتری مسلمانان است به این صورت که جامع قرآن، قرآنی را که به نحو تواتر در حافظه‌های مردم وجود داشته در مصحفی مدون ساخت» (۲)

ج- جمع قرآن در دوره عثمان «۳»

اشاره

یکی از مراحل زمانی جمع قرآن که اسناد تاریخی بر آن دلالت دارد، جمع قرآن در زمان خلافت عثمان است. این جمع به معنای از بین بردن اختلاف قراءات و یکی (۱)- الاتقان، ۲۰۵/۱

(۲)- البیان، ۲۵۷

(۳)- در تالیف این قسمت و فصل آخر کتاب از مقاله «مقدمه‌ای بر تاریخ اختلاف قرائت قرآن» از مؤلف همین اثر چاپ شده در مقالات و بررسیها به شماره ۶۳ برحسب اقتضاء استفاده شده است.

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۷۱

ساختن مصاحف است. به این ترتیب باید گفت دلیل اصلی چنین جمعی، وجود اختلافاتی بود که تا زمان عثمان در عرصه قراءات قرآنی پدید آمده و روزبه‌روز در حال گسترش بود. اما سؤال اصلی در این است که اختلاف قراءات، ریشه در چه زمانی داشته و در دوره عثمان در چه سطحی قرار داشت؟ جهت پاسخگویی به این سؤال لازم است که بحثی پیرامون قراءات، ریشه‌ها و اقسام اختلاف قراءات داشته باشیم.

قرآن کتابی است که تلاوت و قرائت آن اهمیت ویژه‌ای دارد. دلیل این موضوع اثر گذاری ویژه‌ای است که در مقام قرائت برای قاری و مستمع پیش می‌آید. این مطلبی است که هم آیات قرآن بر آن دلالت دارد و هم روایات متعدد آن را تایید می‌کند و در فصلهای گذشته کم‌وبیش شواهدی بر این موضوع گذشت. بحث اختلاف قراءات در حوزه قرآن از لوازم موضوعیت قرائت قرآن است. البته در عالم علم و دانش، اختلاف نسخه‌های یک کتاب واقعییتی انکارناپذیر است. اما هرگز دامنه اختلاف نسخه‌های یک کتاب به وسعت دامنه اختلاف قراءات نیست. این موضوع از جهتی به دلیل اهمیت اصل قرائت نسبت به قرآن است. و از طرف دیگر معلول این حقیقت است که هویت قرآن در درجه نخست شنیداری است تا دیداری و نوشتاری، با تذکر به این نکته که قرائت هم امری سماعی است نه اجتهادی. به عبارت دیگر حقیقت قرآن عبارت از آیاتی است که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم پس از دریافت از ناحیه خدای تبارک و تعالی آن را بر مردم و حتی کاتبان وحی خوانده و آنان با استماع خود از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم اسلام آن را نوشته‌اند. علاوه بر آن رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به‌طور مکرر در نمازها و تلاوتهای روزانه و شبانه آیات قرآن را خوانده و عامه مردم بارها و بارها این آیات را شنیده‌اند. مسلمانان اولیه در طبقه صحابه نیز به همین ترتیب قرآن را به فرزندان و نسل بعد از خود منتقل کرده‌اند، به‌طوری که قرآن از نقل تواتری برخوردار شده است. ضمناً در عرض این پدیده، کتابت و تدوین

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۷۲

قرآن هم- به‌طوری که قبلاً به تفصیل گذشت- از زمان رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مورد توجه بوده است. برخی از روایات نشان می‌دهد که در بین اصحاب پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم قرائت همه صحابیان در یک سطح نبود. بلکه برخی از جهت کیفیت قرائت بر دیگری امتیاز داشتند. به عنوان مثال پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم درباره قرائت ابن مسعود فرمود:

«هر کس می‌خواهد که قرآن را تروتازه به مانند نزول آن دریافت کند، آن را به قرائت ابن ام عبد، قرائت کند» (۱)

و نیز درباره قرائت ابن بن کعب انصاری فرمود:

«اقرؤکم ابی»، (۲)

این روایات نشان‌دهنده اختلاف قراءات اصحاب از جهت کیفیت و تأثیر بر مستمع است. به سبب چنین تأثیری است که رسول گرامی اسلام قرائت قرآن با «صوت حسن» یا «صوت حزین» را توصیه فرمود. نیز خود گاهی به قرائت برخی از اصحاب مانند عبد الله بن مسعود گوش فرامی‌داد، (۳) اما این گونه روایات به بحث اختلاف قرائت به معنای مصطلح آن ارتباط ندارد و به عبارت دیگر باید دید که آیا اختلاف قرائت به معنایی که در کتب قراءات مطرح است اساساً ریشه‌ای در زمان رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم داشته است یا خیر؟ پاسخ شیعه و اهل سنت در مقابل این سؤال یکسان نیست. شیعیان به استناد روایاتی که از امامان علیهم السلام رسیده است، هر گونه اختلاف قرائتی را در عصر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم انکار می‌کنند، در صورتی که اهل سنت با استناد به روایات «نزول قرآن بر اساس هفت حرف» برای اختلاف قراءات، ریشه‌هایی در عصر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم جستجو کرده‌اند. لذا لازم است این موضوع مورد بررسی قرار گیرد. (۱) - مقدمتان فی علوم القرآن، ۳۶

(۲) - اسد الغابۀ، ۱ / ۶۲

(۳) - اسد الغابۀ، ۳ / ۲۸۳ - ۲۸۷

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۷۳

گفته شد که اهل سنت معتقد به نزول قرآن براساس هفت حرف شده و به عقیده آنان این حروف از جهت نحوه قرائت تفاوت‌هایی با یکدیگر داشته است.

اهل سنت در این خصوص روایات متعددی در کتب حدیثی، تفسیری و علوم قرآنی خود نقل کرده‌اند، به طوری که برخی مانند دکتر عبد الصبور شاهین در خصوص این روایات ادعای تواتر کرده‌اند. از محققان معاصر، آیت اله خویی در البیان و علامه سید مرتضی عسکری در القرآن الکریم و روایات المدرستین مجموعه‌ای از این روایات را آورده و اختلافات آنها را نشان داده‌اند. «۱»
ذیلا به چند نمونه از این روایات اشاره می‌گردد:

۱- عبد الرحمن بن ابی بکره از پدرش نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود که:

«جبرئیل به من گفت: قرآن را براساس یک حرف بخوان. میکائیل گفت از جبرئیل روایت‌های بیشتر را تقاضا کن، جبرئیل گفت: پس براساس دو حرف بخوان و به همین ترتیب پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم قرائت‌های بیشتر را تقاضا کرد تا به ۶ یا ۷ حرف رسید- شک از ابو کرب از راویان حدیث است- جبرئیل ضمنا گفت این قراءات همگی شفا بخش و کفایت کننده است، تا وقتی که آیه عذابی به آیه رحمت و آیه رحمتی به آیه عذاب تبدیل نشود مثل آنکه هلم را تعال بگویی.» «۲»

۲- ابی بن کعب از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نقل می‌کند که او جبرئیل را در منطقه «احجار المراء» ملاقات کرد و به او گفت:

«من به سوی امتی برانگیخته شده‌ام که از امی‌ها هستند. در بین آنها بچه، برده، افراد پیر و ناتوان وجود دارند. جبرئیل گفت: در این

صورت قرآن را بر هفت حرف بخوانند.» «۳» (۱)- البیان، ۱۷۷ الی ۱۷۸، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۲ / ۱۲۱ الی ۱۳۵

(۲)- البیان، ۱۷۵ به نقل از منابع متعدد

(۳)- البیان، ۱۷۵ به نقل از منابع متعدد

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۷۴

۳- معروف‌ترین حدیث در این خصوص، منازعه عمر بن خطاب و هشام بن حکیم است که خلاصه آن به قرار زیر است:

«عمر بن خطاب گوید: در عصر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم روزی مشاهده کردم که هشام بن حکیم در نماز خود، سوره فرقان را به گونه‌ای غیر از آنچه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به من آموخته بود، قرائت می‌کند. صبر و درنگ کردم تا نماز او به پایان رسید، سپس او را کشان کشان به نزد پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بردم. به آن حضرت گفتم: هشام سوره فرقان را به حروفی غیر از آنچه شما به من آموخته‌اید قرائت می‌کند، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: ای هشام سوره را تلاوت کن. چون هشام سوره را همان گونه که از او شنیده بودم تلاوت کرد، پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «به همین صورت نازل شده است». سپس رو به من کرد و گفت:

ای عمر تو هم تلاوت کن، من نیز سوره فرقان را به همان شکل که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به من آموخته بود، قرائت کردم. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به من فرمود، «به این صورت هم نازل شده است» و سپس گفت: بدانید که قرآن براساس هفت حرف نازل شده و به هر حرف که برای شما میسر بود آن را قرائت کنید» «۱»

جدا از اختلافات شدیدی که در متن روایات «احرف سبعة» وجود دارد «۲» و در نتیجه موجب سستی اعتماد انسان به اصل روایات می‌گردد، مشکل بزرگی که از قدیم برای دانشمندان اهل سنت وجود داشته، پیدا کردن توجیه قابل قبولی برای این روایات است.

ابن العربی معتقد بود که در تعیین مراد احرف سبعة هیچگونه نص و اثری نرسیده و به این جهت، دانشمندان در تعیین آن به اختلاف افتاده‌اند. «۳» ابن حبان از دانشمندان قرن چهارم گوید:

- «در توجیه حروف هفتگانه، سی و پنج بیان مختلف از ناحیه دانشمندان نقل شده (۱) - صحیح مسلم، ۱ / ۵۶۰، صحیح بخاری، ۶ / ۵۸۲، سنن ابوداود، ۲ / ۷۵۰، جامع البیان، ۱ / ۱۰
- (۲) - القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۲ / ۱۲۱ الی ۱۳۰، البیان، ۱۷۷ الی ۱۷۸
- (۳) - البرهان، ۱ / ۲۱۲

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۷۵

است. و پس از نقل آنها می‌افزاید: این نظرات که از ناحیه اهل علم و لغت در معنای نزول قرآن براساس هفت حرف بیان شده بعضا شبیه یکدیگر بوده، همه آنها محتمل است و احتمال توجیحات دیگری نیز در این باره وجود دارد. «۱»

دانشمند دیگری بنام مرسی درباره همین توجیحات گوید:

«در این توجیحات نظراتی وجود دارد که نه مبنای آن روشن بوده و نه قائل آن شناخته شده است. علاوه بر آن در بین آنها مطالبی دیده می‌شود که حقیقتا قابل فهم نیست، ضمن آنکه بیشتر این توجیحات با حدیث عمر و هشام بن حکیم نیز تعارض دارد.» «۲»

مشکل دیگری که برای دانشمندان اهل سنت به وجود آمده موضوع جمع کردن بین اقدام عثمان (در جمع آوری قرآن براساس قرائت واحد) و نزول قرآن براساس هفت حرف است. بنابر تحقیق ابن جزری در این زمینه مشخصا دو نظریه به شرح زیر وجود دارد:

«۱- پاره‌ای از فقهاء، قاریان و متکلمان به این نظریه متمایل شدند که مصاحف عثمانی مشتمل بر حروف هفتگانه‌ای است که خداوند قرآن را براساس آن نازل ساخته و بر احدی از امت جایز نیست که نسبت به نقل حرفی از این حروف اهمال ورزد.

۲- جمهور دانشمندان از قدیم و جدید بر این عقیده‌اند که مصاحف عثمانی تنها بر اساس حرفی از حروف هفتگانه نوشته شده و این حرف منطبق با آخرین عرضه قرآن از ناحیه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بر جبرئیل است. به گفته ابن جریر طبری قطعا در آخرین عرضه قرآن، حرفی از قرآن نسخ شده و تغییر یافت و اصحاب پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بر حرفی اتفاق نظر کردند که نسبت به قرآنت آن در آخرین عرضه مطمئن شدند و حروف (۱) - به جهت آشنایی با این توجیحات بنگرید به الاتقان، ۱ / ۱۶۴ الی ۱۷۰

(۲) - الاتقان، ۱ / ۱۷۶

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۷۶

خارج از آن را ترک کردند.» «۱»

اما در مقابل ادعاهای ذکر شده که حدسیاتی بیش نیست، سؤالات دیگری نیز وجود دارد که جدا غیرقابل پاسخ است. برخی از این سؤالات به قرار زیر است:

۱- وقتی ماهیت حروف هفتگانه به درستی شناخته نشده و به گفته ابن عربی نصّ و اثری هم در تعیین آن نرسیده است، چگونه می‌توان ادعا کرد که مصاحف عثمانی مشتمل بر احرف سبعة نوشته شده یا نه؟

۲- به فرض که در نزول قرآن براساس حروف هفتگانه گشایش و رخصتی برای مردم در انتخاب قرائت دلخواه بوده است، چرا دست تقدیر الهی پدیده‌ای در عرصه قراءات قرآن به وجود آورد که مایه اختلاف در بین مسلمانان گردد، با آنکه روایات زیادی در نهی از اختلاف وارد شده است؟ «۲»

۳- در صورتی که یکی از اهداف نزول قرآن براساس حروف هفتگانه، مراعات حال ناتوانان امت از جمله پیران و بی‌سوادها بوده باشد، عثمان با چه مجوزی سدّ باب رحمت کرده و حروف هفتگانه را به حرف واحد مبدّل ساخته است؟ مگر می‌توان عصر و دوره‌ای را تصور کرد که چنین افرادی وجود نداشته باشند؟

با توجه به این مشکلات، شیعه- با الهام از امامان خود- از همان آغاز، اندیشه نزول قرآن براساس وجوه گوناگون را مورد تردید قرار داد و قائل به نزول کتاب خدا براساس حرف و قرائت واحد گشت. در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده: «قرآن واحد است و از جانب خدای واحد نازل شده است، اختلاف تنها از ناحیه راویان پدید آمده است» (۳) در حدیث دیگر، فضیل بن یسار گوید:

«به ابو عبد الله صادق علیه السلام گفتم: مردم گویند که قرآن براساس هفت حرف نازل شده (۱)- النشر فی القراءات العشر، ۱/ ۱۳. (۲)- البیان، ۱۸۲

(۳)- الکافی، ۲/ ۶۳۰

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۷۷

است، امام فرمود: دشمنان خدا دروغ گفته‌اند، قرآن واحد است و از جانب خدای واحد نازل شده است. (۱) تعبیر: «کذبوا اعداء الله» در کلام امام صادق علیه السلام احتمالاً اشاره به توطئه‌چینی زنادقه دارد که در صدد بوده‌اند تا از طریق تصرّف در قراءات قرآنی و احیاناً جایگزینی کلمات مترادف به جای یکدیگر، به تدریج عبارات قرآن را از بین برده، در مورد نصّ واقعی قرآن امر را بر مردم مشتبه سازند. (۲) اما با توجه به اراده خداوند در حفظ قرآن (۳) و معروفیت کتاب الهی در نزد مسلمانان، این توطئه به ثمر نرسید و در این میان موضعگیری امامان شیعه که اندیشه نزول قرآن براساس هفت حرف را قاطعانه رد کردند، از عوامل دیگری است که در خنثی شدن توطئه زنادقه مؤثر بوده است.

با این تجزیه و تحلیل روشن می‌گردد که پدیده اختلاف قرائت در عصر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم معنا و مفهومی نداشته و مسلمانان به همان شکل که قرآن را- در مجالس قرآن یا قرائت نماز- از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم دریافت کرده بودند، قرائت می‌کرده‌اند. چنانکه در مسأله جمع قرآن در زمان ابو بکر نیز از اختلاف قرائت، سخن به میان نیامده است.

خلافت عثمان و ظهور اختلاف قرائت

از مجموعه روایات تاریخی به دست می‌آید که اختلاف قرائت قرآن، پدیده‌ای متعلق به دوران خلافت عثمان است. البته برخی مانند طبری منشأ این اختلافات را دوره ابو بکر و عمر احتمال داده‌اند. (۴) اما به نظر می‌رسد که در خلافت این دو نفر، اختلافی که موجب اضطراب در جامعه شود و به تخطئه قاریان نسبت به یکدیگر بینجامد، در کار (۱)- الکافی، ۲/ ۶۳۰

(۲)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۲/ ۱۸۴، گزیده کافی، ۱/ ۳۴۵

(۳)- الحجر، ۹ که می‌فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (۴)- تاریخ قرآن رامیار، ۴۱۰

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۷۸

نمود. اما در حدود سال ۲۵ هجری دامنه این اختلافات در بین قاریان و معلمان قرآن چنان اوج گرفت که برخی قرائت برخی دیگر را تخطئه کرده و حتی به تکفیر یکدیگر پرداختند. (۱) در این جا بود که مقام خلافت تصمیم گرفت که اقدام سریعی در ریشه‌کن سازی قراءات صورت دهد. ابتدا در زمینه اختلاف قراءات در این دوره شواهدی نقل کرده و سپس علل این اختلافات را پی می‌گیریم:

۱- ابوقلابه نقل می‌کند که عثمان در دوران خلافتش به چند نفر از قاریان دستور داد که قرائت را به مردم بیاموزند. معلمین مشغول تعلیم قرائت شدند. در این میان جوانان و کودکان نیز قرائت را فرامی‌گرفتند ولی در قرائت اختلاف می‌کردند، تا جایی که اختلاف آنان به گوش معلمین رسید و بعضی از معلمین نیز قرائت بعضی دیگر را کفر و زندقه معرفی می‌کردند و این اختلاف تدریجاً شدیدتر می‌شد تا به گوش عثمان رسید. وی در ضمن خطبه‌ای به مردم چنین گفت:

«شما که در نزد من در مرکز کشور اسلامی هستید، در قرائت اختلاف کرده، کلمات آن را غلط تلفظ می‌کنید، کسانی که از من و مرکز دورند و در نقاط و شهرهای دوردست زندگی می‌کنند، اختلاف در قرائت و در میان آنان طبیعتاً بیشتر است، پس شما یاران پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم قرآنی بنویسید که مدرک و مرجع قرآنهاً دیگر باشد و مردم با مراجعه به آن قرآن اختلافاتشان را برطرف سازند.» (۲)

۲- همین روایت را سیوطی به نقل از مصاحف ابن اشته چنین نقل کرده است:

«در عهد عثمان مردم در قرائت قرآن دچار اختلاف شدند به طوری که شاگردان و معلمان به پیکار و زدو خورد پرداختند. این خبر به عثمان رسید. او به مردم (مدینه) گفت: شما که در حضور من قرآن را تکذیب کرده و در قرائت آن به لغزش افتاده‌اید، قطعاً آنان که دورترند، میزان تکذیب و خطایشان بیشتر خواهد بود. این اصحاب (۱) - مباحث فی علوم القرآن، ۸۳

(۲) - البیان، ۲۴۴، التمهید فی علوم القرآن، ۱/ ۳۳۷ به نقل از الاتقان

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۷۹

محمد صلی الله علیه و اله و سلم جمع شوید و برای مردم مصحفی بنویسید که راهنمای آنان باشد. در اینجا بود که عده‌ای جمع شدند و برای مردم قرآنی نوشتند...» (۱)

۳- بخاری پس از ذکر سند از قول انس بن مالک می‌نویسد:

«حذیفه بن یمان بر عثمان وارد شد در حالی که قبل از آن با اهالی شام در فتح ارمنستان و آذربایجان حضور داشت. حذیفه از اختلاف سربازان (شامیان و عراقیان) در مسأله اختلاف قراءات به وحشت افتاده خود را به عثمان رساند و به او گفت: ای امیر مؤمنان این امت را دریاب قبل از آنکه همانند یهود و نصاری در کتاب خود دچار اختلاف گردند، در اینجا عثمان به دنبال حفصه فرستاد و به او گفت که مصحف خود را (همان مصحفی که در خلافت ابو بکر فراهم شده بود) بفرست تا از آن مصحف نسخه برداری کنیم و سپس آن را به سوی تو بازگردانیم.» (۲)

با توجه به این قرائن، پدیده اختلاف قرائت در عصر صحابه غیر قابل انکار است. اما اینکه عوامل اختلاف چه بوده است، این پرسش نیاز به تأمل و بررسی دارد. به عقیده برخی از محققان اختلاف قرائت در این دوره در درجه نخست معلول اختلاف مصاحف صحابه با یکدیگر است. (۳) و از آنجا که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم برخی از صحابه به نقطه‌هایی از جامعه عزیمت کرده و متصدی امر قرائت در آن نقطه شدند، مردم آن نقطه نیز تابع قرائت آن صحابی شده و در ترجیح قرائت او بر صحابی دیگری تعصباتی از خود نشان دادند. به عنوان مثال یزید نخعی گوید:

«من و حذیفه در مسجد کوفه بودیم که شنیدیم کسی بانگ می‌زند: هر کس تابع قرائت ابو موسی اشعری است به زاویه باب کنده مراجعه کند و هر کس تابع قرائت عبد الله بن مسعود است به زاویه دیگر - که نزدیک به سرای عبد الله است - مراجعه کند. آنها در قرائت آیه‌ای اختلاف پیدا کردند. گروهی می‌خواندند: «وَاتَّمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» (۱) - الاتقان، ۱/ ۲۱

(۲) - صحیح بخاری، ۶/ ۵۸۱

(۳) - التمهید فی علوم القرآن، ۲/ ۹

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۸۰

، و عده‌ای می‌خواندند: «وَأَتَّمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ»، (۱)

به همین ترتیب اختلافات دیگر پدید آمد که اکثراً ناشی از زواید تفسیری در حاشیه مصاحف صحابه بوده است. (۲)

اما از اصحابی که در این دوره صاحب مکتبی در قرائت بوده‌اند می‌توان از عبد الله بن مسعود در کوفه، ابو موسی اشعری در بصره، ابی بن کعب در شام و مقداد بن اسود در حمص نام برد. بنابر شواهد به‌جامانده این مصاحف در مواردی با یکدیگر اختلاف داشت

که مهمترین آنها به قرار زیر است:

الف- خلط نصوص قرآن با برخی از نکات تفسیری در پاره‌ای از مصاحف

ب- اجتهادات برخی از صحابه در تبدیل برخی از کلمات قرآن با مترادف آن

ج- ترتیب سوره‌های قرآن در مصاحف «۳»

از موارد فوق، مورد سوم ارتباطی با موضوع اختلاف قراءات ندارد، اما بدون شك دو عامل نخست در پیدایش اختلاف قرائت نقش اساسی داشته است. در کنار عوامل یاد شده همچنین می‌توان از ناقص بودن رسم الخط عربی در ثبت برخی از کلمات قرآن و نیز تأثیر لهجه‌های قبائل در تلفظ برخی از کلمات، یاد کرد که به سهم خود در اختلاف قرائت پاره‌ای از کلمات قرآن اثر داشته است. دلیل این مطلب آن است که اولاد عثمان به گروه جمع‌آوری قرآن دستور داد که قرآن را براساس لهجه قریش بنویسند. «۴» ثانیاً: پس از خاتمه کار گروه، آنگاه که اغلاطی در رسم الخط مصحف مشاهده کرد بر طبق روایتی گفت: اگر املاکننده از هذیل و نویسنده از ثقیف بود، این لغزشها به وجود نمی‌آمد. «۵»

باری عثمان آن عده از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را که در مدینه بودند، جمع آورد و در این (۱)-المصاحف، ۱۸

(۲)- مباحث فی علوم القرآن، ۸۵

(۳)- جهت اطلاع بیشتر بنگرید به المصاحف، ۶۰ الی ۸۸ باب اختلاف مصاحف الصحابه، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۲/

۱۱ تحت عنوان باب اختلاف مصاحف الصحابه

(۴)- الاتقان، ۱/ ۲۰۸

(۵)- همان، ۲/ ۳۲۰

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۸۱

کار با آنان مشورت کرد و همه بر ضرورت قیام به این کار به هر قیمتی که تمام شود، اتفاق نظر داشتند. ابن اثیر می‌گوید: عثمان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را جمع کرد و موضوع را با آنان در میان گذاشت و همگی نظر حذیفه را تأیید کردند. «۱»

کمیته یکی کردن مصاحف

عثمان به سرعت به یکی کردن مصاحف اقدام کرد. نخست در پیامی عام خطاب به اصحاب پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم، آنان را به مساعدت در انجام این عمل دعوت نمود، سپس چهار تن از خواص خود را برای اجرای این کار برگزید که عبارت بودند از: زید بن ثابت که از انصار بود و سعید بن عاص و عبد الله بن زبیر و عبد الرحمن بن حارث بن هشام که از قریش بودند. این چهار تن اعضای اولیه کمیته یکی کردن مصحفها به شمار می‌آمدند که زید بر آنان ریاست داشت، چنان که از اعتراض و مخالفت ابن مسعود نسبت به انتخاب زید برمی‌آید. او (ابن مسعود) گفت: مرا از این کار کنار می‌زنند و آن را به مردی (زید) می‌سپارند که قسم به خدا، آن گاه که او در طلب مردی کافر بود، من اسلام را پذیرفته بودم. «۲»

به عقیده برخی از محققان: با توجه به مخالفت‌های مذکور، عثمان خود مسؤولیت این چهار تن را به عهده گرفت ولی آنان از عهده انجام این کار برنیامدند و برای انجام کاری در این حد مهم به افرادی کاردان و با کفایت نیاز داشتند. لذا از ابی بن کعب، مالک بن ابی عامر، کثیر بن افلح، انس بن مالک، عبد الله بن عباس، مصعب بن سعد، عبد الله بن فطیمه- و به روایت ابن سیرین و ابن سعد و دیگران، از پنج تن دیگر- که جمعا ۱۲ نفر بودند کمک گرفتند.

در این دوره ریاست با ابی بن کعب بود که او آیات قرآن را املا می‌کرد و دیگران (۱)- تاریخ قرآن، معرفت، ۹۹-۱۰۰ به نقل از کامل ابن اثیر

(۲) - همان مأخذ به نقل از فتح الباری، ۱۷/۹

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۸۲

می‌نوشتند. به نقل ابو العالیه، اینان قرآن را از مصحف ابی بن کعب گرد آوردند. ابی بن کعب خود املا می‌کرد و دیگران می‌نوشتند. «۱»

ابن حجر گوید:

«گویا در اول، کار با زید و سعید بود، چه، عثمان پرسید: کدام بهتر می‌نویسند؟ گفتند:

زید، سپس پرسید: کدام فصیح‌ترند؟ گفتند: سعید، آنگاه گفت: سعید املا کند و زید بنویسد. سپس اضافه می‌کند آنان به افرادی نیاز داشتند که مصحفها را به تعدادی که باید به مناطق بفرستند، بنویسند، لذا افراد مذکور را اضافه کردند و برای املا از ابی بن کعب کمک گرفتند.» «۲»

در گزارش دیگری که بخاری در صحیح آورده است:

«... عثمان پس از شنیدن اخبار حذیفه نزد حفصه فرستاد که صحیفه‌های قرآنی را پیش من بفرست تا آنها را در مصحفها رونویسی کنم و اصل را به تو برگردانم.

حفصه [پس از قدری تعلل صحف را نزد عثمان فرستاد و وی زید بن ثابت، عبد الله ابن زبیر و سعد بن عاص و عبد الرحمن بن حارث بن هشام را مأمور کرد تا آن صحیفه‌ها را در مصحفها رونویسی کنند. او به سه نفر از این جمع که از قریش بودند گفته بود: هرگاه شما و زید بن ثابت بر سر چیزی از قرآن اختلاف پیدا کردید، آن را به زبان قریش بنویسید، چون قرآن به زبان قریش نازل شده است. آنان کار رونویسی قرآن را به پایان رساندند و عثمان به هر ناحیه‌ای یکی از این مصحفها را فرستاد و دستور داد تمام صحیفه‌های دیگر را که وجود داشت بسوزانند.» «۳»

در تعداد مصاحف عثمانی اختلاف نظر وجود دارد، برخی تعداد این مصاحف را چهار و برخی شش نسخه گفته‌اند. «۴» به فرمان

عثمان هریک از این مصاحف را به (۱) - تاریخ قرآن معرفت، به نقل از مصاحف سجستانی، ص ۳۰

(۲) - تاریخ قرآن آیه الله، معرفت ۱۰۱ به نقل از فتح الباری، ۱۶/۹، التمهید فی علوم القرآن، ۱/ ۳۳۹

(۳) - پژوهشهایی درباره قرآن و وحی، ۱۲۱

(۴) - مباحث فی علوم القرآن، ۸۴

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۸۳

مرکزی از مناطق اسلامی فرستادند که از جمله آنها شام، کوفه، مکه و مصر بوده است.

عثمان همراه هر مصحفی یک قاری نیز اعزام کرد تا بدین وسیله قرائت واحدی از قرآن در سراسر جامعه رواج یابد. «۱» چنانکه گذشت او دستور داد تا سایر مصاحف سوزانده و یا شسته شود. از این جهت به حَزَّاق یا حَزَّاق المصاحف مشهور گشت. «۲» این اقدام عثمان گرچه مورد انتقاد برخی قرار گرفت، اما اکثر صحابه از کار عثمان جانبداری کردند و مقید به استفاده از مصاحف عثمانی شدند. «۳»

تحلیلی بر اقدام عثمان، امتیازات، کاستی‌ها

اشاره

اقدام عثمان در جمع قرآن مشهور به توحید مصاحف است. این کار در عصر و شرایط خود اقدامی مثبت و مؤثر بود و به‌طور موقت

نیز چاره‌ساز و برطرف کننده نابسامانیها در حوزه اختلاف قرائت قرآن. به طوری که ابو احمد عسکری گفته است: «مردمان تا چهل و اندی سال قرآن را از مصاحفی تلاوت می‌کردند که مطابق رسم الخط عثمانی به وجود آمده بود تا آنکه خلافت به عبد الملک رسید. در این زمان بود که اغلاط و تصحیفات- در زمینه قرآن- رو به ازدیاد نهاد و این اغلاط سراسر عراق را دربر گرفت.» (۴)

اما این اغلاط که ابو احمد عسکری گفته، چه طبیعت و ماهیتی داشت که منجر به پیدایش نوع جدیدی از اختلاف قرائت گشت؟ لازم است جهت آشنایی با آن به دو موضوع اساسی توجه شود:

اول- ویژگی رسم الخط مصاحف عثمانی

دوم- اختلاف مصاحف عثمانی با یکدیگر (۱)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱۹۷/۲

(۲)- صحیح بخاری، ۵۸۱/۶

(۳)- لمحات من تاریخ القرآن، ۱۶۱

(۴)- مباحث فی علوم القرآن، ۹۰

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۸۴

اول - ویژگی رسم الخط مصاحف عثمانی

اشاره

به عقیده صاحب نظران، خط عربی در عصر نزول قرآن ویژگی‌های خاصی داشته که اهم آن به قرار زیر است:

۱- ابتدایی بودن خط

در جامعه عربی آن روز، خط در مراحل ابتدایی خود به سر می‌برد. از این رو اصول آن استوار نشده بود و مردم عرب فنون خط و روش نوشتن صحیح را نمی‌دانستند و بسیاری از کلمات را به قیاس تلفظ می‌نگاشتند. هنوز آثاری از آن در رسم الخط کنونی باقی است. در آن رسم الخط کلمه به شکلی نوشته می‌شد که به چند وجه قابل خواندن بود. نون آخر کلمه را به شکلی می‌نوشتند که با «ر» فرقی نداشت و نیز شکل «و» با «ی» یکی بود. چه بسا، میم آخر کلمه را به شکل «و» و «د» را به صورت کاف کوفی و عین وسط را به شکل «ه» می‌نوشتند ...

به علت همین نارسائی‌ها در رسم الخط بود که برخی از پیشینیان، از آن سلب اعتماد نموده، بسیاری از موارد ابهام قرآن را غلط پنداشته و از خطا کاریهای نویسندگان اصلی قرآن شمرده‌اند.

۲- بی نقطه بودن حروف

یکی از عواملی که در قرائت قرآن مشکلات فراوان ایجاد می‌کرد، بی نقطه بودن حروف معجمه (نقطه‌دار) و جدا نساختن آن از حروف مهمله (بی نقطه) بود. لذا میان «س» و «ش» در نوشتن هیچ فرقی نبود. همچنین میان «ب» و «ت» و «ث»، «ج» و «ح» و «خ»،

«ص» و «ض»، «ط» و «ظ»، «ع» و «غ»، «ف» و «ق»، «ن» و «ی» خواننده باید از دقت در معنای جمله و ترکیب کلامی تشخیص دهد که حرف موجود، جیم است یا حا یا خا و ...
در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۸۵

از این جهت در آیه ۶ سوره حجرات در قرائت کسایی آمده است: ان جاءکم فاسق بنبأ فتثبتوا. و در قرائت دیگران، فتبیتوا، ابن عامر و کوفیان خوانده‌اند: «ننسر»، و دیگران: «ننشها»، ابن عامر و حفص «يُكْفَرُ عَنْكُمْ» و دیگران «نکفر» قرائت کرده‌اند.

۳- خالی بودن خط از علائم و حرکات

در مصاحف اولیه کلمات عاری از هرگونه اعراب و حرکات ثبت می‌شد. وزن و حرکت اعراب و بنای کلمه مشخص نبود، لذا برای خواننده غیرعرب مشکل بود تا تشخیص دهد وزن و حرکت کلمه چگونه است. و حتی برای کسانی که با زبان عربی آشنا بودند دشوار بود تا بدانند هیأت کلمه چگونه است. مثلاً: «اعلم» فعل امر است یا فعل متکلم مضارع و یا احيانا فعل التفضيل و یا ماضی از باب افعال.

نافع آیه ۱۱۹ سوره بقره: وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ را به صیغه نهی و دیگران فعل مضارع مجهول خوانده‌اند.
حمزه و کسایی آیه ۲۵۹ سوره بقره: قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ را به صیغه فعل امر خوانده‌اند و دیگران فعل مضارع متکلم. «۱»

آیه ۱... خوبی می‌نویسد که:

«اگر ملاحظه شود مصحفهای اولیه از نقطه و شکل (اعراب و حرکات) خالی بوده، و مردم تنها از طریق صحابه‌ای که همراه قرآن‌های عثمانی اعزام شده بودند، قرآن را فراگرفتند و قراءات دیگر را- که مخالف رسم الخط یا قرائت آن صحابی بود- ترک می‌نمودند، از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که پس از مدتی بین قاریان شهرها اختلافاتی بروز کند» (۲) «۱»- التمهید، ۲/ ۹ الی ۴۰. تاریخ قرآن معرفت، ۱۴۱-۱۴۷

(۲)- البیان، ۱۶۵ از قول ابن ابی هاشم

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۸۶

۴- نبودن الف در کلمات

یکی دیگر از عواملی که در رسم الخط مشکل می‌آفرید، نبودن الف در رسم الخط آن روز است. خط عربی کوفی از خط سریانی نشأت گرفته است. در خط سریانی، مرسوم نبود که الف وسط کلمه را بنویسند و آن را اسقاط می‌کردند. چون قرآن در ابتدا با خط کوفی نگاشته می‌شد، الفهای وسط کلمه را نمی‌نوشتند.

مانند: «سموت»- سماوات

این امر (انداختن الف وسط کلمه) بعدها در بسیاری از موارد منشأ اختلاف قرائت گردید مثلاً:

نافع و ابو عمرو و ابن کثیر ما يَخْدَعُونَ را «و ما يخادعون الا انفسهم» خوانده‌اند و نیز آیه وَ حَرَامٌ عَلَىٰ قَوْمِهِ أَهْلُكُنْهَا ...، که حمزه و کسایی و شعبه آن را «حرم» با کسرهای مهمله خوانده‌اند. وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ... را برخی، «وعدنا» و برخی «واعدنا» خوانده‌اند. نافع فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ را «فی غیابات» خوانده است. «۱»

۵- تأثیر لهجه قبایل

قبایل عرب، احیانا در مورد حرکات الفاظ، ابدال حروف، تقدیم و تأخیر، تذکیر و تأنیث باهم اختلاف داشتند. «۲» خلاصه اینکه این گونه عوامل - که برخی اشاره شد - موجب گردید که قراء بر سر رسیدن به قرائت واحد، باهم اختلاف کنند. و هر یک طبق اجتهاد خود و دلایلی که در دست داشتند قرائت خود را توجیه می کردند.

باری به طوری که گفته شد، از آنجا که قرائت قرآن امری سماعی و متکی به نقل و روایت بود، تجرید رسم الخط از نقطه و علائم املائی مشکلی در امر قرائت ایجاد نمی کرد، لکن به مرور زمان خصوصا آنگاه که ملل غیر عرب به اسلام روی آوردند و به (۱) -

التمهید فی علوم القرآن، ۹/۲ الی ۴۰

(۲) - همان ماخذ، ۱۶/۲ - ۱۹

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۸۷

فراگیری قرآن و قرائت آن راغب شدند، رسم الخط مصاحف عثمانی مشکلات متعددی در عرصه قرائت به وجود آورد و غلطخوانی رو به توسعه نهاد، به طوری که اصلاح رسم الخط امری اجتناب ناپذیر گردید. البته جای شگفتی است که در مورد رسم الخط مصاحف عثمانی نیز - با تمام نواقصی که داشت - برخی از دانشمندان اهل سنت گرفتار غلو و تعصب شده و نظریات عجیبی بیان کرده اند، مثل آنکه برخی قائل به توقیفی بودن رسم الخط شده و کیفیت آن را به تعیین پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم دانسته اند. «۱»

برخی مانند زرقانی معتقدند که نویسندگان مصاحف به این دلیل از درج نقطه و علائم املائی - بر کلمات قرآن - خودداری کردند که کلمات قرآنی مستعد پذیرش قراءات مختلف و نیز مشتمل بر حروف هفتگانه‌ای گردد که بدان نازل شده است. «۲» در صورتی که به گفته برخی از محققان:

«معلوم و مسلم است که در آن زمان خط عربی بدون نقطه و علامت بوده و عرب در ابتدای آموختن کتابت بوده و از این جهت نقطه گذاری و علامت گذاری را نمی دانسته است.» «۳»

به هر حال مشکلات غلطخوانی قرآن که ناشی از نقصان رسم الخط آن بود، سرانجام موجب گردید که فکر اصلاح رسم الخط به صورت جدی مورد توجه قرار گیرد. اما قبل از پرداختن به این چاره اندیشی لازم است درباره اختلاف نسخه‌های مصاحف عثمانی با یکدیگر و دلیل آن نیز گزارشی آورده شود.

دوم - اختلاف مصاحف عثمانی با یکدیگر

در برخی از منابع آمده است که نسخه‌های مصاحف عثمانی دارای اختلافاتی با (۱) - مناهل العرفان، ۳۷۵ / ۱ به نقل از ابن المبارک، المدخل لدراسة القرآن الکریم، ۳۰۷ از قول جمهور دانشمندان

(۲) - مناهل العرفان، ۱ / ۲۵۱ الی ۲۵۴

(۳) - تاریخ قرآن معرفت، ۱۱۶.

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۸۸

یکدیگر بوده است. البته اختلافات نه چندان زیاد که اساس اختلافات جدیدی در بین مردم - در حوزه اختلاف قرائت - را به وجود آورد. اما به هر جهت این اختلافات از نظر محققان و اهل نظر پوشیده نماند. به طوری که ابن ابی داود سجستانی در کتاب

«المصاحف» در بابی با عنوان «اختلاف مصاحف الامصار» به ذکر این اختلافات پرداخت. «۱»

نویسنده تفسیر المبانی نیز فصل پنجم مقدمه تفسیر خود را به این امر اختصاص داده و در این خصوص می‌نویسد:

«مصحف اهل مدینه و عراق در دوازده حرف، مصحف شام و عراق در چهل حرف و مصحف اهل کوفه و بصره در پنج حرف با یکدیگر اختلاف داشته است». «۲» نمونه‌ای از این اختلافات در این کتاب چنین آمده است: «در مصحف اهل مدینه، آیه ۱۳۲ از سوره بقره با تعبیر: «و اوصی» نگارش یافته، در صورتی همین آیه در مصحف عراق به صورت: «و وصّی» آمده بود. همچنین در مصحف اهل مدینه آیه ۱۳۳ از سوره آل عمران به صورت: «سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ» بدون واو، اما همین عبارت در مصحف عراق به صورت: «و سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ» یعنی با واو آمده بود و به همین ترتیب...». «۳»

اما در پاسخ به این سؤال که چرا نسخه‌های مصاحف عثمانی به صور مختلف نوشته شد، باید گفت: به عقیده بزرگان اهل سنت، این اختلافات امری حساب شده بوده و نباید آن را معلول اشتباه کاتبان قرآن در دوره عثمان دانست. به عنوان مثال نویسنده تفسیر المبانی پس از درج اختلافات نسخ‌های مصاحف عثمانی می‌نویسد: «اختلافات ذکر شده همگی از نظر معنی صحیح بوده و در مفاد و معنا استوار است، به گونه‌ای که مجالی برای منتقدان به آنها باقی نمی‌گذارد». «۴» او همچنین معتقد است که: «اختلافات (۱)-

المصاحف، ۴۹ الی ۵۸

(۲)- مقدمتان فی علوم القرآن، ۱۱۷

(۳)- همان مآخذ، ۱۱۷ الی ۱۲۲

(۴)- مقدمتان فی علوم القرآن، ۱۲۱

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۸۹

یاد شده همه منسوب به دوره رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بوده و آن حضرت در هر دوره‌ای از زندگانی خود قرآن را به گونه‌ای قرائت فرموده است، بنابراین دگرگونی برخی از کلمات در نسخه‌های مصاحف عثمانی ناشی از فراموشی ناقلان و سهو کاتبان نیست». «۱» از دانشمندان معاصر نیز عبد العظیم زرقانی و محمد ابو شهبه پس از طرح مسئله اختلاف مصاحف عثمانی با یکدیگر، آن را امری کاملاً حساب شده اعلام کرده‌اند. «۲» زرقانی در توجیه اختلافات می‌نویسد: «مصاحفی که عثمان به نقاط مختلف فرستاد مشتمل بر حروف هفتگانه- به همانگونه که نازل شده بود- در نسخه‌های مختلف نوشته شد، زیرا در هیچ روایتی وارد نشده که عثمان به نویسندگان دستور بدهد که قرآن را براساس یک حرف بنویسند و شش وجه دیگر را فروگذارند» «۳». اما در نقد اظهارات یاد شده باید گفت: این مطالب از ادعاهایی است که در اثبات آنها دلایل محکمی وجود ندارد و به عکس در نقض آنها شواهد متعددی در کتب علوم قرآنی وارد شده است از جمله:

۱- وجود خطا و اشتباه خاصه در رسم الخط مصاحف عثمانی مورد اعتراف برخی از صحابه از جمله شخص عثمان و عایشه قرار گرفته و ابن ابی داود سجستانی در کتاب المصاحف فصلی را به این موضوع اختصاص داده است. «۴»

۲- به عکس نظر زرقانی، چنانکه قبلاً گذشت ابن جزری اشمال مصاحف عثمانی به یک حرف و ترک حروف ششگانه دیگر را به جمهور علمای اهل سنت نسبت داده است. «۵»

۳- اینکه زرقانی گفته است: «در هیچ روایتی نیامده است که عثمان به نویسندگان دستور دهد که قرآن را براساس یک حرف بنویسند و شش حرف دیگر را فروگذارند»، «۱» همان کتاب، ۱۲۳

(۲)- مناهل العرفان، ۱/ ۲۵، المدخل لدراسة القرآن الکریم، ۲۵۳

(۳)- مناهل العرفان، ۱/ ۳۹۲

(۴)- المصاحف، ۴۱ الی ۴۳

(۵) - النشر فی القراءات العشر، ۱ / ۳۱

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۹۰

این سخن درستی است، اما نه به آن دلیل که علمای اهل سنت از جمله زرقانی بر آن رفته‌اند (نزول قرآن بر هفت حرف)، بلکه به این جهت که روایات مربوط به نزول قرآن به هفت حرف، اساساً در دوره عثمان وجود نداشت و این مطلب چنانکه گذشت از جعلیات زنادقه بوده که در قرن دوم اتفاق افتاده است.

۴- شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد نسخه‌های مصاحف عثمان قبل از تصحیح نهایی و مقابله با یکدیگر به مراکز فرستاده گشت. در این مورد ابن ابی داود از قول مغیره نوشته است:

«برخی از شامیان می‌گفتند: مصحف ما و مصحف اهل بصره از مصحف کوفیان صحیح‌تر است، زیرا وقتی عثمان دستور داد که مصحف‌ها را بنویسند، مصحفی که برای کوفه تهیه کرده بودند بر مبنای قرائت عبد الله بود و قبل از آنکه این مصحف با سایر نسخه‌ها مقابله شود برای آنها فرستاده شد. اما مصاحفی که برای شام و بصره تهیه شده بود، پس از مقابله فرستاده شد.» (۱)

با این تجزیه و تحلیل روشن می‌گردد که:

«اختلاف بین مصحفهای شهرهای مختلف، دلیل بر سهل‌انگاری در امر مقابله نسخ و حصول اطمینان از صحت آنهاست.» (۲)

اصلاح رسم الخط قرآن

اصلاح رسم الخط قرآن از نیمه دوم قرن اول هجری آغاز گردید. در نخستین مرحله ابو الاسود دثلی - که از شاگردان علی علیه السلام بود - به درخواست حاکم کوفه پاسخ داده، آمادگی خود را برای علامتگذاری قرآن اعلام کرد. (۳) او سپس با کمک نویسنده‌ای به (۱) - المصاحف، ۴۴

(۲) - تاریخ قرآن معرفت، ۱۰۸، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۲ / ۱۹۷ با عنوان: اخطاء فی رسم المصاحف العثمانیه

(۳) - البرهان، ۱ / ۲۵۰

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۹۱

اعراب‌گذاری قرآن پرداخت و اعراب سه‌گانه و نیز تنوین‌ها را به صورت نقطه‌هایی بر روی کلمات قرآن قرار داد. گفته‌اند که ابو الاسود به آن نویسنده گفت: قرآن را برگیر و با رنگی متفاوت از رنگ قرآن طبق گفته‌های من نشانه‌گذاری کن. ابو الاسود به او گفت:

وقتی دیدی لب‌هایم را در مورد برخی گشودم و بالا - بردم یک نقطه روی آن حرف قرار ده (فتحه) و هرگاه در تلفظ حرفی لب‌هایم را پایین آوردم، نقطه‌ای زیر آن بگذار (کسره) و اگر لب‌هایم را در مورد حرفی بستم یک نقطه در وسط آن بنویس (ضمه) و در صورتی که همراه با این حرکات حرفی را با غنه ادا کردم دو نقطه در همان موضع بگذار (تنوین‌ها). (۱) به این ترتیب با ابداع نقطه‌های اعرابی ابو الاسود تمام قرآن نقطه‌گذاری (اعراب‌گذاری) شد. لکن هنوز مشکل غلطخوانی به دلیل عدم تمایز حروف مشابه باقی بود تا آنکه دو تن از شاگردان ابو الاسود به نامهای نصر بن عاصم لیثی و مجیب بن یعمر عدوانی دنباله کار استاد را گرفته، به اعجام قرآن یا نقطه‌گذاری حروف مشابه مانند ج، ح، خ، ز، ... روی آوردند (۲)، و سرانجام با وضع علائم همزه و تشدید از سوی خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۵) و نیز تبدیل نقطه‌های اعرابی ابو الاسود به علائم کنونی توسط همین دانشمند، اصلاح رسم الخط قرآن به مرحله کمال خود رسید (۳) و مشکلات ناشی از رسم الخط - که بر قرائت درست قرآن تأثیر می‌گذاشت - برطرف گردید. ناگفته نماند که علامت‌گذاری قرآن در ابتدا از سوی مردم و حتی برخی از دانشمندان با مخالفت‌هایی همراه گردید و دلیل آن ترس از خلط عوامل غیر قرآنی با نص قرآن بود. لکن به دلیل نقش انکارناپذیر این علائم در

- درست خوانی قرآن، به تدریج مردم از این علائم استقبال کردند و پس از مدتی این علائم به صورت جزئی از رسم الخط قرآن درآمد. «۴» (۱) - مباحث فی علوم القرآن، ۹۲
- (۲) - مناهل العرفان، ۳۳۷۱
- (۳) - الاتقان، ۱۸۴ / ۴
- (۴) - مناهل العرفان، ۴۰۲ / ۱، مباحث فی علوم القرآن، ۹۶
- در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۹۳

۱۰ قرآن و قراءات در گذر زمان

مقدمه: مکاتب قرآنی در اسلام

از مباحث گذشته اجمالاً این نتیجه حاصل گردید که قرآن کریم در دوره صحابه و تابعین، از جهت نحوه قرائت دستخوش اختلافاتی گردید که این اختلافات معلول مسائلی طبیعی از جمله نقصان رسم الخط عربی بوده است. همچنین گفته شد که جهت رفع این مشکلات، به تدریج اصلاحاتی در حوزه رسم الخط آن به وجود آمد، اما باید گفت: پس از اصلاح رسم الخط قرآن گرچه درست خوانی قرآن تحقق یافت، لکن اختلاف قرائت کاملاً برچیده نگشت، به این دلیل که از اواخر قرن نخست هجری علل دیگری در جامعه به ظهور رسید که به سهم خود در پیدایش نوع جدیدی از اختلاف قرائت مؤثر واقع شد. اما این علل چه بود؟ در پاسخ باید گفت: مهمترین علت اختلاف قرائت در قرن دوم به بعد دخالت رأی و اجتهاد از ناحیه گروه‌های مختلف خصوصاً قاریان، نحویون، متکلمان، فقهاء و مفسران در ابداع قراءات مختلف یا ترجیح پاره‌ای از قراءات بر قراءات دیگر بوده است. از برخی از شواهد به دست می‌آید که در بین گروه‌های یاد شده مهمترین اختلاف در بین قاریان و نحویون بوده است. به این معنی که قاریان به ظاهر تابع سنت بودند و از این جهت اعمال رأی و اجتهاد در قرائت قرآن را جایز نمی‌دانستند. بلکه معتقد بودند که قرائت باید مبتنی بر نقل و سماع باشد «۱»، در صورتی که در بین علمای نحو، عده‌ای با تعصب به فن و صناعت خود، اجتهاد در قرائت را - خصوصاً برای کسانی که به لغت و عربیت آشنا (۱) - النشر فی القراءات العشر، ۱۷ / ۱

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۹۶

بودند - جایز شمرده و معتقد بودند که هر قرائتی که با قواعد عربی تطابق داشته باشد، می‌توان آن را به عنوان قرائت صحیح اختیار کرد، گرچه مخالف نقل یا رسم الخط مصحف باشد. «۱» از دانشمندانی که با توجه به این مبنا قرائت را تابع اصول و قواعد نحوی دانسته‌اند می‌توان از ابو العباس مبرّد، ابو عمرو عیسی بن عمر ثقفی، محمد بن احمد بن شنبوذ و ابو بکر محمد بن مقسم بغدادی یاد نمود. «۲» مراجعه به کتابهایی که در فنّ قرائت و تفسیر نوشته شده، خواننده را در جریان بسیاری از اختلافات قاریان و نحویون قرار می‌دهد «۳»

مطابق برخی از شواهد در مواردی قاریان نحوی به دلیل پیروی از رأی و اجتهاد خود در مسیر قرائت یا پرداختن به قراءات شاذّ، از ناحیه فقهاء و قاریان، مورد تخطئه و انکار قرار گرفته و در شرایطی مجبور به توبه و عدول از آراء خود شدند، چنانکه می‌توان به جریان محاکمه و مجازات دو تن از قاریان نحوی بزرگ در قرن چهارم هجری به نامهای ابن شنبوذ و ابن مقسم بغدادی اشاره کرد. «۴»

اما جدا از اختلاف قاریان و نحویون، در بین قاریان نیز قرائت قرآن از عارضه اجتهاد و اعمال نظر در امان نماند، آن هم به این دلیل که از اوائل قرن دوم هجری، قرائت قرآن در بین قاریان به فنّ و صنعتی تبدیل گشت که در پرتو آن نبوغ و ورزیدگی خود را در

امر قرائت به نمایش می‌گذاشتند. در این شرایط هر کسی تلاش می‌کرد تا با اجرای قرائتی متفاوت با قرائت دیگران موقعیتی برای خود در جامعه کسب کند. برخی از قاریان جهت این منظور، رنج سفر را بر خود هموار کرده و با سر زدن به قبائل مختلف در جریان لهجه‌های آنان از تلفظ کلمات قرآن قرار گرفته، و سپس در قرائت خود اعمال می‌کردند. (۱) - حقایق هامه حول القرآن الکریم، ۲۷۵

(۲) - النشر فی القراءات العشر، ۱۷/۱، التمهید فی علوم القرآن، ۳۱/۲

(۳) - التمهید فی علوم القرآن، ۳۵۲/۲، غلو فی الادب

(۴) - همان کتاب، ۳۱/۲، ۲۱۶، ۲۲۰.

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۹۷

زرکشی در کتاب البرهان گزارش مفصلی از سفرهای اساتید قرائت خصوصاً از قرن سوم به بعد، به نقاط مختلف درج کرده است. «۱» علامه عسکری در خصوص تلاش قاریان در این دوره می‌نویسد:

«عده‌ای از قاریان، نصوص قرآن را بر آن دسته از قواعد زبان عرب که با آن مانوس بودند عرضه داشته و در برخی از کلمات - که به زعم خود مخالفت با قواعد مورد نظرشان بود - تغییراتی وارد کردند، آنان همچنین از بین لهجه‌های مختلف، لهجه‌هایی را گزین کرده و کلمات قرآن را از جهت تلفظ بر آن انطباق دادند.

قاریان بدین وسیله در استقصای لهجه‌های قبایل مسابقه‌ای در بین خود به وجود آوردند و حاصل این مسابقه آنکه هر گونه تغییر و تبدیل در نصوص قرآن را - اعم از آنکه شاذ یا غیر آن باشد - قرائت نامیدند. آنان همچنین کار خود را علم قرائت نام گذاشته و خود را به عنوان قاریان مطرح ساختند. آنان بدین وسیله وجاهت و پایگاهی به هم زده و این تصور را به وجود آوردند که تنها آنان متخصص در علم قرائتند، غافل از آنکه با کار خود زمینه تغییر کلام خدا را فراهم ساخته‌اند. به عنوان یک نمونه از کار چنین قاریانی می‌توان به مثالی که قرطبی در ذیل تفسیر آیه: صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ آورده، اشاره کرد. او می‌نویسد: تعبیر «الذین» در قرآن در هر سه حالت رفع و نصب و جر یکسان به کار رفته است اما قبیله هذیل این کلمه را در حالت رفع به صورت «الذون» و برخی از قبایل به صورت «الذین» تلفظ کرده‌اند. اما در مورد تعبیر: «علیهم» ده لهجه مختلف وجود دارد که عبارتند از: «علیهم»، «علیهم»، «علیهمی»، «علیهموا»، «علیهموا و علیهم»، که این شش وجه از ناحیه پیشوایان قرائت خوانده شده است.

اما چهار وجه دیگر یعنی: «علیهمی»، «علیهم»، «علیهم»، «علیهم» وجود دارد که از ناحیه قاریان روایت نشده، اما به گفته حسن بصری متعلق به برخی از قبایل (۱) - البرهان فی علوم القرآن، ۳۲۴/۱

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۹۸

عرب است و طبق نظر ابن انباری قرائت قرآن با این چهار وجه نیز صحیح است. «۱»

از دیگر مظاهر اجتهاد در قرائت آیات در این دوره می‌توان از اجتهادات کلامی و فقهی یاد کرد که نسبت به موارد قبلی محدودتر بوده است. مثلاً پاره‌ای از معتزله - با اعتقاد به تنزیه خداوند - در آیه: وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا الله را به نصب قرائت کردند تا موسی فاعل تکلّم باشد نه خداوند. «۲» به همین ترتیب برخی در آیه: فَتَوَيَّأُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ کلمه «اقتلوا» را «اقتلوا» قرائت کرده‌اند با این تصور که امر به قتل نفس از ناحیه خداوند جایز نیست «۳». و از همین قبیل است اختلاف قرائت در کلمات «لمستم» و «لامستم»، و «یطهرون» و «یطهرون» که هر کدام احکام ویژه‌ای را به دنبال دارد. «۴»

باری با توجه به گسترش اجتهاد در مسیر قراءات، از قرن دوم به بعد قاریان بزرگی پا به عرصه وجود گذاشتند که مع الاسف بعضاً به انکار و تخطئه قراءات یکدیگر نیز اقدام می‌نمودند. از این قاریان مکاتب متعددی در حوزه قراءات به ظهور رسید که این قراءات بعدها در کتبی با عنوان «القراءات» تدوین گردید به طوری که تا قبل از ابن مجاهد - که به انتخاب قرائت هفت قاری مبادرت

ورزید- می‌توان از عده زیادی یاد نمود که در کتابهای خود به ضبط و تدوین قراءات قاریان بزرگ- به شکل منفرد یا مجتمع- روی آوردند.

برخی از این عده عبارتند از:

۱- ابو عبید قاسم بن سلام انصاری (م ۲۲۴)- شاگرد کسایی- نخستین کسی است که قراءات صحیح را به صورت مبسوط و مفصل در کتابی جمع نمود. وی قرائت بیست و پنج قاری را در کتاب خود معرفی کرد که قراء سبعة مشهور در شمار آن قرار داشتند. (۱)- القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۲/ ۲۶۳ به نقل از قرطبی، مجمع البیان، ۱/ ۱۰۵ با عنوان: القراءه و الحجه.

(۲)- البحر المحیط، ۴/ ۱۳۹، التفسیر و المفسرون ذهبی، ۱/ ۳۷۷

(۳)- روح المعانی، ۱/ ۲۶۰

(۴)- البرهان، ۱/ ۳۲۶

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۱۹۹

۲- احمد بن جبیر بن محمد ابو جعفر کوفی (م ۲۵۸) که کتابی به نام «القراءات الخمسه» نوشت و از هر منطقه‌ای یک قاری را برگزید.

۳- قاضی اسماعیل بن اسحاق (م ۲۸۱) که در کتابی به معرفی بیست قرائت از قاریان مشهور پرداخت.

۴- ابو جعفر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰) در کتابی به نام «الجامع» بیست و اندی قاری را معرفی کرد.

۵- ابو بکر محمد بن احمد داجونی (م ۳۲۴) که کتابی درباره قراءات نگاشت. «۱»

شکل‌گیری قراءات سبعة با ظهور ابن مجاهد

در قرن سوم، اجتهاد در قرائت به اوج خود رسید و در نتیجه بار دیگر تضاد و اختلاف در بین قاریان و طرفداران آنها تمایل گشت. در این شرایط بود که ابو بکر احمد بن موسی بن مجاهد (م ۳۲۴) که شیخ القراء بغداد بود و مورد حمایت دستگاه خلافت قرار داشت، تصمیم گرفت قراءات را در چند قرائت اصلی محدود کند، و به آنها شهرتی بدهد. او با تلاش زیاد نظر مساعد وزیر ابن مقله را نسبت به اسکات مخالفان تصمیم خود جلب نمود. آن‌گاه ۷ قاری را از پنج مرکز انتخاب کرد:

از کوفه سه قاری: حمزه بن حبيب (م ۱۸۸)، عاصم بن النجود (م ۱۲۷)، علی بن حمزه کسایی (م ۱۸۹)

از بصره: ابو عمرو بن علاء البصری (م ۱۵۴)

از مکه: عبد الله بن کثیر (م ۱۲۰)

از شام: عبد الله بن عامر (م ۱۱۸)

از مدینه: نافع بن عبد الرحمن (م ۱۶۹) «۲» (۱)- مقدمه‌ای بر تاریخ قراءات، ۴۰ الی ۴۵

(۲)- بنگرید به التمهید فی علوم القرآن ۱/ ۲۲۸، برای ترجمه کامل قراء سبعة ر. ک. البیان، ۱۲۶ الی ۱۴۲

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۲۰۰

وی کتاب «السبعة» را در این خصوص تألیف کرده و «الشواذ» را به دیگر قراءات اختصاص داد.

در رابطه با کار ابن مجاهد باید پاسخ چند سؤال را روشن نمود:

۱- کار ابن مجاهد مبتنی بر چه ملاک‌هایی بود؟

۲- آیا او قادر به انتخاب برترین قراءت شد؟

۳- با چه واکنش‌هایی از سوی جامعه علما و قاریان روبرو شد؟

۴- کار او در مجموع مؤثر و درست بود یا ناصواب و خطا؟

در خصوص سؤال نخست به نظر می‌آید کار ابن مجاهد بر مبنای ملاک‌هایی بوده است. در کتاب مقدمه‌ای بر تاریخ قراءات آمده است که ابن مجاهد در انتخاب قاریان هفتگانه تابع دو معیار بود:

۱- قاری باید از سوی مردم سرزمینش با اتفاق نظر مواجه باشد (شأن اجتماعی)

۲- این قاریان از غنای علمی در قرائت، لغت و زبان‌شناسی برخوردار باشند، این عده مقری و دانای به قرائت و آشنا به لغت و معنای کلام و قراءات شاذ بوده و اهل نقد و نظر نیز باشند «۱» (بعد علمی)

مرحوم طبرسی در مقدمه مجمع البیان به دو مطلب دیگر نیز اشاره می‌کند که علت این انتخاب را بیشتر توجیه می‌کند:

۱- این عده عمدتاً اهتمام و فرصت خود را درباره قرائت مصروف داشته و از دانش فزونتری نسبت به دیگر قرار برخوردار بودند. لذا شغلشان تمام وقت قرائت بود.

۲- قرائت این قراء لفظاً و سماعاً به طرز مسند به دست آمده است. «۲» (۱) - مقدمه‌ای بر تاریخ قراءات، ۵۵، البرهان، ۱/ ۳۲۹

(۲) - مجمع البیان، ۱/ ۷۹

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۲۰۱

بررسی واکنش‌ها نسبت به کار ابن مجاهد

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که نه در عصر ابن مجاهد و نه حتی در قرن‌ها پس از وی، انتخاب ابن مجاهد از هر جهت مورد تصویب و اتفاق نظر قاریان دیگر قرار نگرفت.

به عنوان مثال، از معاصران ابن مجاهد، دانشمندانی معتقد بودند که عمل ابن مجاهد ملاک واقعی نداشته است، زیرا در بین ائمه قرائت، قاریان دیگری بوده‌اند که از قراء سبعة برتر بوده‌اند. عده‌ای دیگر از دانشمندان، ابو بکر بن مجاهد را در انتخاب هفت قرائت نکوهش و ملامت نموده، گفته‌اند که کلمه «هفت» گاهی سبب اشتباه در میان قرائتها و وجوه هفتگانه قرآن شده است. از جمله منکران کار ابن مجاهد می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

۱- احمد بن عمار مهدوی می‌گوید:

«لقد فعل مسبغ هذه السبعة ما لا ينبغي له و اشكل الامر على العامة بايهامه ...»

زیرا افراد کم‌اطلاع تصور می‌کنند که این هفت قرائت همان حروف و وجوه هفتگانه است که در روایات وارد گردید است.

۲- اسماعیل بن ابراهیم قراب در «شافی» می‌گوید:

تنها قرائت هفت تن از قاریان را انتخاب نمودن و دیگر قرائت‌ها را رد کردن، برپایه هیچ دلیل و روایتی استوار نیست و تنها جمع‌آوری یکی از متأخران است که چون بیش از هفت قرائت را نمی‌دانسته است، همان قرائت‌های هفتگانه را در کتابی جمع‌آوری نموده و آن را کتاب «السبعة» نامگذاری کرد و همان کتاب در میان مردم منتشر شد.

۳- ابو محمد مکی می‌گوید:

بعضی از دانشمندان علم قرائت در کتابهای خویش نام بیش از هفتاد قاری را آورده‌اند که بعضی از آنها از نظر مقام علمی بالاتر از این هفت نفر می‌باشند ... بنابراین چگونه می‌توان تصور نمود که تنها قرائت این هفت تن با حروف هفتگانه قرآن موافق باشد؟

آیا این مطلب انحراف از مسیر حقیقت نیست؟

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۲۰۲

۴- شرف مرسی می‌گوید:

بیشتر افراد بی‌اطلاع گمان می‌کنند که منظور از حروف هفتگانه همان قرائت‌های هفتگانه است، ولی این یک جهالت و نادانی زشت بیش نیست. «۱»
 ۵- ابن جزری می‌گوید:
 هر قرائتی که:

الف- با قواعد و لغت عرب ولو از یک جهت موافق باشد،

ب- با یکی از قرآنها عثمان و لو به‌طور احتمال مطابقت کند،

ج- سندش هم صحیح باشد،

همان قرائت صحیح است و نمی‌توان آن را رد نمود. بلکه این قرائت یکی از وجوه هفتگانه‌ای است که قرآن براساس آن نازل شده است و برای مسلمانان لازم و واجب است که قرائت آن را بپذیرند. حال از قاریان هفتگانه نقل شود یا از دیگر قاریان که مورد قبول می‌باشند. «۲»

ابن جزری ضمناً سه قرائت دیگر هم به هفت قرائت ضمیمه نمود و در کتاب خود به نام «النشر فی القراءات العشر» به بیان آن پرداخت. آن سه قرائت از افراد زیر می‌باشد:

۱- خلف بن هشام

۲- یعقوب بن اسحاق حضرمی

۳- یزید بن قعقاع

باید گفت برخلاف عده‌ای از مخالفان ابن مجاهد، ابن جزری به مخالفت علمی پرداخته و غرض او کوبیدن و سیاسی دانستن انتخاب پاره‌ای از قراءات نیست.

در مقابل واکنشهای منفی و مخالفتها با کار ابن مجاهد، عده‌ای از دانشمندان اهل سنت به تأیید کار وی پرداخته، آن را توجیه نمودند. چنان‌که از قرن چهارم به بعد کتابهای بسیاری در توجیه قرائت‌های هفتگانه ابن مجاهد تألیف گردید. در مجموع موج

موافقان (۱)- نقلها همگی از البیان، ۱۶۱ و ۱۶۲

(۲)- النشر فی القراءات العشر، ۹/۱

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۲۰۳

وی چندین برابر موج مخالفان وی است. و از میان کتبی که در موافقت با وی نوشته شده است می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- الحجۃ فی القراءات السبع تألیف حسین بن احمد خالویه.

۲- التیسیر فی القراءات السبع تألیف ابو عمرو عثمان بن سعید دانی.

۳- الکافی فی السبعه و رواهم تألیف ابو عبد الله محمد بن شریح اشبیلی.

۴- السبعه بعللها الکبیر از ابو بکر محمد بن حسن بن مقسم.

۵- الکشف عن وجه القراءات السبع و عللها و حججها از مکی بن ابیطالب.

۶- حجۃ القراءات از ابو زرعه عبد الرحمن بن نجله.

۷- المنظومه الشاطیبه (حزر الامانی و وجه التهانی) فی القراءات السبعه سروده ابو القاسم بن خیره اندلسی.

قضاوت کلی نسبت به کار ابن مجاهد

در پاسخ به این سؤال که آیا کار ابن مجاهد در مجموع مؤثر بود یا نه؟ باید گفت که به عقیده دانشمندان علوم قرآنی کار وی در

شرایط تاریخی خود کار خوب و مؤثری بوده است. البته نه بدین جهت که بهترین ملاکها را در مقام انتخاب قراءات برتر در نظر گرفت و یا احیاناً بهترین انتخاب را داشت بلکه به این دلیل که از شیوع پدیده اجتهاد و رشد بدون مبنای قراءات جلوگیری کرد. چنان که پس از وی مکاتب جدیدی در عرضه قراءات به وجود نیامد.

در واقع کار وی به نوعی شبیه رسمیت بخشیدن به مذاهب چهارگانه اهل سنت و بسته شدن باب اجتهاد در حوزه فقه اهل سنت بود که آن نیز کاری مؤثر بود زیرا از پیدایش مذاهب فقهی بیشتر جلوگیری کرد. می‌گویند:

«سأل رجل ابن مجاهد: لم لا يختار الشيخ لنفسه حرفاً يحمل عليه؟»

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۲۰۴

«فقال: نحن احوج الی ان نحمل انفسنا فی حفظ ما مضی علیه ائمتنا، احوج منا الی اختیار حرف یقرأ به من بعدنا» (۱)
از این سخن پیداست که ظهور مکاتب قرائت تا قبل از وی شایع بوده ولی پس از وی متوقف گردید.

بررسی تواتر یا عدم تواتر قراءات هفتگانه

از مسائل مهم در این بحث، موضوع عدم تواتر قراءات هفتگانه است. برخلاف عده‌ای از دانشمندان اهل سنت که معتقد به تواتر قراءات هفتگانه هستند و این موضوع را با تواتر قرآن همسان می‌دانند، دانشمندان شیعه و بسیاری از محققان اهل سنت ارتباطی بین این دو قائل نیستند. به توضیح دیگر:

قرآن به اتفاق همه مسلمانان متواتر است. ولی در مورد تواتر قرائت‌ها اقوال مختلفی وجود دارد، از جمله به نظر آیه‌الیه خویی قراءات هفتگانه متواتر نمی‌باشد. ایشان دلایل زیر را در تأیید نظر خود ارائه کرده است:

۱- بررسی شرح حال راویان قراءات، موجب قطع و یقین می‌گردد که این قرائت‌ها برای ما به صورت خبر واحد نقل گردیده است نه به صورت متواتر. علاوه بر این، وثاقت بعضی از راویان این قرائت‌ها ثابت و مسلم نمی‌باشد. با این حال چگونه می‌توان گفت که این قرائت‌ها با تواتر به خود قاریان می‌رسد.

۲- دقت و تدبر در اینکه این قاریان چگونه و از کجا این قرائت‌ها را فرا گرفته‌اند ثابت و روشن می‌سازد که این قرائت‌ها برای خود قاریان نیز به صورت خبر واحد نقل گردیده است نه به طور متواتر.

۳- اگر فرض کنیم که راویان هر قرائت تا به قاری آن در هر طبقه به حد تواتر رسیده و از افرادی بوده‌اند که هرگز بر کذب و دروغ اجتماعی نمی‌کنند، در این فرض (۱)- نقل از التمهید فی علوم القرآن، ۲/ ۲۱۹

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۲۰۵

نیز وقتی سند روایت به خود قاری می‌رسد، تواتر آن قطع می‌شود و به صورت خبر واحد درمی‌آید. زیرا هر قرائت را در اصل یک قاری خوانده و ارائه کرده است نه بیشتر.

۴- هریک از قاریان و پیروان آنان بر صحت قرائت خویش دلالتی می‌آورند و با همین دلایل نسبت به قرائت‌های دیگر اعتراض می‌کنند. خود این عمل نشان می‌دهد که این قرائت‌ها بر اجتهاد و نظر خود قاریان مستند است، زیرا اگر هریک از آنها به صورت تواتر و قطعی از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نقل می‌شد، دیگر اثبات آن محتاج دلیل و برهان نبود و انتخاب یک قرائت و اعراض از دیگر قرائت‌ها معنی نداشت.

۵- همین نکته که عده‌ای از بزرگان و دانشمندان قسمتی از قرائت‌های معمولی را انکار می‌کنند، خود دلیل روشنی بر عدم تواتر این قرائت‌هاست، زیرا با بودن تواتر، جایی برای نفی و انکار باقی نمی‌ماند.

چنانکه «ابن جریر طبری» قرائت ابن عامر را انکار می‌کند و قسمت زیادی از دیگر قرائت‌ها را نیز مورد طعن و انتقاد قرار می‌دهد. بعضی از علما قرائت «حمزه» را مورد طعن و ایراد قرار داده‌اند. و بعضی دیگر قرائت «ابو عمرو» و پاره‌ای قرائت «ابن کثیر» را مردود شناخته‌اند و عده زیادی از دانشمندان اساساً هر قرائتی را که علت و ریشه آن در لغت عرب پیدا نگردد، انکار نموده و طرفداران آن را به لغزش و اشتباه نسبت داده‌اند. «۱»

بحثی پیرامون حجیت قراءات

آیه الله خوبی با طرح این سؤال که آیا می‌توان با قرائت‌های هفتگانه در احکام شرعی استدلال نمود، به بحث درباره حجیت قراءات پرداخته است. وی در پاسخ می‌گوید:

عده‌ای از علما همه قرائت‌ها را پذیرفته‌اند و با هریک از این قرائت‌ها به احکام (۱) - البیان، ۱۵۲ - ۱۵۱ در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۲۰۶

شرعی استدلال می‌کنند. چنانکه با قرائت قاریان کوفه (غیر از حفص) به حرمت همبستر شدن با زنی که از حیض پاک شده و غسل نکرده است، استدلال نموده‌اند که آنها در آیه شریفه *وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ* کلمه *يَطْهُرْنَ* را با تشدید یعنی *يَطْهُرْنَ* خوانده‌اند و معنای آیه طبق این قرائت چنین خواهد بود: با آنها (همسرانتان) نزدیکی نکنید تا غسل کنند و خود را از آلودگی حیض پاک سازند.

پاسخ: حق این است که این قرائت‌ها حجیت ندارند و نمی‌توان در صورت اختلاف طبق یکی از آنها به یک حکم شرعی استدلال نمود زیرا:

اولاً: ممکن است که قرائت این قاریان، اشتباه و ناصحیح باشد.

ثانیاً: نه تنها دلیل شرعی و یا عقلی بر وجوب عمل به گفتار یکی از آن قاریان به طور معین در دست نیست، بلکه عقلاً و شرعاً پیروی کردن از غیر علم و یقین ممنوع شده است.

ممکن است کسی بگوید: این قرائت‌ها گرچه متواتر نیستند ولی به هر صورت از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم نقل گردیده، حداقل از اقسام خبر واحد می‌باشند و دلایلی که حجیت خبر واحد را ثابت می‌کند، حجیت این قرائت‌ها را نیز ثابت می‌نماید. بنابراین عمل نمودن بر طبق این قرائت‌ها، پیروی از دلیل شرعی است و از باب «ورود» یا «حکومت» و «تخصیص» از مقوله عمل به ظن خارج می‌شود.

پاسخ: اولاً روایت بودن قرائت‌ها ثابت نیست تا دلایل اثبات حجیت خبر واحد، حجیت آنها را نیز ثابت نماید. زیرا احتمال دارد که این قرائت‌ها یک نوع اجتهاد و اظهار عقیده باشد که از ناحیه خود قاریان به عمل آمده است. چنانکه تصریح برخی از علما و شواهد دیگر این احتمال را تأیید می‌کند.

و اگر سبب اختلاف قاریان را که خالی بودن قرآن‌ها از نقطه و حرکت بوده است در نظر بگیریم، احتمال اجتهاد قاریان بیشتر تقویت می‌شود، چنانکه ابن ابی هاشم می‌گوید:

منشأ اختلاف قاریان در قرائت، این بود که قرآن‌ها به وسیله اصحاب و یاران

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۲۰۷

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به نقاط مختلف فرستاده می‌شد و مردم هر نقطه و منطقه، قرآن را که خالی از نقطه و حرکت بود، به وسیله همان صحابی فرامی‌گرفتند و آنچه را هم که سینه‌به‌سینه و با شنیدن یاد می‌گرفتند، در صورت موافقت با خط قرآن موجود بدان عمل می‌کردند و در صورت مخالفت، آن را ترک می‌نمودند و بدین‌گونه سلیقه‌های مختلف به کار افتاد و از اینجا در میان

قاریان شهرهای مختلف از نظر قرائت و تلفظ کلمات، اختلاف به وجود آمد.

ثانیا: دلایل حجیت خبر واحدی که راوی آن مورد اعتماد است، نمی‌تواند شامل روایت قاریان و راویان قرائت‌ها شود، زیرا همان‌طور که از ترجمه و شرح حال آنان روشن می‌شود وثاقت و مورد اعتماد بودن همه آنها ثابت و مسلم نیست.

ثالثا: اگر فرض کنیم که تمام قرائت‌ها بر پایه روایت استوار است، نه بر پایه اجتهاد و اظهار نظر و همچنین قبول کنیم که همه راویان این قرائت‌ها نیز ثقه و مورد اعتماد می‌باشند، باز حجیت و مدرکیت آنها ثابت نمی‌شود زیرا، علم اجمالی داریم که پاره‌ای از این قرائت‌ها قطعا از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم صادر نشده است و پرواضح است که چنین علم اجمالی سبب تعارض در میان تمام این روایات گردیده و هریک از آنها دیگری را تکذیب خواهد نمود، در نتیجه همه آنها از حجیت خواهد افتاد.

زیرا معتبر دانستن بعضی از آنها و ترجیح دادن آن نسبت به بعضی دیگر ترجیح بلا مرجح و انتخاب بدون امتیاز خواهد بود. در این صورت باید به مرجحات و امتیازاتی که در مورد تعارض اخبار بیان شده است، مراجعه نمود و بدون استفاده از آن مرجحات، استدلال با یکی از این قرائتها در احکام شرعی صحیح و جایز نیست. «۱»

آیت الله خویی در عین حال با استناد به تقریر معصومان علیهم السّلام که شیعیان را به قراءات معروف زمانشان ارجاع داده‌اند، و بر پایه روایاتی چون «اقرأ كما يقرأ الناس» و «اقرأ كما علمتم» معتقد است که تخصیص جواز خواندن قرآن با قراءات هفتگانه یا (۱) - توضیح بیشتر را بنگرید در کتاب البیان، ۱۶۶.

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۲۰۸

دهگانه، معنای روشنی ندارد. آری خواندن قرآن با قراءات شاذ (مانند قرائت ملک یوم الدین به صیغه ماضی ملک و نصب یوم) و مجعول (مانند قرائت إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ با رفع کلمه الله و نصب علماء) هرگز جایز نیست، لذا بهترین نظر آن است که قرائت قرآن در نماز با هر قرائتی که در زمان حضور اهل بیت علیهم السّلام معمول و متعارف بوده جایز است. «۱»

ظهور قراءات برتر در قراءات سبعة

از مسائل قابل توجه در بحث قراءات سبعة، شاخص شدن برخی از این قراءات به عنوان قرائت برتر و اولویت یافتن آنها نسبت به سایر قراءات است. از این دست قراءات می‌توان به قرائت عاصم بن ابی النجود و سپس قرائت نافع اشاره کرد و چنانکه روشن است هم‌اکنون نیز اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان، قرآن را براساس قرائت این دو نفر تلاوت می‌کنند. اما به راستی دلیل این ارجحیت چیست؟

این مسأله‌ای است که قرن‌ها ذهن دانشمندان علوم قرآنی را به خود مشغول ساخته است. مکی بن ابی طالب - که خود از صاحب‌نظران بزرگ در امر قرائت است - در باب معیار قراءات در کتاب الابانۀ می‌نویسد:

«اکثر اختیارات مردم (دانشمندان) در مورد وجهی از قرائت بود که دارای سه شرط به شرح زیر باشد:

الف - وجهی قوی و معتبر از جهت قواعد عربی داشته باشد.

ب - با رسم الخط مصاحف عثمانی قابل انطباق باشد.

ج - عموم مردم پذیرای آن بوده باشند.»

او سپس در مورد شرط سوم توضیح داده است که:

«مراد از وجه مورد قبول عموم مردم، همان وجهی است که اهل مدینه و اهل کوفه بر (۱) - البیان، ۱۶۷ و ۱۶۸

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۲۰۹

آن اتفاق نظر داشته‌اند. این توافق، از دیدگاه دانشمندان حجت نیرومندی بود که ناگزیر آن را انتخاب می‌کردند، البته چه بسا مراد

از عموم مردم اهل حرمین (مکه و مدینه) نیز بوده باشد. اما آنان برای قرائتی اعتبار قائل شدند که نافع و عاصم بر آن اتفاق نظر داشته‌اند. لذا قرائت این دو نفر اولی به هر قرائتی بوده و دارای صحیح‌ترین سند و نیز فصیح‌ترین لهجه در عربیت است و قراءات ابی عمرو و کسایی - از جهت فصاحت - به دنبال قراءات عاصم و نافع قرار می‌گیرد. «۱»

به عقیده ما، گفته این دانشمند سند محکمی در نشان دادن علت ظهور قراءات برتر در بین قراءات سبعة است، چرا که از این سخن می‌توان استنباط کرد که قرائت قرآن علاوه بر جریانی که در بین قاریان و دانشمندان علم قرائت داشته، حکایت و سرگذشتی هم در بین عامه مردم داشته است. به این صورت که قرائت کتاب الهی در بین مسلمانان، از موضوعیت ویژه‌ای برخوردار بوده و آنان با علاقه‌مندی قرائت صحیح را از طریق نقل متواتر، از نسلی به نسل دیگر منتقل کرده‌اند. و در این میان، از آنجا که قرائت دو تن از قاریان بزرگ - یعنی عاصم و نافع - از انطباق بیشتری با قرائت عامه برخوردار بوده، قهرا در بین قراءات هفتگانه و غیره موقعیت مناسب‌تری به هم زده است، نه آنکه عامه مردم در هر دوره و زمان به قرائت قاری خاصی روی آورند. با توجه به این حقیقت است که در بین شیعیان، ارجاع به قرائت عامه همواره به عنوان یک اصل مورد تأکید بوده است. در حدیثی سفیان بن سمط گوید:

از ابو عبد الله امام صادق علیه السلام درباره تنزیل قرآن پرسیدم. آن حضرت فرمود: «قرآن را همانگونه که یاد گرفته‌اید قرائت کنید.» «۲»

در روایت دیگر از قول سالم بن سلمه آمده است که شخصی در حضور امام صادق علیه السلام آیه‌ای را به قرائتی جدا از قرائت مردم تلاوت کرد و من هم شنیدم. در اینجا امام صادق علیه السلام فرمود: (۱) - نقل از البرهان فی علوم القرآن، ۱ / ۳۳۱

(۲) - الکافی، ۲ / ۶۳۱

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۲۱۰

«از این قرائت خودداری کن، قرآن را به همانگونه که مردم می‌خوانند قرائت کن» «۱»

با الهام از چنین روایاتی شیخ طبرسی می‌نویسد:

«باید بدانیم آنچه در مذهب امامیه معروف و در اخبار و روایات آنان شایع می‌باشد این است که قرآن به یک حرف و بر یک وجه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است، گرچه دانشمندان شیعه بالاتفاق قرائت قرآن را طبق قراءات متداول بین قاریان را تجویز کرده و یادآور شده‌اند که انسان می‌تواند قرآن را به هر یک از این قراءات بخواند و متقابلاً انتخاب خاص را - که نتوان جز به آن قرائت کرد - مکروه شمرده‌اند.» «۲»

چنانکه روشن است این نظر همان چیزی است که از سوی صاحب کتاب البیان به تفصیل مورد بررسی قرار گرفت. (۱) - الکافی، ۲ / ۶۳۲

(۲) - مجمع البیان، ۱ / ۷۹

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۲۱۱

منابع

قرآن مجید.

[کتاب

الف: اسد الغابة فی معرفة الصحابه، عز الدین بن اثیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ ق

اعلام الوری باعلام الهدی، فضل بن حسن طبرسی، تحقیق و نشر موسسه آل البیت، قم، ۱۴۱۷ ق

- الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، قم، منشورات رضی، بیدار، ۱۳۶۳ ش اضواء علی السنه المحمديه، محمود ابو ریه، بیروت، موسسه الاعلمی، (بی تا)
- ب: البیان فی تفسیر القرآن، سید ابو القاسم خویی (آیه الله)، بیروت، دار الزهراء، ۱۴۰۸ ق بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، محمد باقر مجلسی (علامه)، بیروت، دار الوفاء، ۱۴۰۳ ق
- البحر المحيط فی التفسیر، محمد بن یوسف ابو حیان توحیدی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۲ ق
- ت: تاریخ قرآن، محمد عزت دروزه، ترجمه محمد علی لسانی فشارکی زاده، مرکز نشر انقلاب، ۱۴۰۱ ق
- تاریخ قرآن، محمود رامیار، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش
- تاریخ عمومی حدیث، مجید معارف، انتشارات کویر، ۱۳۷۷ ش
- تاریخ قرآن، ابو عبد الله زنجانی، ترجمه سید حسام فاطمی، انتشارات افشار، (بی تا)
- در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۲۱۲
- تاریخ قرآن، محمد هادی معرفت، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۷۵ ش
- تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه، محمد بن حسن الحر العاملی، اسلامیه، ۱۳۶۷ ش
- تذکره الحفاظ، شمس الدین ذهبی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۳۷۴ ق
- التمهید فی علوم قرآن، محمد هادی معرفت، قم، مطبعه مهر، ۱۳۷۹ ق
- تاریخ الرسل و الملوک، محمد بن جریر طبری، بیروت، دار التراث العربی، ۱۳۷۸ ق
- تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن کثیر دمشقی، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۹ ق
- تفسیر نمونه، گروهی از نویسندگان به سرپرستی آیه الله ناصر مکارم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش
- تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، بیروت، موسسه اعلمی، ۱۴۱۱ ق
- التفسیر و المفسرون، محمد حسین ذهبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۶ ق
- تفسیر ابو الفتوح رازی، ابو الفتوح رازی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۵ ج
- خ: حقایق هامه حول القرآن الکریم، جعفر مرتضی عاملی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق
- د- ر: الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، جلال الدین سیوطی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق در آستانه قرآن، رژی بلاشر، ترجمه محمود رامیار، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، (بی تا) دراسات قرآنیه، محمد حسین علی الصغیر، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳ ق
- الدرايه فی البدايه، زین الدین عاملی معروف به شهید ثانی، قم، مجمع علمی اسلامی، ۱۴۰۴ ق
- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، محمود آلوسی، بیروت،
- در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۲۱۳
- دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق
- س- ش: سیر نگارش های علوم قرآنی، محمد علی مهدوی راد، دبیرخانه نمایشگاه قرآن کریم، ۱۳۷۹ ش
- سنن نسایی، احمد بن شعیب نسایی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق
- سنن ابو داود، سلیمان بن اشعث، بیروت، دار احیاء التراث العربی، (بی تا)
- سنن ترمذی (الجامع الصحیح)، محمد بن عیسی ترمذی، بیروت، دار الکتب العلمیه، (بی تا)
- سنن دارمی، عبد الله بن عبد الرحمن، نشر استانبول، ۱۴۰۱ ق
- السیره النبویه، محمد بن هشام، بیروت، دار القلم، (بی تا)

شناخت قرآن، سید علی کمالی دزفولی، انتشارات فجر، ۱۳۶۴ ش

ص-غ: صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، بیروت، دار القلم، ۱۴۰۷ ق

صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۶ ق

الصحیح من سیره النبی الاعظم، جعفر مرتضی عاملی، قم، ناشر مؤلف، ۱۴۰۳ ق

الصفافی فی تفسیر القرآن، محمد بن مرتضی معروف به فیض کاشانی، بیروت، موسسه اعلمی، ۱۴۰۲ ق

الطبقات الکبری، محمد بن سعد، تحقیق محمد عبد القادر، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق

علوم قرآنی، محمد هادی معرفت، انتشارات سمت و التمهید، ۱۳۷۹ ش

ف-ل: قرآن در اسلام، سید محمد حسین طباطبایی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ ش

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۲۱۴

القرآن الکریم و روایات المدرستین، سید مرتضی عسکری، تهران، المجمع العلمی الاسلامی، ۱۴۱۵ ق

قاموس قرآن، علی اکبر قرشی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲ ش ط ۱۱

الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش

کتاب سلیم بن قیس الهلالی، تحقیق: محمد باقر الانصاری الزنجانی، قم، دلیل ما، ۱۴۲۲ ق

الکشاف عن غوامض التنزیل و...، جار الله محمود زمخشری، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق

گزیده کافی، محمد باقر بهبودی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳ ش

لمحات من تاریخ القرآن، محمد علی الاشیقر، بیروت، موسسه الاعلمی، ط ۳، ۱۴۰۸ ق

لسان العرب، محمد بن مکرم معروف به ابن منظور، بیروت، دار الفکر، (بی تا)

م-ی: المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبایی (علامه)، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۳۹۳ ق

مباحث فی علوم القرآن، صبحی صالح، قم، منشورات رضی، ۱۳۶۳ ش ط ۵

مناهل العرفان فی علوم القرآن، عبد العظیم زرقانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، (بی تا)

المفردات فی غریب القرآن، حسین بن محمد معروف به راغب اصفهانی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق

مجمع البیان لعلوم القرآن، فضل بن حسن طبرسی، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۸ ق

معانی القرآن، محمد باقر بهبودی، چاپخانه اسلامیه، ۱۳۷۲ ش، ط ۲

مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی، مجید معارف، انتشارات نبأ، ۱۳۸۲ ش

در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۲۱۵

مقدمتان فی علوم القرآن، احمد العاصمی و ابن عطیه، تحقیق آرتور جفری، مصر، مکتبه الخانجی، ۱۹۵۴ م

مقدمه‌ای بر تاریخ قراءات، عبد الهادی فضلی، ترجمه دکتر سید محمد باقر حجتی، انتشارات اسوه، ۱۳۶۵ ش

المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، جواد علی، ط بیروت، ۱۹۷۶ م

المصاحف، عبد الله بن ابی داود سجستانی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ ق.

المدخل لدراسة القرآن الکریم، محمد بن محمد ابو شهبه، بیروت، دار الجبل، ۱۴۱۲ ق

النشر فی القراءات العشر، محمد بن اثیر جزری، بیروت، دار الکتب العلمیه، (بی تا) نهج البلاغه، سید رضی، به کوشش صبحی صالح،

بیروت، ۱۳۸۷ ق

نقش ائمه در احیاء دین، سید مرتضی عسکری، تهران، نشر مجمع علمی اسلامی، ۱۳۷۵ ش

الوحي المحمدي، سيد محمد رشيد رضا، قاهره، مكتبة الخانجي، ۱۳۸۰ ق

مقالات:

مدخل تاريخ قرآن (۱) و (۲)، بهاء الدين خرمشاهی، فرزاد ميرزایی، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، انتشارات دوستان و ناهید، ۱۳۷۷ ط اول

شخصیت و آثار مولف تفسیر المبانی لنظم المعانی، غلامحسین اعرابی، مقالات و بررسیها، دفتر ۷۱ حسین منی و انا من حسین، محمد باقر بهبودی، یادنامه علامه امینی، موسسه انجام کتاب، ۱۳۷۵ ش مقدمه‌ای بر تاریخ اختلاف قرائت قرآن، مجید معارف، مقالات و بررسیها، دفتر ۶۳ تاریخ قرآن، نولدکه- شوالی، احمد رضا رحیمی ریس، سفینه، شماره ۱، ۱۳۸۲ ش در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف)، ص: ۲۱۶

برخی از منابع مؤلف القرآن الکریم و روایات المدرستین «ا»

امتاع الاسماع / مقریزی
 الاصابة فی تمییز الصحابه / عز الدین بن اثیر
 بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار / محمد باقر مجلسی
 تذکره الحفاظ / شمس الدین ذهبی
 تاریخ طبری / محمد بن جریر طبری
 جامع البیان / محمد بن جریر طبری
 سنن ترمذی / محمد بن عیسی ترمذی
 سنن بیهقی / احمد بن حسین بیهقی
 سنن ابو داود / سلیمان بن اشعث سجستانی
 سیره ابن هشام / محمد بن هشام
 سنن ابن ماجه / محمد بن یزید بن ماجه قزوینی
 صحیح مسلم / مسلم بن حجاج نیشابوری
 صحیح بخاری / محمد بن اسماعیل بخاری
 طبقات ابن سعد / محمد بن سعد
 فتوح البلدان / بلاذری
 فهرست ابن الندیم / محمد ابن اسحق
 المسند / احمد بن حنبل
 مناهل العرفان / محمد عبد العظیم زرقانی
 معرفه القراء الکبار / شمس الدین ذهبی (۱) - مقصود، منابع مباحثی است که از «القرآن الکریم و روایات المدرستین» مستقیماً نقل شده و در پاورقی‌ها با قلم ایتالیک مشخص شده است.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکنند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

